

حضرت آیت اللہ العظمی  
سید محمد حسینی شیرازی

فَرَجَةُ الشَّرِيفِ  
عَنْ جَلِّ اللَّهِ تَعَالَى

# امام مہدی جلوہ جمال الہی



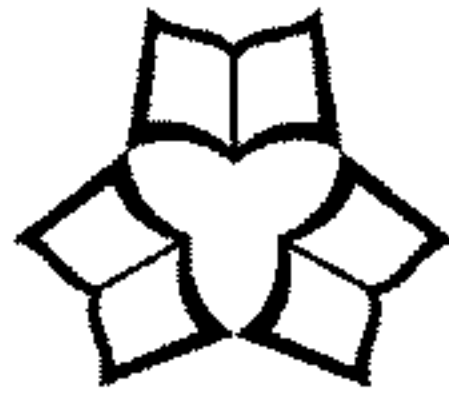
مترجم :

محمد محمدی اشتہاردی

# امام مہدی (عج) جلوہ جمال الہی

آیت اللہ العظمیٰ  
سید محمد حسینی شیرازی  
(قدس سرہ)

مترجم: محمد محمدی اشٹہاردی



مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عج)

---

## امام مهدی (عج) جلوه جمال الهی

---

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی (ره)

مترجم / محمد محمدی اشتهاردی

ناشر / مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عج)

شمارگان / سه هزار نسخه

چاپ اول / ۱۳۸۴

چاپخانه / مهر

قیمت / ۱۲۵۰ تومان

---

شابک: X - ۷۱ - ۷۴۴۷ - ۹۶۴ - X 694 - 7447 - 71 - X ISBN:

---

حق چاپ محفوظ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

۱۱	پیش‌گفتار مترجم .....
۱۵	مقدمه مؤلف .....

### فصل اول: حضرت امام مهدی (عج) کیست؟

۲۱	ولادت و نام مبارک آن حضرت (عج) .....
۲۳	لقب‌های حضرت مهدی (عج) .....
۲۳	جریان ولادت آن حضرت .....
۲۷	حسب و نسب مادر امام زمان (عج) .....
۳۳	ملیکه در شهر سامرا .....
۳۵	بشارت امام از نزدیک بودن ولادت مهدی موعود (عج) .....
۳۸	طلوع خورشید وجود مهدی (عج) .....
۴۱	درخشانتترین نور .....

۴۴	..... سخن گفتن حضرت مهدی (عج)
۴۶	..... نشانه‌های حقانیت امام
۴۸	..... کنیز بودن مادر بعضی از امامان
۴۹	..... آیا به زبان آوردن نام امام زمان (عج)، حرام است؟
۵۱	..... شکل و شمائل حضرت مهدی (عج)
۵۳	..... برتری حضرت مهدی (عج)
۵۷	..... قطعی بودن وجود و ظهور حضرت مهدی (عج)
۵۸	..... طول عمر آن حضرت

### فصل دوم: ویژگیهای ظهور و حکومت حضرت مهدی (عج)

۶۳	..... دگرگونی حرکت افلاک
۶۴	..... مُصحف امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در دست مهدی (عج)
۶۶	..... روابط محبت آمیز حیوانات
۶۷	..... زنده شدن بعضی از مردگان
۶۷	..... آشکار شدن گنج‌های زمین
۶۸	..... رشد اخلاق، علم و نیرو
۷۰	..... نبودن ترس و تقیه
۷۱	..... حاکمیت بر شرق و غرب
۷۲	..... بشارت‌های ظهور حضرت مهدی (عج)

شمه‌ای از برکات ظهور حضرت مهدی (عج) ..... ۷۵

اخلاق و سیره رسول خدا در سیمای حضرت مهدی (عج) ..... ۷۶

### فصل سوّم: امام مهدی (عج) از نگاه روایات

حدیث قدسی درباره حضرت مهدی (عج) ..... ۸۱

چند سخن از رسول خدا ﷺ درباره حضرت مهدی (عج) ..... ۸۳

چند سخن از حضرت امام علی علیه السلام درباره حضرت مهدی (عج) ..... ۸۵

سخنانی از حضرت زهرا علیها السلام در شأن مهدی (عج) ..... ۸۶

سخنی از امام حسن مجتبی علیه السلام درباره مهدی (عج) ..... ۸۸

سخنی از امام حسین علیه السلام درباره حضرت مهدی (عج) ..... ۸۹

سخنانی از امام سجاد علیه السلام درباره حضرت مهدی (عج) ..... ۹۰

چند سخن از امام باقر علیه السلام درباره امام مهدی (عج) ..... ۹۱

سخنانی از امام صادق علیه السلام در شأن حضرت مهدی (عج) ..... ۹۲

سخنی از امام کاظم علیه السلام در شأن امام مهدی (عج) ..... ۹۴

سخنی از امام رضا علیه السلام در شأن حضرت مهدی (عج) ..... ۹۵

سخنی از امام جواد علیه السلام در شأن امام مهدی (عج) ..... ۹۸

سخنی از امام هادی علیه السلام در شأن امام مهدی (عج) ..... ۱۰۰

سخنی از امام حسن عسکری علیه السلام در شأن فرزندش مهدی (عج) ... ۱۰۱

جانشین امام حسن عسکری علیه السلام ..... ۱۰۲

چند روایت از طریق اهل سنت ..... ۱۰۶

کتاب‌های نوشته شده دربارهٔ حضرت مهدی (عج) ..... ۱۱۳

### فصل چهارم: نمونه‌هایی از دیدار با حضرت مهدی (عج) و معجزات او

ماجرای دیدار پسر مهزبان با حضرت مهدی (عج) ..... ۱۲۳

شرکت همیشگی جوان علوی در حج ..... ۱۳۳

اسب سوار و بر طرف شدن شک از فرماندار قم ..... ۱۳۴

تولد شیخ صدوق و برادرش به دعای امام زمان (عج) ..... ۱۳۸

امام زمان (عج) در کنار کعبه ..... ۱۳۹

ورشکستگی دژخیمان عباسی ..... ۱۴۰

کودک طبرزین به دست در برابر جلاد ..... ۱۴۳

نپذیرفتن خمس مال حرام و پذیرفتن جامهٔ پیرزن ..... ۱۴۴

من محمد بن حسن هشتم ..... ۱۴۹

سرگذشت غانم هندی ..... ۱۵۱

نصب حجر الاسود، توسط حضرت مهدی (عج) ..... ۱۵۸

من، قائم آل محمد ﷺ هشتم ..... ۱۶۲

### فصل پنجم: وظایف ما، در عصر غیبت

دعا برای فرج امام زمان (عج) ..... ۱۶۹



۱۷۰	استقامت در راه ولایت، و پاداش آن
۱۷۱	اهمیت انتظار فرج
۱۷۴	اندوه برای غیبت امام زمان (عج)
۱۷۸	گریه امام صادق در غیبت حضرت مهدی (عج)
۱۸۰	دعا برای حضرت مهدی (عج)
۱۸۱	از آثار دعا
۱۸۲	صدقه دادن برای حفظ امام زمان (عج)
۱۸۳	نیابت حج از جانب حضرت مهدی (عج)
۱۸۴	از جای برخاستن هنگام ذکر نام مبارک حضرت مهدی (عج)
۱۸۵	تضرع و راز و نیاز برای حفظ ایمان

### فصل ششم: نشانه‌هایی از ظهور

۱۹۱	علائم آخر الزمان در کلام پیامبر ﷺ
۱۹۷	نشانه‌هایی از ظهور در کلام امیرالمؤمنین علیؑ
۱۹۹	سخن آخر

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## پیش‌گفتار مترجم

سخن از حضرت مهدی (عج)، سخن از نور درخشان و آفتاب تابان ارزش‌ها و کمالات است؛ سخن از حکومت عدل جهانی است؛ سخن از زمینه‌سازی و فراهم نمودن اسباب، و انتظار پویا و سازنده است. سخن از مبارزه با هرگونه ظلم و فساد، نبرد با طاغوت و طاغوتیان، و بسترسازی برای تحقق حاکمیت عدل و داد و صفا و پاکی و دوستی در جهان است. سخن از علم، تقوا، جهاد، احسان، تحوّل و تکامل است. سخن از گلستان معنویت و عرفان و اخلاق عالی انسانی است.

سخن از مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله سخن از امید، سخن از تفکر و تعقل، سخن از آزادی حقیقی و نجات از مستکبران و زورمندان و زراندوزان،

سخن از رفع فتنه در همه جهان، سخن از کفرزدایی و ریشه کنی هرگونه بت پرستی، سخن از آبادی مادی و معنوی در سراسر زمین، سخن از ایمان، معرفت و عمل صالح است.

بنابراین، وجود او یک حقیقت انکار ناپذیر برای یک زندگی سعادت مندانه، و ظهور تمدن کامل اسلام ناب، و آشکار شدن ارزش های اسلامی، و احیای تفکر متعالی همه پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیای خدا است.

پس، سخن از ولی عصر (عج) سخن روز است، چرا که مردم دنیا از ظلم و ستم، از تبعیض و فساد، و از ناپاکی ها و پلیدی ها به ستوه آمده اند، و در انتظار برآمدن حاکم عادل، و رهبر نورانی و دادگستر، و مصلح کل هستند.

این عقیده امیدبخش، انسان را به سوی خورشید پاکی ها سوق می دهد، و موجب تربیت و پرورش و سازندگی می گردد، و یکی از اهرم های محکم و استوار حرکت و تحول، پاک سازی و بهسازی خواهد شد. چرا که با ظهور حضرت مهدی (عج) یک نهضت جهانی و پر از صلح و صفا و صمیمیت، در جهان پدیدار می گردد، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ، وَ اِرْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ، وَ

أَمَّنْتَ السُّبُلُ، وَ أَخْرَجْتَ الْأَرْضَ بَرَكَاتِهَا، وَ رُدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَى

أَهْلِهِ<sup>(۱)</sup>؛ آن‌گاه که قائم (عج) قیام کند، حکومتش را بر اساس

عدالت قرار دهد، ظلم و جور برچیده می‌شود، جاده‌ها و راه‌ها امن

گردد، زمین برکات خود را آشکار می‌سازد، و هر حقی به

صاحبش می‌رسد.

کتاب حاضر، با حجم کوچکی که دارد، بسیاری از مطالب پیرامون

حضرت امام مهدی (عج) را بیان کرده و با نظم خاص، و ذکر نکات ظریف

و پرمعنا، بر اساس دلایل محکم و استوار، ما را با ویژگی‌های زندگی

درخشان ولی الله اعظم حضرت مهدی (عج) و مطالبی دیگر در این راستا

آشنا می‌کند<sup>(۲)</sup>.

کتابی سازنده و آموزنده، که نویسنده آن، مرجع عالی قدر و مجاهد،

حضرت آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی رحمته الله علیه آن را به عربی

نگاشته است، و از آن‌جا که ترجمه آن به فارسی، موجب گسترش و

استفاده بیشتر از این کتاب ارزشمند خواهد شد، از این رو با پیشنهاد ناشر

---

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲. این کتاب به نام الامام المهدی (عج) به قطع رقعی، به زبان عربی در ۱۴۲ صفحه، از طرف

المؤسسة المجتبی للتحقیق و النشر، واقع در بیروت، چاپ و منتشر شده است.

محترم، به آن اقدام گردید.

خداوند روح پر فتوح مؤلف معظم را با ارواح پاک اجداد مطهرش، و با  
شهدای کربلا محشور گرداند، و ما را از منتظران و یاران امام عصر (عج)  
قرار داده و لطف عمیم آن حضرت را شامل حالمان کند. آمین.

حوزه علمی قم

محمد محمدی اشتهاردی

آذر ماه ۱۳۸۰ ش، شوال ۱۴۲۲ ق

## مقدمه مؤلف

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

امام مهدی (عج) نور درخشان و حقیقت هستی است، که دارای مقام بسیار ارجمند در عالم وجود است، و به برکت وجود مبارکش همه مخلوقات، روزی می خورند<sup>(۱)</sup>. افزون بر این، آن حضرت دارای مقام تشریحی است، یعنی حجّت خدا بر سراسر زمین است. همان‌گونه که خورشید دارای ویژگی‌های عظیم تکوینی و آفرینشی است، که اگر نباشد، زمین متلاشی و نابود می‌گردد، هم‌چنین اگر آنحضرت (عج) نباشد، زمین دگرگون شده و اهلس را در کام خود فرو می‌برد<sup>(۲)</sup>، بلکه خورشید نیز متلاشی و نابود

---

۱. «وَ بِسْمِئِهِ رُزِقَ الْوَرَى، وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ» قسمتی از دعای «عدیلة».

مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی.

۲. اشاره به حدیث «ألو خلت الأرض طرفة عين من حجة لساخت بأهلها»؛ علل الشرایع،

می‌گردد، زیرا در حدیث آمده:

وَ بِسُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ؛ وَ بِهِ

وجود حضرت مهدی (عج) زمین و آسمان، بر پا و

استوار است.

وجود خورشید، مادی محض است، ولی وجود حضرت مهدی (عج)

هم مادی و هم معنوی است، بنابراین، وجود آن حضرت در عصر غیبتش

لطف [و مایه حفظ و بقا است] و نیاز به او برای ادامه زندگی، ضروری و

قطعی است.

بشریت در انتظار ظهور آن حضرت است، تا با قیام خود سراسر زمین را،

همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند، و قطعاً چنین

روزی فرا خواهد رسید....

و با فرارسیدن ظهورش، سراسر زمین، دگرگون می‌گردد، به طوری که زمین

از شکل کنونی خارج و آثار فعلی آن بی‌اثر می‌شود، آن‌گاه آن زمین نه مانند

این زمین است و نه مانند بهشت است، و از آن‌جا که ما طبق معمول جز

اموری را که نظیر آن را دیده‌ایم، نمی‌شناسیم، از این رو چگونگی ظهور آن

حضرت یا ویژگی‌های آن را، آن‌گونه که رخ می‌دهد، بر ما معلوم نیست؛ و

چه بسا توان درک و شناخت همه جانبه آن را نداریم، چنان‌که بهشت با آن

همه ویژگی‌هایش را نمی‌شناسیم، همان‌گونه که امامان علیهم‌السلام درباره بهشت فرموده‌اند: «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ؛<sup>(۱)</sup> در بهشت چیزهایی هست که نه چشم آنها را دیده، و نه گوش آنها را شنیده است».

این کتاب، در عین اختصار حاوی مطالب فشرده‌ای درباره امام زمان مهدی موعود (عج) است، که آن را به انگیزه اظهار ادب و خدمت به پیشگاه آن حضرت، نوشته‌ام، که چهاردهمین شماره از سلسله سیره چهارده معصوم علیهم‌السلام است.

از درگاه خداوند متعال می‌خواهم که قبول فرماید، و تنها اوست که باید دست به درگاهش بلند کرد.

قم مقدسه

محمد شیرازی

۱۴۱۸ هـ ق



## فصل اول

حضرت امام مهدی (عج) کیست؟

## ولادت و نام مبارک آن حضرت (عج)

حضرت مهدی روز پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق در شهر سامرا چشم  
به جهان گشود<sup>(۱)</sup>.

نام شریف و کنیه حضرت مهدی (عج) همان نام و کنیه رسول خداست،  
چنانکه در احادیث فراوانی آمده است<sup>(۲)</sup>.

---

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۳۰، باب ماروی فی میلاد القائم صاحب الزمان (عج)،  
حدیث ۴؛ ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۳۹؛ باب ذکر الامام القائم (عج)؛ اعلام الوری، علامه  
طبرسی، ص ۴۱۸، الفصل الثانی فی ذکر مولده و اسم ابیه (ع)؛ الغیبه، طوسی، ص ۲۳۴،  
منتخب الانوار المزیئه، ص ۵۰، فصل ۵.

۲. این احادیث در این کتابها نقل شده است: کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۹۷،  
باب ما اخبر به النبی ﷺ من وقوع الغیبه بالقائم (عج) و ص ۴۱۱، باب فیمن انکر القائم؛  
الفصول المختاره، ص ۲۹۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۱؛  
دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۸؛ اعلام الوری، ص ۴۲۴ و ۴۲۵؛ الغیبه، طوسی، ص ۲۷۱؛

محدثان و علما گفته‌اند: به زبان آوردن نام مبارک حضرت مهدی (عج) در عصر غیبت، جایز نیست، گرچه درستی این مطلب به اثبات نرسیده است، زیرا حوادث سیاسی عصر امام حسن عسکری علیه السلام و مقارن آن، اقتضا می‌کرد که نام شریف آن حضرت ذکر نشود، از این رو که عباسیان در صدد بودند به گونه‌ای آن حضرت را از بین ببرند، با این پندار که می‌توانند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ، وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>(۱)</sup>؛

آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند، ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند.

و نظیر این آیه در سوره صف آیه هشتم نیز آمده است.

بنابراین، ظاهر این است که به زبان آوردن نام آن حضرت در این زمان جایز است، گرچه فلسفه حرمت به زبان آوردن نام آن حضرت در عصر عباسیان نیز، برای ما روشن نیست، زیرا کافران، منافقان و ستمگران به تقدیر الهی نمی‌توانستند به آن حضرت دست یابند، شاید آنها هرکسی را که

﴿العدد القویه، ص ۷۰، نبذة من احوال الامام الحجة (عج)؛ كفاية الاثر، ص ۶۶؛

منتخب الانوار المضيئه، ص ۲۷.

۱. سوره توبه، آیه ۳۲.

نام آن حضرت را داشت می‌کشتند، یا این که خداوند متعال اراده کرده که با رعایت علل و اسباب طبیعی، آن حضرت را حفظ نماید<sup>(۱)</sup>.

### لقب‌های حضرت مهدی (عج)

حضرت مهدی (عج) لقب‌های بسیاری دارد از جمله: صاحب، حجت، منتظر، خاتم، مهدی (که این لقب آخر از مشهورترین لقب‌های اوست)<sup>(۲)</sup> و نیز از القاب آن حضرت است: خَلْف، ناطق، ثائر، مأمول، وتر، معتصم، منتقم، کرار، وارث، غایة القصوی، غایة الطالبین، فرج المؤمنین و کاشف الغطا و ...

### جریان ولادت آن حضرت<sup>(۳)</sup>

بِشْر بن سلیمان می‌گوید: کافور<sup>(۴)</sup> خادم، از طرف امام هادی علیه السلام علی بن محمد عسکری علیه السلام<sup>(۵)</sup> نزد من آمد و گفت: امام هادی علیه السلام شما را خواسته.

---

۱. در بحث‌های آینده زیر عنوان «آیا به زیان آوردن نام امام زمان (عج) حرام است؟» سخن در این باره خواهیم گفت.

۲. ر.ک: دلائل الامامه، طبری شیعی، ص ۲۷۱.

۳. ر.ک: کمال الدین، ص ۴۱۷، باب مربوط به نرجس خاتون؛ روضة الواعظین، ص ۲۵۲؛

دلائل الامامه، ص ۲۶۲؛ منتخب الانوار المضيئة، ص ۵۳؛ الغيبة، طوسی، ص ۲۰۸.

۴. «کافور» نام خادم امام هادی علیه السلام است.

۵. نام گذاری امام هادی علیه السلام (و هم چنین فرزندش امام حسن) به عسکری، از این رو است که

به حضور امام هادی علیه السلام شتافتم و در محضرش نشستم، به من فرمود: «ای بشر، تو از فرزندان انصار هستی<sup>(۱)</sup> دوستی شما انصار نسبت به ما همواره نسل به نسل برقرار بوده و هست، و تو از افراد مورد اطمینان ما هستی، من تو را برای کسب افتخاری بر می‌گزینم، افتخاری که در پرتو آن بر سایر شیعیان مباحات و سبقت‌گیری، و تو را به رازی آگاه می‌کنم. تو را برای خریدن کنیزی می‌فرستم.

آن‌گاه امام هادی علیه السلام نامه پاکیزه و زیبایی به خط و زبان رومی نوشت و پای آن را مهر کرد، سپس کیسه‌ای بیرون آورد که در آن دویست و بیست دینار بود، آن را به من داد و فرمود: این کیسه را بگیر و به بغداد برو و قبل از ظهر فلان روز، بر سر پل فرات حاضر شو، وقتی که کشتی‌های حامل اسیران به ساحل رسید، کنیزانی را در آن می‌بینی که گروهی از مشتریان به نمایندگی از بنی عباس و اندکی از جوانان عرب، برای خریدن کنیزها کنار آن اسیران جمع می‌شوند، در این هنگام از دور نگاه کن، برده فروشی به نام عمر بن یزید را می‌بینی که در تمام روز کنیزانی را در معرض فروش قرار می‌دهد، تا این‌که کنیزی را به مشتریان نشان دهد که دارای چنین صفاتی است (آن صفات را بیان کرد) و آن کنیز دو لباس ضخیم، پوشیده است و از

۱. خلیفه ستمگر وقت، آن حضرت را از مدینه به سامرا برد، و در آنجا در لشکرگاه خود تحت

نظر، محصور نمود، تا از آنجا خارج نشوند، و عسکر به معنی لشکر است.

۱. بشر بن سلیمان برده فروش، از نوادگان ابو ایوب انصاری بود (مترجم).

این که مشتریان او را تماشا کنند، یا دست به او بزنند، امتناع می‌ورزد، و از پشت حجابش صدایی به زبان رومی می‌شنوی، بدان که این صدا از همان کنیز است و می‌گوید: «وای که به حریم حجابم بی‌احترامی شد».

در این هنگام یک نفر مشتری به پیش می‌آید و می‌گوید: من این کنیز را به سیصد دینار می‌خرم، که حجاب و عفتش مرا به او علاقه‌مند کرده است. ولی آن کنیز به زبان عربی به او می‌گوید: «اگر تو به شکل و قیافه سلیمان بن داوود علیه السلام در آیی، و صاحب پادشاهی او گردی، من به تو علاقه‌مند نمی‌شوم، ثروت خود را تباه نکن و به عنوان قیمت من نپرداز».

در این هنگام آن برده فروش (عمر بن یزید) به آن کنیز می‌گوید: من در مورد تو چه چاره‌ای بیندیشم که هیچ مشتری را نمی‌پسندی؟

کنیز در پاسخ او می‌گوید: «چرا عجله می‌کنی، باید مشتری را برگزینم که موجب آرامش قلبم شود، و به وفاداری و امانت‌داری او اطمینان یابم».

در همین هنگام نزد عمر بن یزید برده‌فروش برو، و به او بگو همراه من نامه‌ای از جانب یکی از بزرگان است که از روی ملاحظت به زبان و خط رومی نوشته شده، و در این نامه از کرامت و سخاوت و وفاداری و بزرگواری خود سخن به میان آورده است، این نامه را به آن کنیز بده، تا پس از خواندن آن، در مورد اوصاف این مشتری بیندیشد، اگر به صاحب این نامه علاقه‌مند و راضی شد پس من از جانب صاحب نامه وکیل هستم که آن کنیز را از تو برای او خریداری نمایم».

بشر بن سلیمان می‌گوید: همه آنچه که امام هادی علیه السلام فرموده بود، رخ داد، و من به همه سفارش‌هایی که سرورم امام هادی علیه السلام در مورد خریداری آن کنیز فرموده بود، بدون کم و زیاد عمل کردم، وقتی که نامه به دست آن کنیز رسید، گریه سختی کرد و به عمر بن یزید گفت: «مرا به صاحب این نامه بفروش». و سوگند غلیظ و تأکید آمیز یاد کرد که اگر مرا به صاحب این نامه نفروشی، خود را هلاک می‌کنم.

من با عمر بن یزید در مورد قیمت آن کنیز، گفت و گوی بسیار کردم، تا این که به همان مبلغی که امام هادی علیه السلام به من سپرده بود راضی شد، کیسه دینارها را به او دادم، او آن را کامل یافت و گرفت و کنیز را در حالی که خندان و شادمان بود، به من تسلیم کرد. او را به حجره‌ای که در بغداد برای او گرفته بودم بردم. در بین راه او را می‌دیدم که نامه مولایم امام هادی علیه السلام را از جیبش در می‌آورد، و می‌بوسید و بر چشم‌ها و صورتش می‌کشید.

من از روی تعجب به کنیز گفتم: تو نامه را این گونه بر چشم و صورتت می‌کشی و می‌بوسی، با این که صاحبش را هنوز نمی‌شناسی؟!!

او در پاسخ من فرمود: «ای بی‌چاره، تو به مقام فرزندان پیامبران معرفت پیدا نکرده‌ای، گوشت را به من بسیار، و دلت را متوجه من کن تا شرح حالم را برای تو بیان کنم».

### حسب و نسب مادر امام زمان (عج)

نام من «ملیکه» است، دختر یثوعا فرزند قیصر<sup>(۱)</sup> هستم، و مادرم از فرزندان حواریون، که به وصی حضرت عیسی علیه السلام یعنی شمعون می‌رسد. اینک تو را به حادثه عجیب و شگفت‌انگیزی خبر می‌دهم، بدان که:

جدّم قیصر می‌خواست مرا به عقد همسری برادرزاده‌اش درآورد، و من در آن هنگام سیزده سال داشتم. قیصر، جمعی از نواده‌های حواریون، از کشیش‌ها و روحانیان بلند پایه مسیحی را که سیصد مرد بودند به کاخ خود دعوت کرد، و نیز هفتصد نفر از شخصیت‌ها و صاحب منصبان و امرای ارتش و سرداران سپاه خود، و سران قبایل را که چهار هزار نفر بودند به کاخ خود فرا خواند؛ آن‌گاه دستور داد تختی باشکوه آوردند که آن را به انواع جواهرات تزیین کرده و آن تخت را بر روی چهل پایه نهاده بودند؛ صلیب‌ها و مجسمه‌های مسیح را بر بلندی‌ها نهادند، آن‌گاه برادرزاده قیصر به دستور او بر بالای تخت رفت و در آنجا ایستاد.

در این هنگام کشیشان انجیل‌ها را گشودند تا بخوانند، ناگاه صلیب‌ها و مجسمه‌ها از بالا به زمین واژگون شدند، پایه‌های تخت فرو ریخت و تخت بر زمین سرنگون گردید، برادرزاده قیصر به زمین افتاد و بی‌هوش شد، به گونه‌ای که کشیش‌ها رنگ پریده و پریشان و لرزه بر اندامشان افتاد.



کشیش بزرگ به جدم (قیصر) گفت: ما را از این کار<sup>(۱)</sup> معاف بدار و این کار را نکن، چون این کار باعث ناخجستگی و نحوست گردید، و همین نشانه آن است که آیین مسیحیت به زودی نابود می شود!

قیصر این حادثه را به فال بد گرفت، و دستور داد بار دیگر همان پایه های فرو ریخته را برپا نموده و تخت را بر روی آن پایه ها بگذارند و صلیب ها و مجسمه ها را در جای خود قرار دهند، تا این بار، مرا به عقد برادر آن برادرزاده نگون بخت در آوردند تا سعادت این برادر، نحوست آن برادرزاده تیره بخت را از بین ببرد.

این دستور قیصر انجام شد، و برادرزاده جدید بر روی تخت قرار گرفت، همین که کشیشان انجیل ها را گشودند و مشغول خواندن شدند، باز پایه ها فرو ریخت، صلیب ها و مجسمه ها در هم ریختند و تخت و سرنشین آن سرنگون شد و حاضران از وحشت متفرق گشتند.

جدم قیصر، سخت غمگین شد و به سرای خود بازگشت و پرده ها را بیاویختند.

من در همان شب در عالم خواب دیدم؛ حضرت مسیح عليه السلام و شمعون و گروهی از حواریون<sup>(۲)</sup> در کاخ جدم گرد هم آمده اند؛ منبری از نور، که بر اثر

۱. انجام مراسم ازدواج برادرزاده ات با نوه ات.

۲. یاران خاص حضرت عیسی.

بلندی سر به آسمان کشیده بود، آوردند و در همان جا که قیصر، تخت خود را نهاده بود، بر زمین گذاشتند. ناگاہ حضرت محمد ﷺ و دامادش علی ﷺ همراه جمعی از فرزندان و آرد کاخ شدند. حضرت مسیح ﷺ به پیش رفت و محمد ﷺ را در آغوش گرفت و از او استقبال کرد. محمد ﷺ به مسیح ﷺ فرمود: «ای روح الله، من آمده‌ام تا از وصی تو شمعون، این دختر «یعنی ملیکہ» را برای پسر<sup>(۱)</sup> خواستگاری کنم».

حضرت مسیح ﷺ به چهره شمعون نگاه کرد و به او فرمود: «شرافت و شکوه به سراغ تو آمده است، اینک بین خاندان خود و خاندان محمد ﷺ پیوند خویشاوندی برقرار ساز».

شمعون جواب مثبت داد و به همراه حاضران، بر فراز همان منبر نور رفتند. حضرت محمد ﷺ خطبه عقد را خواند و مرا به عقد ازدواج فرزندش، امام حسن عسکری ﷺ، درآورد. حضرت مسیح ﷺ و فرزندان محمد ﷺ و حواریون همگی به آن گواهی دادند.

وقتی که از خواب بیدار شدم، ترسیدم که قصه خوابم را برای پدر و جدم بیان کنم، تا مبادا مرا به قتل برسانند.

من هم چنان آن خواب را پنهان نمودم و به کسی نگفتم، اما از آن وقت قلبم آکنده از علاقه و عشق به امام حسن عسکری گردید، به طوری که بر

۱. اشاره به امام حسن عسکری.

اثر بی صبری و بی قراری، غذا نمی خوردم و آب نمی آشامیدم. از آن پس هر روز ضعیف تر و لاغرتر و رنجور می شدم، به طوری که به سختی بیمار گشتم.

جدم قیصر تمام پزشک‌های حاذق را برای درمان من آورد، ولی از همه آنها ناامید شد، و خوب نشدم؛ تا این که جدم به من گفت: ای نور چشمم، آیا در دنیا هیچ آرزویی داری تا برآورده سازم؟

گفتم: همه درهای گشایش به رویم بسته است، اگر شکنجه و عذاب را از اسیران مسلمانی که در زندان‌های تو هستند برداری و آنها را از غل و زنجیر رها سازی و به آنها لطف کرده و آزادشان کنی، امید آن را دارم که حضرت مسیح علیه السلام و مادرش به من لطف بنمایند و مرا شفا بخشند.

جدم قیصر، خواسته مرا برآورد، و همه زندانیان مسلمان را آزاد کرد. از آن پس روز به روز بهتر شدم و کم‌کم غذا خوردم. جدم خوشحال شد و احترام شایانی به اسیران نمود، و من پس از چهارده شب در عالم خواب دیدم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سرور زنان جهان هستی، همراه حضرت مریم دختر عمران علیها السلام و هزار نفر از حوریان بهشت به دیدار من آمدند.

مریم علیها السلام به من فرمود: «این خانم<sup>(۱)</sup>، سرور زنان جهانیان مادر

شوهرت ابو محمد است.»

۱. اشاره به حضرت زهرا علیها السلام.

من تا حضرت زهرا علیها السلام را شناختم، خود را به دامن او انداختم و گریه کردم، و از این که ابو محمد علیه السلام به دیدار من نمی آید از او گله مند شدم.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: تا در آیین مسیحیت باقی هستی پسر من ابو محمد علیه السلام، (امام حسن عسکری علیه السلام) به دیدارت نمی آید. اینک که خواهرم مریم علیها السلام همراه می باشد، از دین خودت دست بردار، و اگر علاقه به خشنودی خدا و حضرت مسیح علیه السلام و مریم علیها السلام و دیدار ابو محمد داری بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، و پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا است».

من این کلمات را گفتم؛ حضرت زهرا علیها السلام مرا به سینه اش چسبانید و مرا دلداری داد و فرمود: «اکنون در انتظار دیدار ابو محمد باش، و من او را به نزد تو می فرستم».

از خواب بیدار شدم، در حالی که آن دو کلمه شهادتین را به زبان می آوردم و در انتظار دیدار ابو محمد علیه السلام بودم.

وقتی که شب بعد فرا رسید، ابو محمد علیه السلام را در عالم خواب دیدار کردم، به او عرض کردم: «ای دوست من، به من بی مهری کردی، پس از آن که در راه محبت و فراق تو جانم در خطر افتاد».

فرمود: علت عدم دیدار من، چیزی جز این نبود که تو در دین نصاری بودی، حال که مسلمان شدی، اینک هر شب به دیدارت می آیم تا خداوند

متعال ما را در عالم بیداری به هم برساند.

ای بشر، از آن پس هر شب ابو محمد علیه السلام در عالم خواب به دیدارم می‌آمد، تا اکنون که نزد تو هستم.

بشر می‌گوید: به ملیکه گفتم: چگونه اسیر شدی؟ با این که در قصر زندگی می‌کردی؟

ملیکه گفت: یکی از شب‌ها ابو محمد علیه السلام در عالم خواب به ملاقات من آمد و به من چنین خبر داد: «جَدَّت (قیصر) به زودی لشکری را برای جنگ با مسلمانان در فلان روز روانه می‌سازد و خود نیز به دنبال آنها حرکت می‌کند، در این فرصت تو خود را به صورت ناشناس به میان کنیزان بیفکن، و از فلان راه حرکت کن.»

آن روز فرا رسید، و من از فرصت استفاده کرده خود را به میان کنیزان رساندم و به راه افتادم، تا این که پیش قراولان سپاه مسلمانان به ما رسیدند و ما را اسیر کردند. بعد از جنگ ما را برای فروش به این سرزمین آوردند که خود شاهد هستی، و تا این ساعت هیچ کس جز تو کسی نمی‌داند که من دختر قیصر، پادشاه روم هستم.

پیرمردی که من به عنوان سهمیه غنیمت جنگی، کنیز او شدم، از من پرسید: نامت چیست؟ نامم را به او نگفتم، و در جواب گفتم: نامم نرجس است. گفت: این نام، نام کنیزان است.

بشر بن سلیمان پرسید: شگفت‌انگیز است که تو از اهالی روم هستی ولی

زبان عربی را خوب می‌دانی؟!

ملیکه علیها السلام فرمود: از آنجا که جدم علاقه بسیاری به من داشت، و می‌خواست به مراتب ادب برسیم، بانویی را که زبان عربی و رومی می‌دانست، استخدام کرد که هر صبح و شام نزد من می‌آمد و زبان عربی به من می‌آموخت، تا این که آن را به خوبی یاد گرفتم.

### ملیکه در شهر سامرا

بشر بن سلیمان می‌گوید: من ملیکه را به شهر سامرا به محضر امام هادی علیه السلام بردم. امام هادی علیه السلام پس از خیر مقدم، به ملیکه فرمود: «خداوند متعال چگونه عزت اسلام و ذلت نصرانیت، و شرافت محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش را به تو نشان داد؟».

ملیکه عرض کرد: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، چگونه این موضوع را برای شما تعریف کنم، با این که تو از من به همه امور آگاه‌تر هستی؟».

امام هادی علیه السلام به او فرمود: دوست دارم مقدم تو را گرامی بدارم؛ کدام را دوست داری، ده هزار دینار به تو بدهم، و یا این که تو را به شرافت و افتخار ابدی مرده بدهم؟

ملیکه گفت: بشارت ابدی را می‌خواهم.

امام هادی علیه السلام فرمود: تو را بشارت می‌دهم به فرزندی که غرب و شرق جهان را مالک می‌شود، و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور

شده، پر از عدل و داد می کند.

ملیکه گفت: پدر این فرزند کیست؟

امام هادی علیه السلام فرمود: پدر این فرزند همان شخصیتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فلان شب و در فلان ماه، از فلان سال رومی، تو را برای او خواستگاری کرد.

ملیکه برای اطمینان خاطر بار دیگر سؤال کرد: آیا منظورتان حضرت مسیح علیه السلام و وصی او است؟

امام هادی علیه السلام از او پرسیدند: حضرت عیسی علیه السلام و وصی او تو را به عقد ازدواج چه کسی درآوردند؟

ملیکه گفت: فرزند شما ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام).

امام هادی علیه السلام فرمود: ابو محمد علیه السلام را می شناسی؟

ملیکه گفت: از آن هنگام که به دست سرور زنان عالم حضرت زهرا علیها السلام، اسلام را پذیرفتم، تاکنون شبی نشده که ابو محمد علیه السلام با من دیدار نکرده باشد

در این هنگام امام هادی علیه السلام به کافور خادم فرمود: به خواهرم حکیمه بگو به این جا بیاید.

کافور پیام امام هادی علیه السلام را به حکیمه علیها السلام رسانید، حکیمه علیها السلام به محضر برادر آمد، امام هادی علیه السلام به او فرمود: آن خانمی را که از او یاد می کردم همین خانم است.

حکیمه علیہ السلام ملیکہ را در آغوش گرفت و مدت طولانی او را در آغوشش نگه داشت و بسیار از آمدن او خوشحال گردید. آن گاه امام هادی علیہ السلام به حکیمه فرمود: ای دختر رسول خدا، این ملیکہ را به خانہ خود ببر و واجبات و سنت های اسلام را به او بیاموز، چرا کہ او همسر ابو محمد و مادر قائم (عج) است. <sup>(۱)</sup>

### بشارت امام از نزدیک بودن ولادت مهدی موعود (عج) <sup>(۲)</sup>

حضرت حکیمه <sup>(۳)</sup> می گوید: روزی برادرزاده ام امام حسن عسکری علیہ السلام به دیدار من آمد، و با چشم مشتاق به نرجس علیہ السلام نگاه کرد، به آن حضرت عرض کردم: ای آقای من، گویی خواهان نرجس علیہ السلام هستی، تا او را به خدمت شما بفرستم؟

امام حسن علیہ السلام: نه ای عمه، ولی در مورد این خانم شگفت زده شده ام.  
حکیمه: چرا از او شگفت زده شده ای؟

امام حسن: به زودی از این خانم فرزند بزرگواری کہ در پیشگاه خداوند، ارجمند است، متولد می شود کہ خداوند به وسیله او سراسر زمین را همان گونه کہ پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می کند.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۰۸-۲۱۵.

۲. ر.ک: کمال الدین، ص ۴۲۶-۴۲۸، باب ماورد فی میلاد القائم؛ روضة الواعظین، ص ۲۵۸.

۳. خواهر امام هادی علیہ السلام.



حکیمه: ای آقای من، او را به خدمت شما می فرستم.

امام حسن: در این مورد از پدرم اجازه بگیر، اگر اجازه داد چنین کن.

حکیمه گوید: لباسم را پوشیدم و به خانه امام هادی علیه السلام رفتم و سلام کردم و در محضرش نشستم، هنوز سخنی نگفته بودم که به من فرمود: «ای حکیمه، نرجس را نزد پسرم ابو محمد بفرست».

حکیمه: ای آقای من، به همین منظور، برای طلب اجازه به محضر شما آمده بودم.

امام هادی علیه السلام: ای مبارکه<sup>(۱)</sup> خداوند متعال دوست دارد که تو را در پاداش این پیوند شریک سازد، و خیر و بهره ای از این وصلت، نصیب شما فرماید. حضرت حکیمه می گوید: در خانه امام هادی علیه السلام چندان نماندم، برخاستم و به خانه ام بازگشتم. نرجس را زینت نمودم و زفاف امام حسن علیه السلام با نرجس را در خانه ام برقرار ساختم. آن حضرت چند روز در خانه ما بود، سپس عازم خانه پدرش امام هادی علیه السلام گردید، من حضرت نرجس را همراه آن حضرت به خانه امام هادی علیه السلام فرستادم.

پس از شهادت امام هادی علیه السلام امام حسن عسکری علیه السلام جانشین پدر شد. من گاه و بی گاه به زیارتش می رفتم، همان گونه که به زیارت پدرش امام هادی علیه السلام می رفتم. روزی حضرت نرجس علیه السلام نزد من آمد و خم شد تا

۱. به معنی «بانوی پربرکت».

کفش مرا از پایم بیرون آورد، و به من فرمود: «ای سرور من، اجازه بده کفش هایت را از پایت بیرون بیاورم».

به او عرض کردم: بلکه تو سرور من و خانم من هستی؛ سوگند به خدا پایم را به سوی تو دراز نمی‌کنم که کفشم را از پایم بیرون بیاوری و نمی‌گذارم تو برای من خدمت کنی، بلکه من تو را خدمت می‌کنم و منت تو را به دیده می‌نهم.

حکیمه گوید: در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام سخن مرا شنید، به من فرمود: «ای عمّه! خداوند بهترین پاداش‌ها را به تو بدهد».

به محضر امام حسن علیه السلام رفتم و تا غروب در محضرش نشستم، در این هنگام، کنیزم را صدا زده و گفتم: لباس‌هایم را بیاور تا باز گردم.

امام حسن علیه السلام فرمود: نه، ای عمّه جان، امشب در خانه ما بمان، زیرا همین امشب نوزادی که در پیشگاه خدا، بزرگوار و ارجمند است و سراسر زمین را پس از مرگ آن، زنده می‌سازد، چشم به این جهان می‌گشاید.

حکیمه: ای آقای من، این فرزند از کدام مادر متولد می‌شود؟؛ من هیچ‌گونه اثر حملی در نرجس نمی‌بینم!

امام حسن: این فرزند را فقط نرجس علیه السلام، به دنیا می‌آورد.

حکیمه: من در این وقت به سوی نرجس رفتم و پشت و شکم نرجس را ملاحظه کردم، هیچ‌گونه اثر حمل و بارداری مشاهده نکردم. به محضر امام حسن علیه السلام بازگشتم و عرض کردم: اثری از حمل در نرجس علیه السلام نمی‌بینم.

امام حسن علیه السلام لبخندی زد و به من فرمود: هنگامی که وقت فجر، مقارن اذان صبح فرا رسید، آن حمل برای تو آشکار می‌گردد، زیرا مثل نرجس علیها السلام همانند مثل مادر موسی علیه السلام است که اثر حمل موسی علیه السلام در مادرش ظاهر نشد و هیچ کس تا هنگام ولادتش به آن اطلاع نیافت؛ زیرا به دستور فرعون، شکم‌های زنان حامله را برای یافتن موسی علیه السلام می‌شکافتند، ماجرای این فرزند نیز همانند ماجرای موسی علیه السلام است.

### طلوع خورشید وجود مهدی (عج)

حکیمه گوید: به حضور نرجس رفتم و گفتار امام حسن علیه السلام را برای او بازگو کردم، فرمود: اثری از حمل دیده نمی‌شود. آن شب را در خانه امام حسن علیه السلام ماندم و در محضر امام شام خوردم؛ سپس در کنار حضرت نرجس علیها السلام خوابیدم و هر ساعت مراقبش بودم. او خوابیده بود، اما من حیرت زده بودم و هرچه زمان می‌گذشت به حیرتم افزوده می‌شد.

در آن شب، بسیار به نماز و مناجات و دعا پرداختم، وقتی که در نماز شب به نماز وتر رسیدم، نرجس علیها السلام از خواب برخاست و وضو گرفت و مشغول نماز شب شد. به آسمان نگاه کردم، دیدم فجر اول طلوع کرده است، در قلبم شکی راه یافت که نزدیک اذان صبح شده ولی از نرجس علیها السلام در مورد ولادت حضرت مهدی (عج) خبری نیست.

ناگاہ امام حسن علیه السلام از حجره اش صدا زد: «ای عمّه، شتاب مکن کہ حادثه ولادت، نزدیک شدہ است».

در این هنگام، نرجس علیہا السلام را مضطرب دیدم، او را در برگرفتم و بہ سینہ ام چسباندم، و بسم اللہ الرحمن الرحیم را خواندم [و بر او دمیدم]. امام حسن علیه السلام صدا زد: «سورۃ قدر را بر او بخوان».

متوجّہ حضرت نرجس علیہا السلام شدم و سورۃ «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...» را بر او خواندم و بہ نرجس علیہا السلام عرض کردم: حالت چطور است؟

فرمود: «امری کہ مولا و سرورم تو را بہ آن خبر دادہ، آشکار شد».

بہ نرجس علیہا السلام نزدیک شدم و با توجّہ کامل مشغول خواندن سورۃ قدر، کہ امام سفارش کردہ بود شدم، شنیدم جنین ہم در رحم نرجس علیہا السلام ہمین سورہ را ہمراہ من تلاوت می کند و بہ من سلام کرد؛ من از آنچه شنیدم ہراسناک شدم.

امام حسن علیه السلام صدا زد: «از امر خداوند متعال تعجّب نکن؛ خداوند متعال، در کودکی حکمت را بر زبان ما گویا کرد، و وقتی بزرگ شدیم، ما را حجّت خود در زمین قرار داد».

هنوز سخن امام حسن علیه السلام تمام نشده بود کہ نرجس علیہا السلام از برابر چشمانم پنهان شد؛ او را ندیدم، گویی بین من و او پردہ ای کشیدہ شد. فریادکنان بہ محضر امام حسن علیہ السلام رفتم، بہ من فرمود: «ای عمّه، باز گرد کہ

به زودی نرجس علیها السلام را در مکان خود می یابی».

بازگشتم، دیدم پرده‌ای که بین من و او حایل شده بود، برداشته شده است، نرجس علیها السلام را در هاله‌ای از نور دیدم، که چشمانم را خیره می کرد؛ کودکی را در کنار نرجس علیها السلام دیدم که به سجده افتاده و زانوانش را بر زمین نهاده، انگشتان سبابة دو دستش را به سوی آسمان بلند نموده و چنین می گوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ جَدِّي  
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ...

گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، او همتا ندارد،

و جدّم محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است، و پدرم امیرمومنان است.

سپس نام همه امامان علیهم السلام را یک به یک به زبان آورد و به امامت آنان

گواهی داد. وقتی به خودش رسید گفت:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي، وَ اَتِمِّمْ لِي أَمْرِي، وَ  
ثَبِّتْ وَطْأَتِي، وَ اَمْلَأْ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا؛

خداوندا، وعده نصرتی را که به من داده‌ای

محقق گردان، و امر مرا به سامان رسان، و گام‌هایم

را استواری بخش، و سراسر زمین را به وسیله من پر

از عدل و داد کن.

## درخشانترین نور

در روایتی دیگر از قول یکی از بانوان منزل امام حسن علیه السلام چنین آمده است: وقتی که امام عصر (عج) متولد شد، نوری درخشان از او به سوی افق آسمان بالا رفت، به گونه‌ای که صفحه آسمان را روشن ساخت؛ در میان آن نور پرندگان سفیدی را دیدم که از آسمان به سوی زمین می آمدند، و بال‌های خود را بر سر و صورت و اعضای حضرت مهدی (عج) می مالیدند و به سوی آسمان باز می گشتند.

امام حسن علیه السلام در حالی که خنده بر لب داشت فرمود: «این پرندگان، فرشتگانی هستند که برای تبرک جویی به وجود این مولود، فرود آمدند و رفتند، و این فرشتگان هنگام ظهور آن حضرت، از یاران او خواهند بود»<sup>(۱)</sup>.  
و در حدیث دیگری آمده است که حکیمه علیها السلام می گوید: امام حسن علیه السلام مرا صدا زد و فرمود: «ای عمه پسرم را نزد من بیاور»<sup>(۲)</sup>.

وقتی که روپوش را از بدن حضرت مهدی (عج) برداشتم، او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم، و دیدم بر بازوی راستش چنین نوشته شده بود:

﴿جاء الحق و زهق الباطل، ان الباطل

۱. کمال الدین، شیخ صدوق، باب ۴۲، ص ۴۳۱، باب ماروی فی میلاد القائم (عج)، حدیث ۷.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۲۳۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶، باب ۳۷، ح ۱.

كَانَ زَهُوقًا<sup>(۱)</sup>؛

حق آمد و باطل نابود شد، به یقین باطل

نابود شدنی است.

نوزاد را به محضر امام حسن علیه السلام آوردم، وقتی که نگاه نوزاد به پدر افتاد سلام کرد، امام حسن علیه السلام او را در آغوش گرفت، زبانش را به دهان نوزاد نهاد و دست مبارک بر پشت و گوش و بندهای دست و پای نوزاد کشید، سپس خطاب به او فرمود: «ای پسر، به قدرت خدا سخن بگو».

حضرت مهدی (عج) گفت:

اعوذُ بالله من الشيطان الرجيم؛ بسم الله الرحمن الرحيم؛ و  
نريدُ انْ نُننَّ على الذين استضعفوا في الارضِ و نجعلهم ائمةً و  
نجعلهم الوارثين \* و نمكنهم في الارضِ و نري فرعون و  
هامانَ و جنودَهما منهم ما كانوا يحذرون<sup>(۲)</sup>؛

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند  
منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم، و ایشان را وارث زمین  
کنیم؛ و در زمین قدرتشان دهیم و از طرفی به فرعون و هامان و  
لشکریانشان آنچه را که از جانب آن بیمناک بودند، بنمایانیم.

۱. سوره اسراء، آیه ۸۱

۲. سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

آن‌گاه آن نوزاد بر رسول خدا ﷺ و یکایک امامان علیهم السلام از امیرالمؤمنین تا پدرش با ذکر نام، درود فرستاد.

در آن‌جا پرندگانی دیده می‌شدند که در بالای سر آن حضرت جمع شده بودند، امام حسن علیهما السلام یکی از آنان را صدا زد و فرمود: «این کودک را حمل کن و با خود ببر، و از او محافظت کن، ..»<sup>(۱)</sup>.

یکی از آن پرندگان نزدیک آمد، و آن نوزاد را در برگرفت و با خود به سوی آسمان برد و سایر پرندگان نیز به دنبال او حرکت کردند.

حکیمه می‌گوید: شنیدم امام حسن علیهما السلام فرمود: «تو را به همان کسی سپردم که مادر موسی، موسی را به او سپرد»<sup>(۲)</sup>.

در این هنگام نرجس علیها السلام گریه کرد، امام حسن علیهما السلام به او فرمود: آرام باش، که شیر خوردن این نوزاد بجز از سینه تو بر کس دیگر حرام است، به زودی به تو باز می‌گردد، همان‌گونه که موسی علیهما السلام به مادرش باز گردانده شد، آنجا که می‌فرماید: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ»<sup>(۳)</sup> ما موسی را به مادرش باز گرداندیم تا چشمش روشن شود، و غمگین نباشد.

حکیمه گوید: به امام حسن علیهما السلام عرض کردم: این پرنده چه کسی بود؟ امام حسن علیهما السلام در پاسخ فرمود: این پرنده، روح القدس است که از

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴، ب ۱، ح ۱۴.

۳. سوره قصص، آیه ۱۳.



طرف خدا بسوی امامان وکیل شده، تا آنها را توفیق بخشیده و ثابت قدم نماید و به آموزه‌های علم تربیت کند.

... آنگاه فرمود: این پسر نرجس علیه السلام و جانشین من است؛ من پس از مدّت اندکی از دنیا می‌روم، سخن این آقا را گوش دهید و از او اطاعت کنید<sup>(۱)</sup>.

### سخن گفتن حضرت مهدی (عج)

حکیمه می‌گوید: سه روز از ولادت حضرت مهدی (عج) گذشت، مشتاق دیدارش شدم، به خانه امام حسن علیه السلام رفتم، تقاضای دیدار حضرت مهدی (عج) را کردم، امام حسن علیه السلام فرمود: کسی که از تو به او شایسته‌تر است، او را با خود برده است.

به خانه بازگشتم و روز هفتم ولادت او، به محضر امام حسن علیه السلام رفتم، دیدم حضرت مهدی (عج) در گهواره قرار گرفته و چهره او هم‌چون ماه شب چهاردهم می‌درخشید. امام حسن علیه السلام به من فرمود: نزد پسرم بیا، نزدیک رفتم؛ امام حسن علیه السلام زیانش را در دهان مهدی (عج) نهاد، سپس به او فرمود: «ای پسر، سخن بگو!» حضرت مهدی در گهواره گفت:

اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ گواهی می‌دهم که

معبودی جز خدای یکتا نیست.

سپس، صلوات و درود بر محمد ﷺ و یکایک امامان از

امیرمؤمنان ﷺ تا پدرش فرستاد، آنگاه چنین خواند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا

فِي الْأَرْضِ...﴾<sup>(۱)</sup>

سپس، امام حسن ﷺ به او فرمود: «ای پسر، آنچه را که خداوند بر

پیامبران و رسولانش نازل کرده بخوان.»

حضرت مهدی (عج) نخست صُحُفِ آدَمَ ﷺ را به زبان سریانی تلاوت

کرد، سپس کتاب‌های ادريس ﷺ، نوح ﷺ، هود ﷺ، صالح ﷺ، صحف

ابراهيم، تورات موسی، زبور داوود، انجیل عیسی ﷺ، و فرقان (قرآن)

جدّم رسول خدا ﷺ را تلاوت نمود، سپس قصه‌های پیامبران و رسولان

را بیان کرد<sup>(۲)</sup>.

آنگاه امام حسن ﷺ فرمود: هنگامی که پروردگارم مهدی این امت را به

من عطا فرمود، دو فرشته فرستاد، آنها فرزندانم را با خود به سراپرده عرش

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۷، ب ۱، ح ۳۷.

الهی بردند تا این که در پیشگاه خداوند متعال ایستادند، خداوند متعال به مهدی (عج) فرمود: «مرحبا به تو ای بنده من، یاری دین و آشکار شدن فرمان من و هدایت بندگانم به وسیله تو است؛ به خودم سوگند یاد کرده‌ام که به وسیله تو بگیرم و ببخشم، و به وسیله تو بیامرزم، و به وسیله تو مجرمان را عذاب کنم، ای فرشتگان این کودک را با کمال ملاحظت به نزد پدرش برگردانید، و به او از جانب من بگویید: «این کودک در ضمان و سایه پر مهر و در پناه حفظ و حرمت من است، تا آن هنگام که حق به وسیله او تحقق یابد و باطل نابود شود و همه دین به طور خالص برای من باشد»<sup>(۱)</sup>.

### نشانه‌های حقانیت امام

ناگفته نماند که این حوادث شگفت انگیز در هنگام ولادت حضرت ولی عصر (عج) با این ویژگی‌های فوق‌العاده، همانند حوادث شگفت‌انگیز در مورد پیامبران و امامان علیهم‌السلام در آغاز نبوت و امامت آنها، از نشانه‌های حقانیت پیامبری پیامبران و امامت امامان است.

وجود حضرت مهدی (عج) نسبت به سایر امامان علیهم‌السلام دارای امتیازات مضاعفی است، از این رو رخدادهای حیرت‌انگیز نسبت به آنحضرت از

هنگام ولادت، بلکه قبل از آن، بیشتر از امامان دیگر است؛ چرا که آن حضرت خاتم اوصیاء است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می‌کند.

بنابراین، همه این وقایع شگفت‌انگیز، - که از آن به اِرْهَاصَات<sup>(۱)</sup> تعبیر می‌شود - در رابطه با آن حضرت، عجیب و بر خلاف انتظار نخواهد بود. در کتاب حوالیقین روایات دیگری نیز در ارتباط با این وقایع نقل شده است:

یکی از این روایات، روایت محمد بن عثمان عَمَری<sup>(۲)</sup> است، که او می‌گوید: هنگامی که حضرت مهدی (عج) متولد شد، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود به ابی عمرو پیام دهید نزد من بیاید، پیام امام را به او رساندند، او به محضر امام حسن علیه السلام آمد، امام به او فرمود: «ده هزار رِطْل<sup>(۳)</sup> نان، و به همین مقدار گوشت خریداری کن و به حساب من بین مردم تقسیم کنید».

و علی بن هاشم می‌گوید: امام حسن علیه السلام، تعدادی گوسفند را به عنوان عقیقه برای حضرت مهدی (عج) قربانی نمود<sup>(۴)</sup>.

---

۱. اِرْهَاصَات، یعنی نشانه‌هایی که برای حقانیت امامت از قبل اتفاق افتاده باشد.

۲. دومین نایب خاص امام زمان (عج).

۳. معادل ۳۲۷۶ کیلوست.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵، باب ۱، ح ۹.

### کنیز بودن مادر بعضی از امامان

مادران بعضی از امامان علیهم السلام از جمله حضرت مهدی (عج) کنیز بوده‌اند. به رغم پندار بعضی، این موضوع موجب هیچ‌گونه کسر شأن امامان علیهم السلام نخواهد بود؛ چرا که در بینش اسلام، ملاک برتری به تقواست، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾<sup>(۱)</sup>؛

گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند با تقواترین

شما است.

جد پیامبر ما، یعنی حضرت اسماعیل علیه السلام فرزند یک کنیز بود که هاجر نام داشت. خداوند متعال عمل و تقوا و معرفت و ایمان انسان را، چه از زن آزاد و چه از کنیز، معیار برتری می‌داند و در حدیث از امامان علیهم السلام آمده که فرموده‌اند:

ان الله لا يَنْظُرُ اِلَى صُورِكُمْ، و لكن يَنْظُرُ اِلَى قُلُوبِكُمْ<sup>(۲)</sup>؛

خداوند متعال به صورت‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به قلب‌های

شما می‌نگرد.

در نتیجه اگر یک کنیز از نظر ایمان و عمل، صالح باشد از زن آزاد

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۰.

برتر است. و از سوی دیگر اسلام و همه ادیان آسمانی، طبقه‌بندی غیر شرعی را امضا نکرده‌اند؛ چرا که در بینش اسلام و ادیان آسمانی، عرب بر عجم، جز به تقوا برتری ندارد<sup>(۱)</sup> امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند: «ارجمند کسی است که فرمانبردار باشد و فرومایه آن است که سرکش و عصیان کند. پرسیدند: میان آنان تفاضل و برتری هست؟ فرمود: با ملاک تقوا بر یکدیگر برتری می‌یابند؛ من اصل و ریشه انسان‌ها را از خاک می‌دانم، آدم علیه السلام پدر همه انسان‌ها و حوّا مادر همه بشر است، یک خدا همه را آفریده و همه مخلوقات بندگان خدا هستند»<sup>(۲)</sup>.

### آیا به زبان آوردن نام امام زمان (عج)، حرام است؟

می‌دانیم که امام زمان، هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [م ح م د] است. در میان علما و فقها (چنان‌که قبلاً اشاره شد) اختلاف است که آیا به زبان آوردن نام مبارک آن حضرت جایز است یا حرام؟ مشهور بین فقهای متأخر و همچنین معاصرین، این است که جایز است، و حرام بودن آن به عللی که ذکر شد به زمان غیبت صغرا<sup>(۳)</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۰.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۳. غیبت صغرا از سال ۲۶۰ هجری تا سال ۳۲۹ حدود ۷۰ سال بود که ثواب خاص چهارگانه امام عصر (عج) در این زمان، به تناوب، واسطه بین آن حضرت و شیعیان بودند.

اختصاص داشت؛ در عصر شیخ بهایی<sup>(۱)</sup> این موضوع به طور مشروح مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت و علما کتاب‌های متعددی درباره این مسئله تألیف کردند، مانند: کتاب *شرعیة التسمیه* (جواز تلفظ به نام امام عصر - عج -)، تألیف محقق داماد<sup>(۲)</sup> و کتاب *تحریم التسمیه*، تألیف شیخ ماحوزی<sup>(۳)</sup> و در کتاب *النجم الثاقب محدث نوری*، در این باره بحث مفصّلی به میان آمده است<sup>(۴)</sup>.

۱. محمد بن حسین عاملی متوفای سال ۱۰۳۰ هـ.ق.

۲. سید محمد باقر حسینی گرگانی معروف به محقق داماد، متوفای سال ۱۰۴۰ هـ.ق از فلاسفه بزرگ، و محققین فقها و مراجع عصر صفویه بود. (مترجم)

۳. سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی، از علمای محقق و متبحر، صاحب تألیفات بسیار، متوفای ۱۱۲۱ هـ.ق که در «دونج» یکی از روستاهای ماحوز در مقبره میثم بن معلی به خاک سپرده شد (فوائد الرضویة، محدث قمی، ص ۲۰۵). مترجم

۴. مؤلف معظم قدس سره در *موسوعة الفقه*، ج ۹۳، کتاب المحرمات، ص ۱۹۸ می‌نویسد: «ظاهر این است که تلفظ به نام مبارک امام عصر (عج) حرام نیست، گرچه بعضی از فقها به دلیل بعضی از روایات آن را حرام می‌دانند، مانند: روایت صحیح ابن رثاب از امام صادق علیه السلام (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۸۶، حدیث ۴ باب ۳۳) و روایت صحیح دیگر در همین کتاب (ص ۴۸۶، حدیث ۶) و چند روایت دیگر. ولی ظاهر این روایات بیانگر حرمت در موارد تقیه است، چنان‌که بعضی از روایات به این مطلب دلالت دارد، و در روایت حسن عمری آمده: «توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان (عج) با خطی که می‌شناختم صادر شد که آن حضرت نوشته بود: «کسی که نام مرا در حضور

### شکل و شمائل حضرت مهدی (عج)

روایت شده حضرت مهدی (عج) از نظر سیرت و صورت، شبیه ترین مردم به رسول خداست صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شیخ صدوق در کتاب کمال الدین روایت می کند که جابر بن عبدالله انصاری گفت: رسول خدا فرمود:

المهدى من وُلدى، إسمه اسمى، و كنيته  
كُنيتي، أشبه الناس بي خلقاً و خلقاً...

مهدی (عج) از فرزندان من، همنام و هم کنیه من است، او شبیه ترین مردم از نظر ظاهر و باطن به من است، برای او غیبتی حیرت انگیز رخ می دهد که امت هایی در ارتباط با آن حضرت گمراه می شوند؛ سپس همانند شهاب ثاقب آشکار می گردد، و سراسر زمین را پس از آن که پر از ظلم و جور می شود، پر از عدل و داد می کند. <sup>(۱)</sup>

چنان که روایت شده، شکل و شمایل آن حضرت همانند چهره رسول خداست، همان گونه که در کتاب بحار الانوار و ... نقل شده است. محدثین بر اساس این روایات گفته اند: چهره حضرت مهدی (عج) سفید متمایل به

---

❏ مردم ببرد، لعنت خدا بر او باد» (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۸۶، حدیث ۱۳ باب ۳۳) به هر

حال قول به حرمت مشکل است، و احتیاط در ترک نام بردن آن حضرت است.

۱. کمال الدین، ص ۲۸۶، باب ما أخبر النبی (ع) من وقوع الغیبة بالقائم (عج).



سرخ است؛ پیشانی بلند، بینی باریک، گود چشم و دارای ابروی به هم پیوسته است. نور از چهره‌اش به گونه‌ای می‌درخشد که بر سیاهی موی محاسن و سرش چیره می‌گردد، گشاده دندان است، بین دو شانه‌اش پهن و سیاه چشم است، ساق پا و شکمش هم‌چون ساق پا و شکم جدش حضرت علی علیه السلام است، میان قامت و چهار شانه است. سر مبارکش مدور، گونه‌هایش نرم و برگونه راستش خالی هم‌چون دانه مُشک که بر صفحه نقره افتاده است، موی عنبر بوی بر سرش بوده، دارای شکل و قیافه جذابی است که هیچ چشمی معتدل‌تر از آن را ندیده است<sup>(۱)</sup>.

در روایت دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «... خداوند در نسل حسین علیه السلام امامانی را قرار داده که آنها برای احیاء امر من قیام می‌کنند و پایبند به سفارشهای من هستند، نهمین آنها قائم اهل بیت من و مهدی امت من است که در شکل و شمایل و گفتار و کردار، شبیه‌ترین مردم به من است؛ پس از غیبت طولانی و حیرت‌گمراه‌کننده ظهور می‌کند، فرمان خدا و دین الهی را آشکار می‌سازد، به نصرت خدا و فرشتگان، تأیید و یاری می‌شود، سراسر زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می‌نماید»<sup>(۲)</sup>.

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۶۶.

۲. کمال الدین، ص ۲۵۷، باب ۲۴، حدیث ۲، باب ماروی عن النبی صلی الله علیه و آله فی النص علی

القائم (عج) و انه الثانی عشر من الأئمة علیهم السلام.

### برتری حضرت مهدی (عج)

مقام حضرت مهدی (عج) از امامان پیشین، از امام سجّاد علیه السلام تا پدر بزرگوارش، برتر است. چنان‌که از احادیث استفاده می‌شود در میان چهارده معصوم علیهم السلام از نظر درجه برتری، نخست رسول خداست، سپس امیرمؤمنان و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و پس از اینها حضرت مهدی (عج) و بعد از ایشان امامان دیگر، از امام سجّاد علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشند<sup>(۱)</sup>.

حضرت مهدی علیه السلام دارای شرافت نسبی، از طرف پدر و از ناحیه مادر نیز، چنان‌که گفته شد به شمعون الصفا، وصی حضرت عیسی علیه السلام می‌رسد. نکته دیگر در برتری مقام حضرت مهدی (عج) این‌که در روز ولادتش به وسیله فرشتگان به آسمان‌ها برده شد<sup>(۲)</sup>.

و در حدیث دیگر از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که: خداوند متعال حضرت مهدی (عج) را با این سخنش برتری بخشید:

مَرْحَباً بِكَ عَبْدِي بِكَ نُصْرَةٌ دِينِي، وَ اِظْهَارُ أَمْرِي، وَ

---

۱. در این باره به دو کتاب من فقه الزهراء علیها السلام، ج ۱، مقدمه؛ فاطمه علیها السلام افضل أسوة للنساء

مراجعة کنید.

۲. کمال الدین، ص ۴۲۸.

مهدی عبادی، آلیتُ انی بِکَ آخِذٌ، وِ بِکَ أُعْطِی وَ بِکَ اُغْفَرُ  
 وِ بِکَ اُعْذَبُ؛<sup>(۱)</sup> مرحبا به تو ای بنده من، یاری دین و آشکار شدن  
 فرمان من و هدایت شدن بندگانم به وسیله تو انجام می شود؛ سوگند  
 به خودم یاد کرده ام که به وسیله تو بگیرم، ببخشم، و به وسیله تو  
 بیامزم و به وسیله تو گنه کاران را، عذاب نمایم.

حضرت مهدی (عج) آخرین وصی و حجت الهی است<sup>(۲)</sup> و بعد از او  
 وصی نخواهد بود؛ او متعهد به بیعت با هیچ یک از جباران نخواهد بود<sup>(۳)</sup>  
 و دست ظلم هیچ ستمکار و کافر و منافقی به او نمی رسد.  
 از امتیازات حضرت مهدی (عج) این است که: پس از ظهور، حضرت  
 عیسی بن مریم علیه السلام روح و کلمه خدا<sup>(۴)</sup> در نماز جماعت به او اقتدا می کند،  
 امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود:

... من ذرّتی المهدی، اذا خرّج نزل عیسی بن مریم

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۷، حدیث ۳۷، وج ۵۲، ص ۱۶۶، باب ۲۴.

۲. کمال الدین، ص ۴۴۱؛ الغیة، طوسی، ص ۲۴۶ و ۲۷۳؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۰، ب ۱۱؛

مصباح الکفعمی، ص ۴۹۷ زیارة المهدی (عج)؛ مصباح المتعجد، ص ۳۲۸؛ الخرائج، ص ۴۵۸.

۳. کمال الدین، ص ۴۴، باب ۳۰۳ و ۳۱۶.

۴. کمال الدین، ص ۷۷، ۲۵۰، ۲۸۰، ۲۸۴، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۵، ۵۲۷.

لِنُصْرَتِهِ، فَقَدَّمَهُ وَصَلَّى خَلْفَهُ<sup>(۱)</sup>؛ از نسل من حضرت مهدی (عج)

است، که وقتی قیام کند، عیسی بن مریم از آسمان به زمین برای یاری

او فرود آید، و آن حضرت را پیشاپیش صفوف قرار می‌دهد، و در

نماز به او اقتدا می‌کند.

محمد حنفیه فرزند حضرت علی امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که

حضرت فرمود: «ما خاندان، دارای شش امتیاز هستیم که هیچ‌کس از

پیشینیان و آیندگان از آن برخوردار نیست؛ محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرور رسولان،

علی عَلَيْهِ السَّلَام سرور اوصیا، حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت، جعفر بن

ابی طالب (که با دو بال، آراسته شده و به هر جای بهشت که خواهد پرواز

می‌کند)، و مهدی این‌امت، که عیسی بن مریم در نماز به او اقتدا می‌کند،

از ماست»<sup>(۲)</sup>.

در کتاب عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، از حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمود:

اِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ مِنَ وَلَدِي نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَصَلَّى

خَلْفَهُ؛<sup>(۳)</sup> هرگاه فرزندان مهدی (عج) از نسل من ظاهر شود،

۱. امالی، شیخ صدوق، ص ۲۱۹، مجلس ۳۹، حدیث ۴.

۲. النخصال، شیخ صدوق، ص ۳۲۰.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۲.

عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و در پشت سر او نماز می خواند.

امتیاز دیگر حضرت مهدی (عج) این است که: هنگام ظهورش ندای عظیمی از آسمان شنیده می شود، چنان که روایات بسیار به این موضوع اشاره نموده اند، از جمله: از علی بن ابراهیم روایت شده که در تفسیر این آیه «وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»<sup>(۱)</sup>؛ و گوش فراده و منتظر چیزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد، فرمود: منادی حق به نام قائم (عج) و نام پدرش ندا کند<sup>(۲)</sup>.

در روایت دیگر از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «منادی حق از آسمان به نام قائم (عج) ندا کند، همه انسان ها در مغرب و مشرق، صدای آن را می شنوند، از هر اس آن صدا، هر کسی که در خواب است بیدار می گردد و هر کس که ایستاده می نشیند و هر کس که نشسته است می ایستد، آن گاه خداوند آنها را که به این ندا پاسخ مثبت دهند، مشمول رحمتش قرار دهد؛ صدای اول، صدای جبرئیل روح الامین است که در ماه رمضان شب جمعه شب بیست و سوم این ماه است»<sup>(۳)</sup>.

۱. سوره ق، آیه ۴۱.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

### قطعی بودن وجود و ظهور حضرت مهدی (عج)

وجود و ظهور حضرت مهدی (عج) از امور روشنی است که انکار آن امکان ندارد؛ زیرا دلایل نقلی و عقلی و حسی، بر وجود و ظهور آن حضرت، بسیار و خلل ناپذیر است.

بنابراین، قطعی بودن وجود و ظهور حضرت مهدی (عج) مانند قطعی بودن ولایت و امامت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و خلافت بلافصل او بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و مانند قطعی بودن وجود ذات پاک خداوند سبحان است. اشکال تراشی در مورد خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند اشکال تراشی درباره وجود خداست، و هم چنین است اشکال در وجود و ظهور حضرت مهدی (عج).

در حدیثی نقل شده که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «گویی شما را می‌نگرم که بعد از من در مورد جانشینم اختلاف می‌کنید، بدانید آن کس که اعتقاد و اقرار به امامت امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد، ولی منکر فرزندانم است، مانند کسی است که اعتقاد و اقرار به همه پیامبران و رسولان دارد، ولی پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید، و کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند مانند کسی است که همه پیامبران را انکار نماید؛ زیرا اطاعت آخرین نفر ما مانند اطاعت کردن اولین ماست، و انکار نمودن

آخرین نفر ما، مانند انکار کردن اولین نفر ماست. آگاه باشید که فرزندم دارای غیبتی است که مردم درباره او به شک و تردید می‌افتند، مگر آن کسانی که خداوند قلب آنها را در راه راست استوار نموده است»<sup>(۱)</sup>.

### طول عمر آن حضرت

طول عمر شریف حضرت مهدی (عج) با اراده و قدرت خداوند متعال است، با توجه به این‌که:

﴿أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>(۲)</sup>؛

خداوند بر هر چیزی توانا است.

افزون بر این، طولانی شدن عمر، از نظر علمی امکان دارد و در تاریخ، افرادی دیده می‌شوند که هزاران سال عمر کرده‌اند. و در مورد طول عمر حضرت مهدی (عج)، صادق امین، رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بلکه امامان راستین و امین، به آن خبر داده‌اند. چنان‌که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان با ذکر اسم و مشخصات حسبی و نسبی، غیبت و طول آن را خبر داده‌اند و حتی فرموده‌اند بعضی در این مورد شک و تردید می‌کنند، چنان‌که قبلاً ذکر شد.

۱. اعلام الوری، فصل سوم، ص ۴۴۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۶.

حضرت امام مهدی (عج) کیست؟ [۱] ۵۹

علاوه بر این، ما پیامبری به نام نوح علیه السلام داریم که ۲۵۰۰ سال عمر کرد، و طبق نص صریح قرآن، او در میان قوم خود ۹۵۰ سال، پیامبری نمود<sup>(۱)</sup>.  
و طبق بعضی از روایات؛ «حضرت مهدی (عج) سستی از نوح علیه السلام دارد، و آن طول عمر است»<sup>(۲)</sup>.

شاهد دیگر این که اصحاب کهف سیصد و نه سال در میان غار درنگ کردند (زنده و در خواب بودند) چنان که قرآن نیز به این مطلب اشاره کرده است<sup>(۳)</sup>.

در حدیثی آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پدر انسان‌ها، آدم علیه السلام ۹۳۰ سال، نوح علیه السلام ۲۴۵۰ سال، ابراهیم علیه السلام ۱۷۵ سال، اسماعیل علیه السلام ۱۲۰ سال، اسحاق بن ابراهیم علیه السلام ۱۸۰ سال، و سلیمان بن داود علیه السلام ۷۱۲ سال عمر کردند»<sup>(۴)</sup>.

---

۱. «و لقد ارسلنا نوحاً الى قومه فلث فيهم الف سنةٍ الا خمسين عاماً فأخذهم الطوفان وهم ظالمون»؛ و ما نوح علیه السلام را به سوی قومش فرستادیم، و او در میان آنان هزار سال - جز پنجاه سال - درنگ کرد، سرانجام طوفان آنان را فراگرفت، در حالی که ظالم بودند. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. کمال الدین، ص ۳۲۱، ۳۲۲، ۵۳۰ و ۵۷۶؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۲؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۸؛ الخرائج والجرائح، ص ۹۳۶ و ۹۶۵؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷.

۳. سوره کهف، آیه ۲۵.

۴. کمال الدین، ص ۵۲۴، باب ۴۶، حدیث ۳.



طبق روایت دیگر، امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال عمر کرد»<sup>(۱)</sup>.

و در حدیث دیگر؛ داستان پادشاهی ذکر شده که هزار سال سلطنت کرد و هزار شهر ساخت و با هزار دوشیزه آمیزش نمود، سرانجام خاک گور، بستر و سنگ گور بالش او گردید، کرم‌ها و مارها همسایه او شدند و وجود او مایه عبرت کسانی شد که او را دیده بودند، تا فریب دنیا را نخورند»<sup>(۲)</sup>.

نتیجه این که طول عمر و بقای طولانی حضرت مهدی (عج) محال نیست به دلیل این که حضرت عیسی علیه السلام و خضر علیه السلام و الیاس علیه السلام از اولیای الهی، هنوز باقی و زنده هستند، و هم‌چنین دجال و ابلیس از دشمنان خداوند، باقی و زنده‌اند، و زنده ماندن آنها در قرآن و روایات بیان شده است، و هم‌چنین طول عمر و زنده ماندن حضرت مهدی (عج) در روایات بسیاری آمده است.

---

۱. کمال الدین، ص ۵۲۳، باب ۴۶، حدیث ۱.

۲. همان، ص ۵۲۵، حدیث ۶، باب ۴۶.



## فصل دوّم

ویژگیهای ظهور و حکومت

حضرت مهدی (عج)

## دگرگونی حرکت افلاک

هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) سرعت افلاک (ستارگان و زمین) کند می‌شود؛ در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده، آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم (عج) قیام کند به سوی کوفه حرکت می‌کند، و در کوفه هفت سال که طول هر سال آن معادل ده سال از سال‌های شماست سکونت نماید، سپس آنچه را که خدا بخواهد انجام می‌دهد».

راوی گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدایت کردم: چگونه بر طول سال‌ها افزوده می‌شود؟

در پاسخ فرمود: «خداوند متعال به فلک فرمان می‌دهد که توقف کند و از سرعت خود بکاهد، و در نتیجه روزها و سال‌ها طولانی گردد».

او می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند: اگر حرکت فلک دگرگون شود، تباه و نابسامان می‌گردد.

امام باقر علیه السلام فرمود: این گفتار از سخنان منکران خدا است، ولی

مسلمانان چنین سخنی نمی‌گویند و طبق اعتقادات خود نمی‌توانند چنین حرفی بزنند، زیرا خداوند ماه را (در ماجرای شق القمر) برای پیامبرش دو نصف کرد<sup>(۱)</sup> و قبل از آن، خورشید که غروب کرده بود را برای یوشع بن نون، وصی موسی برگردانید و از طول روز قیامت خبر داد «كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ؛ همانند هزار سال از سال‌هایی که شما می‌شمیرید؛ می‌باشد»<sup>(۲)</sup>.

### مُصْحَفِ امير المؤمنين عليه السلام در دست مهدی (عج)

وقتی که حضرت مهدی (عج) ظهور می‌کند، مصحف امیر مؤمنان علی عليه السلام را که آن حضرت بعد از رحلت رسول خدا آن را جمع‌آوری کرده و مشتمل بر تفسیر و تأویل قرآن است، به همراه دارد. ویژگی دیگر این که همواره ابری بر بالای سر آن حضرت سایه می‌افکند و از میان آن ابر، منادی حق، با زبان فصیح و شیوا ندا می‌کند، به گونه‌ای که همه جن و انس آن ندا را می‌شنوند، منادی در آن ندا می‌گوید: «این مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، سراسر زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می‌کند»<sup>(۳)</sup>. این ندا غیر از آن ندای آسمانی

۱. ﴿... وَ انشَقَّ الْقَمَرُ﴾ سوره قمر، آیه ۱.

۲. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. بشارة المصطفی، ص ۱۸۴؛ تأویل الآیات، ص ۲۱۲.

است که قبلاً به آن اشاره شد.

ویژگی دیگر این که: فرشتگان و جن و انس در لشکر آن حضرت برای یاری او حاضر می‌شوند، چنان که در مورد حضرت سلیمان پیامبر علیه السلام چنین بود<sup>(۱)</sup>.

ویژگی دیگر این که حضرت مهدی (عج) هنگام ظهور به شکل و شمائل مردی سی یا چهل ساله ظاهر می‌شود، و ایام طولانی روزگار، چهره او را دگرگون نمی‌سازد<sup>(۲)</sup>.

در روایت دیگر آمده که اباصلت هروی می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم نشانه‌های قائم شما هنگام خروج چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: نشانه‌اش این است که از نظر سن سالمند است، ولی چهره جوان دارد، به طوری که هر کس او را ببیند، گمان می‌کند که او چهل سال یا کمتر دارد، و نیز از نشانه‌های او این است که با گذشت روزگار، پیر نمی‌شود تا آن هنگام که اجلش فرا رسد<sup>(۳)</sup>.

۱. منتخب الأنوار المضيئة، ص ۶۹؛ کمال‌الدین، ص ۶۷۲، باب فی نوادر الكتاب، ح ۲۲.

۲. کمال‌الدین، ص ۳۱۶، باب ۲۹؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۸؛

الاحتجاج، ص ۲۸۹؛ اعلام‌الوری، ص ۴۲۷؛ کفاية الأثر، ص ۴۲۲.

۳. کمال‌الدین، ص ۶۵۲، باب ماروی فی علامات القائم، ح ۱۲؛ الخرائج، ص ۱۷۰.

### روابط محبت آمیز حیوانات

از ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی (عج) این است که: همان‌گونه که حیوانات نسبت به همدیگر ترس و هراس ندارند، از انسان‌ها نیز، ترس و هراس نخواهند داشت و بین آنها اُلفت و رابطه محبت‌آمیز برقرار خواهد بود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در یکی از سخنانشان فرمودند: «هنگامی که قائم (عج) قیام کند، آسمان باران خود را فرو می‌فرستد و زمین گیاهانش را می‌رویاند و هرگونه کینه و عداوت از دل‌های بندگان نسبت به همدیگر برطرف می‌شود، بین درندگان و حیوانات اهلی صلح برقرار می‌گردد، به گونه‌ای که یک زن از عراق تا شام جز به سبزه زار قدم نمی‌نهد، و در حالی که زیورآلاتی با خود دارد [از گزند دزدان و راه زنان] در امان است و در مسیر راه از درندگان [نیز] هیچ ترس و هراس و نگرانی به خود راه نمی‌دهد»<sup>(۱)</sup>.

خلاصه در آن زمان، زمین، نمونه کوچکی از بهشت می‌شود، چنان‌که قرآن در توصیف بهشت می‌فرماید: «وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ»<sup>(۲)</sup> «و آنچه را در سینه از کینه و حسد دارند ریشه کن می‌کنیم»، تا همه در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند.

۱. النخصال، ص ۶۲۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۴۳ و سوره حجر، آیه ۴۷.

### زنده شدن بعضی از مردگان

از ویژگیهای ظهور حضرت مهدی (عج) این است که: بعضی از مردگان زنده می‌شوند و در رکاب ایشان حضور پیدا می‌کنند، چنان‌که روایت شده، امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردانش به نام مفضل فرمود: «از پشت کوفه (نجف) بیست و هفت نفر با حضرت قائم (عج) خروج می‌کنند، که پانزده نفر از آنها از قوم موسی علیه السلام هستند، که به راه حق هدایت شده‌اند، هفت نفر آنها اصحاب کهف می‌باشند و بقیه عبارت‌اند از: یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک‌اشتر، این افراد در پیشگاه امام زمان (عج) به عنوان یاران و والیان، در خدمت آن حضرت خواهند بود.»<sup>(۱)</sup>

### آشکار شدن گنج‌های زمین

در عصر حکومت حضرت مهدی (عج)، زمین، گنج‌ها و ذخایر پنهان خود را که بسیار زیاد است، آشکار می‌سازد. باران‌های بسیار و پیاپی می‌بارد، میوه‌ها و سایر نعمت‌ها فراوان می‌شود، به گونه‌ای که حالت زمین نسبت به قبل، به طور کلی در همه ابعاد متفاوت می‌شود، چنان‌که طبق

---

۱. ارشاد، شیخ مفید، ص ۳۸۶؛ اعلام الوری، ص ۴۶۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۴۵۴؛

بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۰ و ۹۱.

بعضی از روایاتی که در تفسیر این آیه آمده: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾<sup>(۱)</sup> در آن روز این زمین به زمین دیگر مبدل می شود؛ به همین مطلب تفسیر شده است.

### رشد اخلاق، علم و نیرو

هنگامی که حضرت مهدی (عج) ظهور کند، دست مرحمتش را بر سر مردم می نهد و در پرتو آن، هرگونه کینه و حسادت از میان مردم از بین می رود و دانش ها افزون می گردد، به طوری که براساس پاره ای از احادیث، آنچه تا کنون از دانش برای بشر کشف و آشکار شده، تنها دو حرف از علوم است، ولی در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) بیست و پنج حرف به اضافه دو حرف دیگر که قبلاً آشکار شده، آشکار می گردد.

امام باقر علیه السلام از جدش امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که آن حضرت بر

فراز منبر فرمود:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ ... إِذَا هَزَّتْ رَايَتُهُ أَضَاءَ  
لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ،  
فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدُّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ؛<sup>(۲)</sup> مردی از

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۲. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۵۳، حدیث ۱۷.



فرزندانم در آخر الزمان ظهور می‌کند، وقتی که پرچمش به اهتزاز درآید و حکومتش پا برجا شود، بین مشرق و مغرب را روشن و نورانی سازد. آن حضرت دستش را بر سر بندگان می‌نهد، در آن وقت هیچ مؤمنی نیست مگر این که قلبش محکم‌تر از آهن می‌گردد.

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرمایند:

اذا قام قائمنا، وضع يده على رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم، و كملت بها احلامهم<sup>(۱)</sup>؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌نهد، در پرتو آن خرده‌های آنان را به کمک هم گرفته، و اندیشه‌های شان را کامل می‌سازد.

از دیگر ویژگی‌های حکومت آن حضرت این‌که: در آن عصر، بلاها، آفت‌ها و ضعف و سستی از یاران و حامیانش برطرف می‌شود، در این مورد امام سجّاد علیه السلام می‌فرمایند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند هرگونه بلا و آفت را از شیعیان، برطرف سازد و دل‌های آنان را همانند آهن محکم نماید، و نیروی هر یک از آنها به اندازه نیروی چهل نفر می‌شود؛ و آنها در آن عصر، فرمانداران و سرداران زمین خواهند شد»<sup>(۲)</sup>. نظیر این

۱. کمال الدین، ص ۶۷۵، ح ۳۱، باب فی نوادر الکتاب.

۲. الخصال، شیخ صدوق، ص ۵۴۱، ابواب الأربعین فمافوقه، ح ۱۴؛ کمال الدین، ص ۶۷۳.

حدیث ۲۷؛ مشکاة الانوار، ص ۷۹؛ الغیبة، نعمانی، ص ۳۱۰.

مطلب در بیان دیگری از امام صادق علیه السلام نیز آمده است <sup>(۱)</sup>.

در آن وقت، حضرت مهدی (عج) پرچم رسول خدا را به اهتزاز درآورد <sup>(۲)</sup>، و... <sup>(۳)</sup>.

### نبودن ترس و تقیه

در عصر حکومت حضرت مهدی (عج) نه ترسی هست و نه تقیه؛ چرا که آن حضرت شؤون زندگی مردم را آن چنان منظم و سامان می‌دهد که مسئله خوف از سلطان ظالم یا ترس و تقیه از دشمن خون خوار، وجود ندارد. خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي  
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي  
ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا  
يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا <sup>(۴)</sup>؛

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام

۱. الاختصاص، شیخ مفید، ص ۸؛ الخرائج والجرائح، ص ۸۳۹؛ اعلام الوری، ص ۴۶۵؛  
دلائل الامامة، ص ۲۴۳.

۲. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۷۲، باب فی نوادر الکتاب، حدیث ۲۳.

۳. همان، حدیث ۲۴.

۴. سوره نور، آیه ۵۵.

داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها، خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندید، پا بر جا و ریشه‌دار خواهد ساخت، و ترسشان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند، و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.

### حاکمیت بر شرق و غرب

یکی دیگر از ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی (عج) این است که: آن حضرت بر همهٔ جهان از شرق و غرب، خشکی و دریا، کوه و دشت، تسلط می‌یابد، چنان که امام هادی علیه السلام در مژدهٔ خود به حضرت نرجس علیها السلام فرمود:

مژده باد به تو، به فرزندی که بر همهٔ دنیا از

شرق و غرب حاکم و مالک می‌شود. <sup>(۱)</sup>

طبق حدیث دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: به زودی خداوند متعال سُنَّتِش را در وجود قائم (عج) از فرزندانم جاری می‌سازد، و دست حکومت او را بر شرق و غرب جهان می‌گستراند، به طوری که هیچ راه و جایی از دشت و کوه که ذوالقرنین به آنها دست یافت باقی نمی‌ماند، مگر

۱. کمال الدین، ص ۴۲۳، باب ما روی فی نرجس (ع).

این که بر آنها دست می‌یابد، و خداوند گنج‌ها و معادن زمین را برای او از درون زمین خارج می‌سازد، و با ترسی که بر دل‌های دشمنان می‌افکند، او را یاری می‌کند، پس سراسر زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد خواهد کرد<sup>(۱)</sup>.

### بشارت‌های ظهور حضرت مهدی (عج)

از پدیده‌های جالب حکومت حضرت مهدی (عج) این که: حیوانات مطیع یاران و حامیان او می‌گردند.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «گویی اصحاب قائم (عج) را می‌نگرم که بین مشرق و مغرب را در اختیار خود گرفته‌اند و همه چیز، حتی درندگان زمین و پرندگان هوا از آنها اطاعت می‌کنند، و در هر چیز، رضایت آنها را می‌طلبند، تا آن‌جا که قطعه زمینی بر زمین دیگر جلوه‌گری (و مباحات) می‌کند و می‌گوید: امروز مردی از اصحاب قائم (عج) از روی من عبور کرده است»<sup>(۲)</sup>.

دو نهر از آب و شیر، در پشت کوفه، مقر حکومتش، از سنگی که به حضرت موسی علیه السلام نسبت دارد، آشکار می‌شوند، چنان‌که این دو نهر از این

۱. کمال الدین، ص ۳۹۴، حدیث ۴، باب ماروی من حدیث ذی القرنین.

۲. همان، ص ۶۷۳، باب فی نوادر الکتاب، حدیث ۲۶.

سنگ، در عصر موسی علیه السلام در بیابان تیه آشکار شد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: «هنگامی که قائم (عج) در مکه قیام کند، و می خواهد به سوی کوفه روانه شود، منادی حق ندا می دهد: «هیچ کس غذا و نوشیدنی با خود بر ندارد» در این هنگام آن سنگ منسوب به موسی علیه السلام همراه حضرت مهدی (عج) حمل می شود، همان سنگی که از آن (با زدن عصا توسط موسی) دوازده چشمه جاری شد<sup>(۱)</sup>؛ حضرت مهدی (عج) در مسیر راه مکه به کوفه، به هر منزل که می رسد، آن سنگ را نصب می کند، از آن، چشمه های مختلف می جوشد، هر کس که گرسنه باشد، با نوشیدن از آن سیر می شود، و هر کس تشنه باشد با آشامیدن آن، سیراب می گردد، و همان توشه همراهان حضرت مهدی (عج) است تا به نجف اشرف در پشت کوفه می رسند، وقتی که به آن سرزمین رسیدند آب و شیر به طور دائم از آن به جریان می افتد، هر گرسنه و تشنه ای از آن شیر و آب، سیراب می شوند»<sup>(۲)</sup>.

مطلب دیگر این که: پیامبر خدا، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان، برای یاری حضرت مهدی (عج) به زمین فرود آید، و در رکاب آن حضرت، با دشمنان می جنگد، و در نماز، به آن حضرت اقتدا می کند،

۱. چنان که این مطلب در آیه ۱۶۰ اعراف آمده است. (مترجم)

۲. کمال الدین، ص ۶۷۱، باب فی نوادر الکتاب، ح ۱۷.

نخستین کسی که با آن حضرت بیعت می‌کند، جبرئیل علیه السلام است.

در روایتی از ابان بن تغلب نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین

شخصی که با امام قائم (عج) بیعت می‌کند، جبرئیل است، سپس جبرئیل با

صدای بلند اعلام می‌کند به طوری که همه خلایق صدایش را می‌شنوند و

می‌گویند: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»<sup>(۱)</sup> فرمان خدا فرار رسیده است،

برای آن شتاب نکنید»<sup>(۲)</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال چهارده هزار سال قبل از آفرینش

موجودات، چهارده نور آفرید، و این انوار، روح‌های ما بودند». شخصی از

آن حضرت پرسید: آن چهارده نفر کیانند؟

آن حضرت در پاسخ فرمود: آنها عبارت‌اند از: محمد، علی، فاطمه، حسن

و حسین و امامان از فرزندان حسین علیه السلام که آخرین آنها حضرت قائم (عج) است،

که پس از غیبت، قیام می‌کند و دجال را می‌کشد و سراسر زمین را از

هرگونه ظلم و جور، پاک می‌نماید»<sup>(۳)</sup>.

و نیز روایت شده، هنگامی که حضرت مهدی (عج) رحلت کند، در نماز

بر جنازه‌اش، هفت تکبیر گفته شود، و این از ویژگی‌های امیرمؤمنان

علی علیه السلام بود.

۱ و ۲. سوره نحل، آیه ۱؛ کمال الدین، ص ۶۷۱، حدیث ۱۸.

۳. کمال الدین، ص ۳۳۵ و ۳۳۶، حدیث ۷، باب ۳۳ باب ماروی عن الصادق علیه السلام من النص عن

القائم (عج) و ذکر غیبت و أنه الثانی عشر من الأئمة علیهم السلام.

با ظهور حضرت مهدی (عج) دولت جباران و ستمگران نابود می‌گردد. خدایا، در فرجش شتاب فرما و خروجش را آسان گردان و ما را از یاران و حامیانش قرار ده.

### شمه‌ای از برکات ظهور حضرت مهدی (عج)

با ظهور حضرت مهدی (عج)، خداوند در سراسر زمین آن‌گونه که دوست دارد، عبادت می‌شود، و به یاری الهی، سراسر زمین همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می‌شود، و دین در سراسر جهان گسترده می‌گردد، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>(۱)</sup>؛

تا اسلام را بر سایر آیین‌ها غالب گرداند.

و در زیارتنامه امام زمان (عج) چنین می‌خوانیم:

السلام علی مهدی الأمم، و جامع الکلم، السلام علی  
المهدی الذی وَعَدَ اللهُ بِهِ الاممَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الکلمَ و یلمَّ بِهِ  
الشعثَ، و یملأ الارضَ عدلاً و قسطاً، و یُکَنِّ لَهُ، و یُنْجِزَ بِهِ  
وَعَدَ الْمُؤْمِنِینَ؛ سلام بر مهدی امت ما و گردآورنده کلمه‌ها [بر  
توحید و ایمان]. سلام بر مهدی که خدا به امت‌ها وعده داده است تا

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۹.

به وسیله او مردم را [بر ایمان و توحید] همصدا کند، پراکندگی را با وجود او به وحدت بدل کند، به وسیله او زمین را پر از عدل و داد کند، همه چیز را رام او سازد و به دست او، آنچه را به مؤمنان وعده داده است تحقق بخشد.<sup>(۱)</sup>

### اخلاق و سیره رسول خدا در سیمای حضرت مهدی (عج)

اخلاق و سیره حضرت مهدی (عج) هنگام ظهور، همانند اخلاق جدش رسول خداست، اما آنچه بعضی می‌پندارند که با ظهور آن حضرت، خون‌های بسیار ریخته می‌شود و...، مطالبی است که دلیلی بر آن نداریم. از جابر بن یزید جعفی نقل شده که جابر بن عبدالله انصاری گفت، رسول خدا ﷺ فرمود:

المهدیُّ من وُلدی، اسمُهُ اِسْمی، و کُنیتُهُ  
 کُنیتی، اَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا، تَكُونُ بِه  
 غِيبَةً وَ حَيْرَةً...؛ مهدی (عج) از فرزندان من  
 می‌باشد، هم‌نام و هم‌کنیه من و از نظر جمال و کمال  
 شبیه‌ترین انسان‌ها به من است، او دارای غیبتی  
 طولانی است که همین موجب حیرت و سرگردانی

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱، باب ۷، ح ۲.



مردم می‌گردد.<sup>(۱)</sup>

و در حدیث دیگری ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که آنحضرت فرموده‌اند: «مهدی (عج) از من است، و شبیه‌ترین انسان‌ها در صورت و سیرت به من می‌باشد»<sup>(۲)</sup>.

و در حدیث دیگر از امام باقر علیه السلام آمده:

فی صاحب هذا الأمر سنة من موسى علیه السلام و سنة من عیسی علیه السلام و سنة من یوسف علیه السلام و سنة من محمد صلی الله علیه و آله و سلم ... و أما من محمد فالقیام بسیرته و تبیین آثاره<sup>(۳)</sup>؛ صاحب الامر (عج) دارای سنت‌هایی از پیامبران است، سنتی از موسی علیه السلام و سنتی از عیسی علیه السلام و سنتی از یوسف علیه السلام و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم ... اما آن سنتی که از محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارد، این است که در مسیر و نور هدایت او گام برمی‌دارد، و رفتار او همانند سیره و شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد<sup>(۴)</sup>.

و امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «علم به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در

۱. کمال الدین، ص ۲۸۶، حدیث ۱، باب ما اخبر به النبی (ص) من وقوع الغیبة بالقائم (عج).

۲. همان، ص ۲۸۷، حدیث ۴.

۳. همان، ص ۳۲۹، حدیث ۱۱.

۴. همان، ص ۳۵۱، حدیث ۴۵، باب ۳۳.

قلب مهدی (عج) آن‌گونه روئیده می‌شود که: زراعت به بهترین شکل خود در زمین روئیده می‌شود».<sup>(۱)</sup> و احادیث دیگر.

احادیث قدسی و روایاتی که از رسول خدا ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام درباره حضرت مهدی (عج) و ویژگی‌های آن حضرت به ما رسیده، بسیار است، در این جا نظر شما را به بخشی از این روایات، از کتاب ارزشمند کمال الدین، شیخ صدوق، جلب می‌کنیم:

## فصل سوّم

امام مهدی (عج) از نگاه روایات

### حدیث قدسی درباره حضرت مهدی (عج)

رسول خدا ﷺ می فرمایند: در شب معراج، خداوند به من خطاب کرد و چنین فرمود: «و به تو عطا کردم این را، که از نسل او (علی) یازده مهدی (هدایت شده) آشکار کنم که همه آنها از نسل تو و از ناحیه حضرت زهرا علیها السلام هستند، که آخرین آنان مردی است که حضرت عیسی بن مریم علیها السلام پشت سر او نماز می خواند، او سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند، من به وسیله او مردم را از هلاکت نجات بخشم، به وسیله او آنها را از گمراهی به سوی هدایت آورم، به وسیله او نابینا را بینا، و بیمار را شفا دهم».

به خدا عرض کردم: ای خدای من، و ای سرور و مولای من، این

موهبت در چه زمانی رخ می دهد؟

خدا به من فرمود: «این موضوع در عصری واقع می شود که علم

(حقیقی) نابود و جهل آشکار گردد، قاریان قرآن زیاد، ولی عمل به آن

اندک شود، کشتار زیاد گردد، فقیهان هدایت کننده کم و فقهای گمراه کننده و خائن زیاد شوند و به تعداد شاعران افزوده شود... و جور و فساد بسیار و منکرات آشکار، و امت تو امر به منکر و نهی از معروف نمایند، و مردان، در امور جنسی به مردها اکتفا نموده و زن‌ها به زن‌ها بسنده نمایند، سلاطین کافر و دوستان و طرفداران شان فاسق و یاران شان ستمگر شوند، و صاحبان اندیشه و فکر آنها، راه فسق و انحراف را اختیار کنند»<sup>(۱)</sup>.

و در حدیث دیگر از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «خداوند متعال در شب معراج به من چنین خطاب کرد؛ سرت را بلندکن، سرم را به سوی آسمان بلند کردم، ناگاه نورهای وجود علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و محمد بن حسن را دیدم؛ در میان آنها حضرت قائم (ایستاده) بود، چهره‌اش مانند ستاره درخشان می‌درخشید.

به خدا عرض کردم: پروردگارا این‌ها کیستند؟

خداوند فرمود: اینان امامان علیهم السلام هستند، و این شخصی که در میان آنها قائم است، کسی است که حلال مرا در (سراسر جهان) حلال، و حرام مرا

حرام می‌کند، من به وسیله او از دشمنانم انتقام می‌گیرم، وجود او مایه آرامش دوستان من است، او دو بت لات و عزی را تر و تازه از قبر خارج می‌کند، و آنها را می‌سوزاند، که فتنه آن دو در آن روز (عصر خود) از فتنه گوساله و سامری (در عصر حضرت موسی) شدیدتر بود»<sup>(۱)</sup>.

### چند سخن از رسول خدا ﷺ درباره حضرت مهدی (عج)

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «علی از من و من از علی هستم؛ علی همسر دخترم، پدر نوه‌هایم حسن و حسین است. آگاه باشید، خداوند متعال، من و آنها را حجت‌های خود بر بندگانش قرار داده و از نسل حسین علیه السلام امامانی قرار داده که آنها برای احیاء امر من قیام می‌کنند، و وصیت مرا حفظ می‌نمایند؛ نهمین آنها قائم خاندان من و مهدی امت من است، و شبیه‌ترین انسان‌ها در شکل و قیافه و گفتار و کردار به من می‌باشد؛ بعد از غیبت طولانی ظهور می‌کند، که در این مدت مردم در حیرت گمراه کننده‌ای به سر می‌برند، آن حضرت پس از ظهور، فرمان خدا را اعلان می‌نماید، و دین خدا را آشکار سازد و از ناحیه خدا و فرشتگانش یاری و تأیید می‌شود، پس سراسر زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر

از عدل و داد می نماید»<sup>(۱)</sup>.

نیز رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفرند، نخستین آنها تو هستی، و آخرین آنان قائم (عج) است، که خداوند به وسیله او سراسر جهان از مشرق تا مغرب را فتح می کند»<sup>(۲)</sup>.

نیز آن حضرت فرمود: «مهدی (عج) از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من است، و از نظر صورت و سیرت، شبیه ترین انسان ها به من می باشد، سپس همانند شهاب ثاقب می آید و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می نماید»<sup>(۳)</sup>.

نیز پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مهدی (عج) از فرزندان من است، دارای غیبت طولانی و حیرت آور است که امت ها بر اثر ناآشنایی با او، گمراه می شوند، او ذخیره پیامبران (یعنی امور معنوی و کتاب های آسمانی آنها) را می آورد، پس سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می نماید»<sup>(۴)</sup>.

عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «من سرور پیامبران، و

۱. کمال الدین، ص ۲۴۵، باب ۲۴، ح ۲.

۲. همان، ص ۲۶۷-۲۶۸، باب ۲۴، حدیث ۳۵.

۳. همان، ص ۲۷۱، باب ۲۵، حدیث ۱.

۴. همان، ص ۲۷۲، باب ۲۵، حدیث ۵.

علی بن ابی طالب علیه السلام سرور اوصیا است، و اوصیای من دوازده نفرند، اولین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها قائم (عج) می باشد»<sup>(۱)</sup>.

### چند سخن از حضرت امام علی علیه السلام درباره مهدی (عج)

در حدیثی از اصبع بن نباته نقل شده که می گوید: به محضر امیر مؤمنان علی علیه السلام رفتم، دیدم در فکر فرو رفته و چشم بر زمین دوخته است. عرض کردم: آیا به زمین علاقه یافته اید؟

فرمود: «من هرگز، حتی یک روز هم علاقه به زمین و دنیا نیافته ام، ولی در مورد آن مولود، فرزند دهمین پسر من در فکر فرو رفته بودم، او مهدی (عج) است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می کند. او دارای غیبت حیران کننده ای است که اقوام بسیاری درباره آن غیبت، گمراه می شوند، و اقوام بسیاری هدایت می گردند»<sup>(۲)</sup>.

نیز روایت شده: هر گاه در محضر علی علیه السلام نام حضرت قائم (عج) برده می شد، آن حضرت می فرمود: «مهدی (عج) غایب می گردد [و این غیبت طولانی می شود] تا آن جا که انسان جاهل می گوید: خداوند مردم را نیازمند

۱. کمال الدین، ص ۲۶۶، باب ۲۴، حدیث ۲۹.

۲. همان، ص ۲۷۴، باب ۲۶، حدیث ۱.



آل محمد ﷺ ننموده است»<sup>(۱)</sup>.

نیز امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «برای قائم از ما، غیبتی طولانی است، گویی شیعیان را می‌نگرم که در عصر غیبت او همانند گوسفندهای بی‌چوپان، سرگردان بیابان‌ها هستند و به دنبال چوپان می‌گردند، ولی او را نمی‌یابند. مگر آن کسی که در دینش ثابت و استوار است و طولانی شدن غیبت، قلب او را سخت و تیره نکرده است، چنین کسی با من و در درجه من در روز قیامت خواهد بود».

سپس فرمود: «وقتی که قائم (عج) ما قیام کند، هیچ کسی (از جباران و طاغوتیان) در عهده او بیعتی ندارند (و تسلیم هیچ کسی نمی‌شود) از این رو ولادتش مخفی، و خودش پنهان است»<sup>(۲)</sup>.

### سخنانی از حضرت زهرا علیها السلام در شأن مهدی (عج)

جابر بن عبدالله انصاری (یکی از اصحاب معروف و خوب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید: به محضر حضرت زهرا علیها السلام شرفیاب شدم، در حضورش لوحی<sup>(۳)</sup> را دیدم که نام‌های امامان از فرزندان او در آن نوشته

۱. کمال الدین، ص ۲۸۵، باب ۲۶، حدیث ۹.

۲. همان، ص ۲۸۶ و ۲۸۷، باب ۲۶، حدیث ۱۴.

۳. صفحه نوشته شده‌ای.

شده بود، آن نام‌ها را شمردم دوازده نفر بودند، و آخرین آنان قائم (عج) بود، نام سه نفر از آنها محمد، و چهار نفر از آنها علی بود.<sup>(۱)</sup>

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: روز ولادت امام حسین علیه السلام به حضور سرورم حضرت زهرا علیها السلام رفتم تا به ایشان تبریک بگویم؛ ناگاه در دستش لوحی درخشان و سفید دیدم، نوشته آن را خواندم، که در آن چنین نوشته شده بود: «ابوالقاسم محمد بن عبدالله مصطفی، مادرش آمنه دختر وهب؛ ابوالحسن علی مرتضی بن ابی طالب، مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبدمناف؛ ابو محمد بن علی، حسن مجتبی؛ ابو عبدالله حسین بن علی، مادر این دو، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله؛ ابو محمد علی بن حسین، مادرش شهربانو دختر یزدگرد؛ ابو جعفر محمد بن علی باقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی؛ ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق، مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر؛ ابو ابراهیم موسی بن جعفر، مادرش حمیده؛ ابوالحسن علی الرضا، مادرش نجمه؛ ابو جعفر محمد بن علی، مادرش خیزران؛ ابوالحسن علی بن محمد، مادرش سوسن؛ ابو محمد حسن بن علی، مادرش سمانه<sup>(۲)</sup> با کنیه ام الحسن؛ ابوالقاسم محمد بن

۱. کمال الدین، ص ۲۵۶، باب ۲۴، حدیث ۱۳.

۲. و مطابق روایات دیگر، نام مادر امام هادی علیه السلام سمانه، و نام مادر امام حسن عسکری علیه السلام

حسن، حجّت خدا در روی زمین و قائم (عج) [آل محمد ﷺ] است، مادرش نرجس، که درود خدا بر همه آنان باد»<sup>(۱)</sup>.

### سخنی از امام حسن مجتبیٰ ﷺ درباره مهدی (عج)

امام حسن مجتبیٰ ﷺ در ضمن گفتاری فرمود: «آیا نمی‌دانید که هیچ یک از امامان از ما نیست مگر این که بیعت با طاغوت عصرش (به اجبار) بر عهده‌اش قرار گیرد، مگر قائم (عج) که حضرت عیسی بن مریم در نماز به او اقتدا می‌کند، خداوند متعال ولادت او را پنهان داشته، و وجود مبارکش را مخفی نموده، تا هیچ کس بر او برای بیعت گرفتن، دست نیابد، این شخص نهمین فرزند برادرم حسین ﷺ است، پسر سرور کنیزان (نرجس ﷺ) می‌باشد، خداوند در غیبتش، عمرش را طولانی کند، سپس او را به قدرتش به صورت جوان کمتر از چهل سال آشکار سازد، این برای آن است که همه بدانند خداوند بر هر چیزی توانا است»<sup>(۲)</sup>.

سؤسن بوده است. (مترجم)

۱. کمال الدین، ص ۲۸۹، باب ۲۷، حدیث ۱. حدیث لوح به صورت مفصل‌تر، در اصول کافی.

ج ۱، ص ۵۲۷ و ۵۲۸ آمده است. (مترجم)

۲. همان، ص ۲۹۷، باب ۲۹، حدیث ۲.

### سخنی از امام حسین علیه السلام درباره مهدی (عج)

امام حسین علیه السلام فرمود: «نهمین فرزندم... قائم خاندان ما است، خداوند متعال کار او را در یک شب، سامان می بخشد»<sup>(۱)</sup>.

نیز آن حضرت فرمود: «از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) است، نخستین آنها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها، نهمین نفر از فرزندان من است که امام و قائم به حق می باشد، خداوند به وسیله او زمین را بعد از مرگش زنده می کند، و به وسیله او دین حق را آشکار می سازد و بر همه آیین ها چیره و پیروز می نماید اگرچه مشرکان نمی پسندند؛ او دارای غیبتی است که بر اثر طولانی بودنش، عده ای مرتد می شوند، و عده ای دیگر ثابت قدم می مانند و مورد آزار قرار می گیرند، به آنها به حالت مسخره می گویند: اگر راست می گویند، این وعده کی محقق می شود؟ آن کس که در طول غیبتش صبر و استقامت کند و در این راه، آزارها و رنجها و تکذیبها را تحمل نماید، پاداشش همانند مجاهدی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر با دشمنان می جنگد»<sup>(۲)</sup>.

۱. کمال الدین، ص ۲۹۷، باب ۳۰، حدیث ۱.

۲. همان، ص ۲۹۸، باب ۳۰، حدیث ۳.

### سخنانی از امام سجاد علیه السلام درباره حضرت مهدی (عج)

سعید بن جبیر می گوید: از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که فرمود: «در وجود قائم (عج)، سنتی از نوح علیه السلام هست که آن طول عمر آن حضرت می باشد»<sup>(۱)</sup>.

نیز فرمود: قائم ما، ولادتش بر مردم مخفی است، به طوری که می گویند: هنوز متولد نشده است. و وقتی که خروج کرد، هیچ یک از جباران برای بیعت گرفتن به او دست نیابد.<sup>(۲)</sup>

نیز فرمود: «برای قائم ما دو غیبت است، غیبت صغرا و غیبت کبرا؛ یکی از این غیبت ها طولانی تر از دیگری است، غیبت اولی شش روز یا شش ماه یا شش سال<sup>(۳)</sup> است، اما دیگری، مدتش طولانی است، تا وقتی که بیشتر

---

۱. کمال الدین، ص ۳۰۲، باب ۳۱، حدیث ۴.

۲. همان، حدیث ۶.

۳. علامه مجلسی (ره) در شرح این سخن می نویسد: «شاید شش روز و ... اشاره به حالات مختلف حضرت مهدی (عج) در عصر غیبتش باشد، در شش روز اول، هیچ کس از ولادت او، جز بستگان و اصحاب بسیار خاص، با خبر نشدند، و بعد از شش ماه، عده ای از خواص با خبر می گردند، و پس از شش سال، هنگام وفات پدرش امام حسن عسکری علیه السلام، امر او برای بسیاری از مردم آشکار می شود. و یا اشاره به این است که پس از امامتش، تا شش روز کسی به آن مطلع نمی شود. سپس بعد از شش ماه، شهرت می یابد، و بعد از شش سال، امر سفیران او (نواب چهارگانه خاص او) آشکار و گسترش می یابد.

معتقدان به او متزلزل شده و از عقیده خود منصرف شوند؛ کسی در این راه ثابت قدم می ماند که یقین قوی و شناخت صحیح داشته باشد و در انجام آنچه که ما مقرر کرده ایم در خود احساس رنج نمی کند و...»<sup>(۱)</sup>.

### چند سخن از امام باقر علیه السلام درباره امام مهدی (عج)

محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند قائم ما را به وسیله رُعب و وحشتی که بر دل دشمنانش می افکند، آن حضرت را یاری می کند، به یاری الهی تأیید شود، زمین زیر پایش می پیچد (طی الارض دارد)، گنج ها برای او آشکار می گردد، حکومت او به سراسر مشرق و مغرب می رسد، خداوند متعال به وسیله او دینش را آشکار کرده و بر همه ادیان پیروز می کند، اگرچه مشرکان از آن اکراه داشته باشند، در سراسر زمین جای ویرانی باقی نمی ماند مگر این که همه را آباد می نماید، روح خدا عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آید و در نماز به حضرت مهدی (عج) اقتدا می کند.

محمد بن مسلم می افزاید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: ای پسر رسول خدا، قائم شما در چه وقت ظاهر شده و قیام می کند؟.

امام باقر علیه السلام در پاسخ فرمود: « آن هنگام که مردان به زنان و زنان به مردان شبیه شوند و مردان به مردان، و زنان به زنان اکتفا کنند... و گواهی گواهان دروغگو پذیرفته شود، ولی گواهی گواهان عادل رد گردد، و مردم گناهان بزرگی مانند: خونریزی، زنا و رباخواری را سبک بشمرند...»<sup>(۱)</sup>

ابوایوب مخزومی می گوید: امام باقر علیه السلام در ضمن گفتاری در شأن سیره دوازده امام، وقتی که به ذکر آخرین نفر از آنها رسید، فرمود: «امام دوازدهم کسی است که پس از ظهور او، حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز بخواند، بر تو باد به اطاعت از سنت و روش او و قرآن کریم»<sup>(۲)</sup>.

### سخنانی از امام صادق علیه السلام در شأن حضرت مهدی (عج)

امام صادق علیه السلام فرمود: «آگاه باشید، سوگند به خدا قطعاً مهدی شما، از شما غایب می گردد، تا این که افراد نادان می گویند: از برای خدا نیازی به آل محمد صلی الله علیه و آله نیست، سپس همانند شهاب ثاقب می آید و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند»<sup>(۳)</sup>.

سید بن محمد حمیری در ضمن حدیثی طولانی می گوید: به امام

۱. کمال الدین، ص ۳۱۰، باب ۳۲، حدیث ۱۶.

۲. همان، ص ۳۱۰-۳۱۱، باب ۳۲، حدیث ۱۷.

۳. همان، ص ۳۲۱، باب ۳۳، حدیث ۲۲.

صادق علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا، روایاتی از پدران شما در مورد عصر غیبت و صحت وقوع آن به ما رسیده است، به من خبر بده در مورد کدام یک از شما واقع می شود؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: «غیبت در مورد ششمین فرزند از نسل من قرار می گیرد و آن دوازدهمین امام هدایت است که بعد از رسول خدا هستند، که نخستین آنها امیرمؤمنان علی علیه السلام است، و آخرین آنها قائم به حق است، که ذخیره خدا در زمین و صاحب الزمان است، به خدا سوگند اگر حضرت مهدی (عج) در عصر غیبت خود به اندازه عمر نوح که در میان قومش زیست، باقی بماند از دنیا نمی رود تا ظهور کند و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد کند»<sup>(۱)</sup>.

ابو بصیر می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «همان گونه که پیامبران (حضرت خضر، عیسی، الیاس، ادریس و...) غیبت هایی داشته اند، در مورد قائم ما اهل بیت علیهم السلام هم اینگونه خواهد بود».

ابو بصیر می گوید از آن حضرت پرسیدم: ای پسر رسول خدا، قائم از شما اهل بیت کیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابوبصیر، او پنجمین نفر از نسل فرزندانم



موسی و پسر برترین کنیزان است، غیبت طولانی دارد، به طوری که باطل گرایان درباره او به شک و شبهه می افتند، سپس خداوند متعال او را آشکار می سازد، آن گاه خداوند سراسر مشرق و مغرب زمین را برای او فتح می نماید، و روح خدا عیسی بن مریم علیها السلام از آسمان فرود آید و در نماز به او اقتدا نماید؛ در آن عصر سراسر زمین در پرتو نور پروردگارش، درخشان می گردد و در سراسر زمین مکانی برای غیر خدا باقی نمی ماند جز این که خدا در آن زمین عبادت شود و همه دین برای خدا می گردد و دین باطلی باقی نمی ماند، هر چند مشرکان نپسندند»<sup>(۱)</sup>.

### سخنی از امام کاظم علیه السلام در شأن امام مهدی (عج)

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل می کند که فرمود: «... بدان که برای حضرت صاحب الامر غیبتی وجود دارد که بر اثر طولانی بودنش، بعضی از معتقدان به او، از دین اعراض می کنند، این غیبت حادثه سختی از طرف خداوند است که خدا به وسیله آن مردم را امتحان کند، اگر پدران و اجداد شما دینی را صحیح تر از آن می یافتند، از آن پیروی می کردند»<sup>(۲)</sup>.

یونس بن عبدالرحمن می گوید: به محضر امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم،

۱. کمال الدین، ص ۳۲۴، باب ۳۳، حدیث ۳۱.

۲. همان، ص ۳۳۶-۳۳۷، باب ۳۴، حدیث ۱.

به او عرض کردم: ای پسر رسول خدا، آیا قائم به حق، تو هستی؟  
در پاسخ فرمود: «من قائم به حق هستم، ولی آن قائمی که سراسر زمین  
را از لوٹ و جود دشمنان پاک می‌سازد و آن را همان‌گونه که پر از ظلم و  
جور شده، پر از عدل و داد می‌کند، پنجمین فرزند از نسل من است، غیبت  
طولانی دارد به طوری که بعضی از معتقدان به او مرتد می‌شوند و بعضی به  
امامت ما راضی هستند و ما نیز به شیعه بودن آنها راضی هستیم، خوشا به  
حال آنها، خوشا به حال آنها، به خدا سوگند آنها در قیامت با ما و در  
درجات ما هستند»<sup>(۱)</sup>.

### سخنی از امام رضا علیه السلام در شأن حضرت مهدی (عج)

دِغْبَلِ بْنِ عَلِيٍّ خُزَاعِيٍّ گوید: قصیده‌ای برای مولایم حضرت رضا علیه السلام

سرودم، که با این بیت آغاز می‌شد:

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ      وَ مَنْزِلٌ وَحِيٍّ مَقْفَرُ الْعَرَصَاتِ

مدرسه‌های آیات قرآنی از تلاوت خالی مانده، و خانه‌های وحی الهی،

عرصه‌اش از سکوت افراد، خالی شده است.

وقتی که به این دو بیت رسیدم:

خُرُوجُ امَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ<sup>(۱)</sup> يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللّٰهِ وَالْبَرَكَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النِّعَمِ وَالنَّقَمَاتِ

ناگزیر، خروج و قیام امام تحقق یابد، و او با نام خدا و با برکات او قیام می‌کند، و برای ما هرگونه حق و باطل را معرفی کرده و جدا سازد، و به خوبی‌ها و زشتی‌ها جزا و پاداش می‌دهد.

امام رضا علیه السلام گریه کرد و سپس، سرش را به طرف من بلند نموده و به من فرمود: ای خزاعی، روح القدس این سخنان را بر زبانت جاری ساخته است. آیا می‌دانی این امام قیام کننده کیست؟

عرض کردم: نه، ای مولای من، جز این که شنیده‌ام امامی از شما خروج و قیام کند، و سراسر زمین را از لوث فساد پاک سازد، و آن را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید.

امام رضا علیه السلام فرمود: «ای دَعْبَلُ، امام بعد از من پسر محمد علیه السلام، و بعد از او پسرش علی علیه السلام، و بعد از علی علیه السلام پسرش حسن علیه السلام، و بعد از او پسرش، حجت قائم (عج) است، که در زمان غیبتش مردم در انتظار ظهور او هستند، هنگامی که ظهور کرد، همه از او اطاعت کنند؛ اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند متعال آن روز را طولانی کند تا آن امام ظاهر شود،

۱. در بعضی از روایات، واژه «واقع» به جای «خارج» ذکر شده است.

و زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید»<sup>(۱)</sup>.

ریان بن صلت می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا صاحب این

امر (قائم) تو هستی؟

در پاسخ فرمود: صاحب این امر هستم، ولی آن امامی نیستم که سراسر

زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد کند، چگونه

من همان امام باشم، با این‌که ضعفِ بدنم را، مشاهده می‌کنی؟ قائم (عج) آن

کسی است که وقتی خروج کند، از نظر سن کهن سال، ولی چهره‌اش جوان

است، بدنی نیرومند دارد، به طوری که اگر دستش را به بزرگترین درخت

روی زمین دراز کند، می‌تواند آن را از ریشه بیرون آورد، و اگر در میان

کوه‌ها فریاد بزند، کوه‌ها به لرزه درآیند و سنگ‌هایشان به سختی کوبیده

شوند، عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام در دست اوست، این امام،

چهارمین پسر از نسل من است، خداوند با پوشش خود تا آن زمان که

بخواهد او را در پشت پرده غیبت نگه می‌دارد، سپس آشکار شده و سراسر

زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند»<sup>(۲)</sup>.

۱. کمال الدین، ص ۳۴۷، باب ۳۵، حدیث ۶.

۲. همان، ص ۳۵۰-۳۵۱، باب ۳۵، حدیث ۷.

### سخنی از امام جواد علیه السلام در شأن امام مهدی (عج)

حضرت عبدالعظیم حسنی گوید: به محضر مولایم امام جواد علیه السلام رفتم، قصد داشتم در مورد حضرت قائم (عج) از او سؤال کنم که آیا از ماست یا از غیر ما؟.

آن حضرت ابتدا به سخن کرده و فرمود: «ای ابوالقاسم، قائم (عج) از ماست، و او مهدی است که واجب است مردم در غیبتش انتظار او را بکشند و هنگام ظهور از او اطاعت نمایند، او سومین فرزند از نسل من است، سوگند به خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث کرد و ما را به مقام امامت، اختصاص داد، اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا مهدی (عج) ظاهر شود و سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید، و خداوند متعال در یک شب، کار قیام او را سامان بخشد، چنان که قیام موسی کلیم علیه السلام را سامان بخشید، در آن هنگام که موسی علیه السلام در بیابان به طرف آتش رفت تا اندکی از آن برای گرم کردن خانواده اش بیاورد، اما وقتی بازگشت، به عنوان پیامبر و رسول خدا بازگشت».

آن گاه امام جواد علیه السلام فرمود:

أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتَنَا إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛

برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج

[امام مهدی (عج) است<sup>(۱)</sup>].

صقر بن ابی دلف می گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که فرمود: «امام بعد از من، پسر من علی علیه السلام است، امر او امر من و سخن او سخن من، و اطاعت او اطاعت من است، امام بعد از او پسرش حسن علیه السلام است، امر او امر پدرش و سخن او سخن پدرش و اطاعت او اطاعت از پدرش می باشد».

سپس، سکوت نمود. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، امام بعد از امام حسن علیه السلام کیست؟

امام جواد علیه السلام گریه سختی کرد، و آن گاه فرمود: «بعد از حسن علیه السلام فرزندش قائم به حق و منتظر است».

عرض کردم: ای پسر رسول خدا، چرا او قائم نامیده شده است؟  
فرمود: «زیرا پس از آن که ذکر و یادش از زبانها می افتد، و بیشتر معتقدان به امامتش مرتد می شوند، قیام می کند».  
عرض کردم: چرا به او منتظر می گویند؟

---

۱. کمال الدین، ص ۳۵۱، باب ۳۶، حدیث ۱. [«انتظار» از «نظر» است؛ یعنی نگاه کردن، اما نگاهی که با تأمل و توجه قلب به محبوب و مطلوب باشد.

هرگاه کلمه «نظر» به باب افتعال برده شود، معنای آن کامل تر می گردد (زیرا یکی از معانی باب افتعال کمال یافتن فعل است)؛ پس «انتظار» بدین معناست که توجه به محبوب آنقدر شدید شود که جای توجه به غیر، در قلب باقی نماند و چون نظر به محبوب تمام قلب را فراگرفت و متوجه خود گردانید، بطوری که انسان از خود نیز غافل شود، «انتظار» گویند. [

فرمود: «زیرا او دارای غیبتی طولانی است، افراد مخلص همواره در انتظار خروجش به سر می‌برند، و اشخاص شگاک او را انکار کنند، و منکران، یاد او را به مسخره می‌گیرند، و تعیین کنندگان وقت خروجش دروغ می‌گویند، شتاب‌زدگان برای خروج او به هلاکت می‌رسند. و در این میان، مسلمانان راستین نجات می‌یابند»<sup>(۱)</sup>.

### سخنی از امام هادی علیه السلام در شأن امام مهدی (عج)

ابو هاشم جعفری می‌گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود: «جانشین بعد از من، پسر من حسن علیه السلام است، در چه حالید در مورد جانشین بعد از او؟ عرض کردم: برای چه، خدا مرا فدایت کند؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی‌بینید، و تلفظ به نام او برای شما حرام است.

عرض کردم: چگونه او را یاد کنیم؟

فرمود: بگویید «حَجَّتِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>(۲)</sup>.

---

۱. کمال الدین، ص ۳۵۲-۳۵۳، باب ۳۶، ح ۳.

۲. همان، ص ۳۵۵، باب ۳۷، حدیث ۴. در مورد حرمت و جواز نام بردن نام آن حضرت مطالبی و احادیثی در صفحات گذشته ذکر شد و در نهایت حضرت آیه الله العظمی شیرازی فتوا به حرمت نداده‌اند و این حدیث را به نوعی تأویل کرده‌اند. و قطعاً این حدیث هم از جمله

### سخنی از امام حسن عسکری علیه السلام در شأن فرزندش مهدی (عج)

احمد بن اسحاق<sup>(۱)</sup> می گوید: به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم با این قصد که از جانشین بعد از او بپرسم، آن حضرت قبل از سؤال من فرمود: ای احمد بن اسحاق، خداوند متعال از آن زمان که آدم علیه السلام را آفریده تا روز قیامت، زمین را خالی از حجّت قرار نداده است، و به وسیله او بلا را از اهل زمین دفع می کند و به وسیله او باران نازل می کند، و به وسیله او برکات زمین را خارج می سازد.

احمد بن اسحاق می گوید: به امام حسن علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امام و خلیفه بعد از تو کیست؟

امام حسن علیه السلام با سرعت برخاست و وارد خانه شد، سپس بیرون آمد و بر شانه اش کودکی بود که صورتش هم چون ماه شب چهارده می درخشید، حدود سه سال داشت، امام حسن علیه السلام به من فرمود: ای احمد بن اسحاق، اگر در پیشگاه خداوند متعال، کرامت نداشتی و در محضر حجج الهی دارای احترام نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم، این پسر هم نام و

---

۱. احادیث صحیح السند است ولی، صرفاً در زمان تقیه و اختصاص به همان زمان خاص دارد که حاکمان زور و زر و تزویر در پی جان آن حضرت بودند، لذا ائمه بزرگوار دستور دادند که دوستان نامی از او نبرند.

۱. وکیل امام حسن عسکری (ع) در قم، که مرقدش در شهر سرپل ذهاب است. (مترجم)



هم‌کنیه رسول خدا ﷺ است، همان کسی است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می‌کند... (مشروح این حدیث بعداً ذکر می‌شود)<sup>(۱)</sup>.

روایات در این مورد بسیار است و در کتاب‌های کمال الدین شیخ صدوق و الغیة شیخ طوسی، و الغیة نعمانی و بحار الانوار ذکر شده‌اند.

### جانشین امام حسن عسکری علیه السلام

علامه مجلسی، در حق‌الیقین از شیخ صدوق روایت می‌کند که او به سند صحیح از احمد بن اسحاق<sup>(۲)</sup> نقل می‌کند که گفت: به حضور امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم با این قصد که از جانشین آن بزرگوار بعد از رحلتش بپرسم، آن حضرت قبل از سؤال من، فرمود: «ای احمد بن اسحاق، خداوند متعال از عصر حضرت آدم علیه السلام تا کنون، و اکنون تا روز قیامت، زمین را از حجّتش خالی نمی‌گذارد؛ خداوند به وسیله او بلا را از اهل زمین برطرف می‌نماید، و به وسیله او باران را فرو می‌فرستد، و برکت‌های زمین را آشکار می‌سازد».

پرسیدم: ای فرزند رسول خدا، امام و خلیفه بعد از شما کیست؟

۱. کمال الدین، ص ۳۵۷، باب ۳۸، حدیث ۱.

۲. وکیل امام حسن عسکری در قم.

آن حضرت شتابان برخاست، و وارد اتاقی شد، سپس بیرون آمد، دیدم کودکی را که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید و حدود سه سال داشت بر شانه خود نهاده، به من فرمود: «ای احمد بن اسحاق، اگر در پیشگاه خدا و حجت‌های او مقام ارجمندی نداشتی، پسر مرا به تو نشان نمی‌دادم، این پسر هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا ﷺ است، همان کسی است که سراسر زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می‌کند. ای احمد بن اسحاق، مثل این پسر در این اُمت، مثل خضر عليه السلام و ذوالقرنین<sup>(۱)</sup> است، به خدا سوگند به گونه‌ای غایب می‌شود که همه به راه هلاکت می‌افتند، جز کسی که خداوند عقیده به امامت را در او ثابت و استوار کرده، و او را برای دعا در مورد تعجیل در فرج آن حضرت، توفیق داده است».

احمد بن اسحاق می‌گوید: به امام حسن عسکری عليه السلام عرض کردم: ای مولای من، آیا نشانه‌ای که قلب مرا در مورد جانشینی این کودک مطمئن

---

۱. وجه تشابهی که امام عليه السلام به آن اشاره کرده‌اند از این قرار است که امام زمان (عج) از نظر عمر همانند حضرت خضر عليه السلام و از نظر قدرت و سلطه بر تمام جهان همانند ذوالقرنین است به این صورت که وسایل و عوامل طبیعی (مانند: باد، ابر و...) در اختیار او بوده و نور پیشاپیش و همراه او همه جا را روشن خواهد کرد و بدین ترتیب شب و روز برای حضرتش یکسان خواهد بود (ر.ک:

و آرام سازد هست؟!

ناگاه آن کودک با زبان عربی شیوا فرمود:

انا بقیة الله فی أرضه، والمنتقم من اعدائه،

فلا تطلب أثراً بعد عین یا احمد بن اسحاق؛ من

آخرین حجت خدا در زمین، و انتقام گیرنده از

دشمنان خدا هستم، ای احمد بن اسحاق، بعد از

دیدن خود مهدی دیگر در جستجوی نشانه نباش.

احمد بن اسحاق می گوید: بسیار خوشحال و شادان از محضر امام

حسن علیه السلام بیرون آمدم، فردای آن روز به حضور امام حسن علیه السلام رفتم و

عرض کردم: ای پسر رسول خدا، از این که با نشان دادن جانشینت بر من

منت نهادی، بسیار خوشحال شدم، این که فرمودی مثل او مثل خضر و

ذوالقرنین است، کدام سنت او همانند این دو نفر می باشد؟

امام حسن علیه السلام فرمود: او در طولانی شدن غیبتش، به این دو نفر

شبهت دارد.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، آیا غیبت او طولانی می گردد؟

فرمود: به پروردگارم سوگند آری، به گونه ای که بسیاری از معتقدان به

او از اعتقاد به او منصرف می شوند، جز کسی که خداوند متعال پیمانش را

نسبت به ولایت ما، از او گرفته و ایمان را در قلب او برقرار ساخته و او را به

روح قدسی تأیید فرموده. ای احمد بن اسحاق، این امری از امرهای خدا، و رازی از رازهای الهی و غیبی از غیب‌های پروردگار است، آنچه را گفتم فراگیر و از شاکران و سپاس‌گزاران باش، تا در فردای قیامت در ملکوت اعلیٰ با ما باشی<sup>(۱)</sup>.

و در حدیث دیگر از عمرو اهوازی نقل شده که گفت: امام حسن عسکری علیه السلام پسرش را به من نشان داد و فرمود: «این پسر بعد از من صاحب شما است»<sup>(۲)</sup>.

و مطابق روایتی دیگر، از محمد بن عثمان عمّری<sup>(۳)</sup> و دیگران نقل شده است که: امام حسن عسکری علیه السلام پسرش را به ما، که چهل نفر در خانه‌اش بودیم، نشان داد و فرمود:

هذا إمامكم من بعدی، و خلیفتی علیکم، فاتبعوه و اطیعوه، و لا تتفرّقوا فتهلکوا فی ادیانکم، اما انکم لا ترونه

---

۱. کمال الدین، ص ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۷۰، باب ماروی عن ابی محمد الحسن العسکری من وقوع الغیبة بابنه القائم و انه الثانی عشر من الأئمة، حدیث ۱؛ اعلام الوری، ص ۴۳۹، فصل سوم، فی ذکر النصوص علیه من جهة ابیه الحسن بن علی خاصة؛ منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۴۳، الفصل العاشر فی ذکر من شاهده من شیعتہ و حظی برویته.

۲. اعلام الوری، ص ۴۴۱، فصل سوم.

۳. وی نخستین نایب خاص حضرت امام مهدی (عج) است.

بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا؛ این پسر، امام شما بعد از من است و خلیفه من بر شماست، از او پیروی و اطاعت کنید، پراکنده نشوید تا در مورد دین خود به هلاکت نیفتید. آگاه باشید، شما دیگر او را از فردا نمی بینید.

حاضران گفتند: از محضر امام حسن علیه السلام بیرون رفتیم، چند روزی نگذشت که امام حسن علیه السلام به شهادت رسید <sup>(۱)</sup>.

### چند روایت از طریق اهل سنت

محدثین و علمای اهل تسنن نیز روایات بسیاری درباره حضرت مهدی (عج) نقل کرده اند که نظر شما را به ذکر چند روایت از آنها جلب می کنیم:

۱. مسلم، در صحیح خود از جابر نقل می کند که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «همواره امت من تا روز قیامت به خاطر آشکار شدن حق، با دشمنان می جنگند، عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان به زمین می آید، رئیس مسلمانان به عیسی علیه السلام می گوید: به پیش بیا تا برای ما نماز را اقامه کرده و به تو اقتدا کنیم، عیسی علیه السلام می گوید: «نه، بعضی از شما به خاطر کرامت الهی به این امت (اسلام) امیر بعضی دیگر هستید» <sup>(۲)</sup>.

۱. اعلام الوری، فصل سوم، ص ۴۴۲.

۲. صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب نزول عیسی ... حدیث ۲۲۵، صحیح مسلم، کتاب الأماره، باب

امام مهدی (عج) از نگاه روایات ۱۰۷

۲. بخاری، مسلم و احمد در صحاح خود، از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «در چه حالید، آن هنگام که عیسی پسر مریم علیها السلام در میان شما آید، ولی امام شما، از میان خود شما باشد»<sup>(۱)</sup>.

۳. عبدالله بن مسعود طبق روایت ابوداود، نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را طولانی می‌کند، تا این که خداوند مردی از من، - یا از اهل بیت من - را برانگیزد که هم‌نام من است، سراسر زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید»<sup>(۲)</sup>.

و در روایت دیگر آمده که آن حضرت فرمود: «دنیا به پایان نرسد تا آن‌هنگام که مردی از خاندان من که هم‌نام من است بر عرب

---

﴿قوله لاتزال طائفة من امتي ظاهرين علي الحق، حديث ۳۵۴۷؛ مسند احمد، باقی مسند الکثیرین، مسند جابر بن عبدالله، حديث ۱۴۱۹۳؛ مسند احمد، مسند جابر بن عبدالله، حديث ۱۴۵۹۵.

۱. صحیح بخاری، کتاب احادیث الانبیاء، نزول عیسی، حديث ۳۱۹۳؛ صحیح مسلم، کتاب الايمان، باب نزول عیسی بن مریم (ع) حاکماً بشریعة نبینا محمد، حديث ۲۲۲ و کتاب الايمان باب نزول عیسی، ح ۲۲۴؛ مسند احمد، مسند ابو هریره، حديث ۷۳۵۵ و مسند احمد، باقی مسند الکثیرین، باقی المسند السابق، حديث ۸۰۷۷.

۲. سنن ابی داود، کتاب المهدی، حديث ۳۷۳۵.

حکومت کند»<sup>(۱)</sup>.

۴. ابو هریره نقل می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی کند، تا مردی از خاندان من که هم نام من است، ظهور نماید»<sup>(۲)</sup>.

۵. امیرمؤمنان از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند که آن حضرت فرمود: «اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از خاندانم را برانگیزد، سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد نماید»<sup>(۳)</sup>.

۶. نیز در سنن ابی داوود از ام سلمه نقل شده که گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِنْ عِزَّتِي مِنْ وَوَلِدِ فَاطِمَةَ<sup>(۴)</sup>؛ مهدی

از خاندان من و از فرزندان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام است.

۷. نیز در سنن ابن ماجه از سعید بن مسیب نقل شده که گفت: در حضور ام سلمه (یکی از همسران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بودم، سخن از مهدی (عج) به

۱. سنن ابی داوود، کتاب المهدی، حدیث ۳۷۳۵.

۲. سنن ترمذی، کتاب الفتن، باب ما جاء فی المهدی، حدیث ۲۱۵۷.

۳. سنن ابی داود، کتاب المهدی، حدیث ۳۷۳۴.

۴. سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب خروج المهدی، حدیث ۳۷۳۵.

میان آوردم، ام سلمه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

المهدیُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ<sup>(۱)</sup>.

۸. نیز ابی داوود روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی از من است، بلند پیشانی و باریک بینی است، سراسر زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می‌کند، و هفت سال حکومت می‌نماید»<sup>(۲)</sup>.

۹. ترمذی در روایت دیگری از ابوسعید خدری نقل می‌کند که گفت: ما ترس آن پیدا کردیم که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ فتنه‌ای رخ دهد، از رسول خدا ﷺ پرسیدیم چه باید کرد؟ فرمود: «انَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ»<sup>(۳)</sup> در میان امت من، مهدی (عج) وجود دارد (که رفع فتنه کند).

۱۰. نیز ترمذی در سنن خود به سندش از عبدالله نقل می‌کند که گفت: روزی در محضر رسول خدا ﷺ بودیم، ناگاه گروهی از جوانان بنی‌هاشم به آنجا آمدند، وقتی که پیامبر ﷺ آنها را دید، منقلب شد و در چشمانش اشک حلقه زد و رنگش پرید، از آن حضرت پرسیدم: چهره شما نشان

۱. سنن ابن ماجه، حدیث ۴۰۷۶.

۲. سنن ابی داوود، کتاب المهدی، حدیث ۳۷۳۶.

۳. سنن ترمذی، کتاب الفتن عن رسول الله، باب ما جاء فی المهدی، حدیث ۲۱۵۸.



می دهد که از چیزی اکراه دارید.

فرمود: «ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را برای ما برگزیده است، و اهل بیت من به زودی بعد از من با بلایی روبرو می شوند که موجب فرار و دوری و گریز خواهد شد، تا آن که قومی از جانب مشرق که همراهشان پرچم های سیاه هست می آیند و مطالبه (حکومت) خیر می کنند، اما به آن نمی رسند، بامخالفان می جنگند، از طرف مردم یاری می شوند و در نتیجه به آرمان و خواسته خود نایل می شوند، ولی آن (حکومت) را خودشان نمی پذیرند، بلکه آن را در اختیار مردی از اهل بیت من قرار می دهند، آن مرد (حضرت مهدی) سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند، هر کسی از شما عصر چنین مردی را درک کرد، گرچه با حرکت سینه خیز بر روی برف باشد، خود را به او برساند»<sup>(۱)</sup>.

۱۱. نیز ترمذی در حدیث دیگری از ابوسعید خدری روایت می کند که

پیامبر ﷺ فرمود: «در میان امت من، مهدی (عج) خواهد آمد، دست کم هفت، و حداکثر نه سال حکومت می کند، در آن عصر امت من آن چنان از فراوانی نعمت ها برخوردار می شود که هرگز نظیرش را ندیده اند، زمین خوردنی ها و نعمت هایش را آشکار می سازد، و از آنها چیزی دریغ نکند، و

۱. سنن ترمذی، حدیث ۴۰۷۲ (مطابق عدد گذاری جهانی)

در آن عصر مال و ثروت همچون چیزی است که زیر دست و پا افتاده باشد، شخصی بر می‌خیزد و می‌گوید: ای مهدی (عج)، به من کمک کنید و چیزی از مال به من بدهید. حضرت مهدی می‌فرماید: «بگیر»<sup>(۱)</sup>.

۱۲. نیز در حدیث دیگر از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «المَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ؛ مهدی (عج) از خاندان ما است، خداوند در یک شب کارش را سامان می‌بخشد»<sup>(۲)</sup>.

۱۳. ابن ماجه مطابق حدیث دیگر، از ثوبان نقل می‌کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «وقتی که او (مهدی) را دیدید، گرچه با حرکت سینه خیز بر روی برف باشد، نزدش بروید و با او بیعت کنید، زیرا او مهدی، خلیفه خدا است»<sup>(۳)</sup>.

۱۴. نیز ترمذی در حدیث دیگر از انس بن مالک نقل می‌کند که گفت: از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشت هستیم؛ من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی»<sup>(۴)</sup>.

۱۵. در کتاب مستدرک الصحیحین به سند خود از ابوسعید خدری نقل

۱. سنن ترمذی، حدیث ۴۰۷۳.

۲. همان، حدیث ۴۰۷۵.

۳. همان، حدیث ۴۰۷۴.

۴. همان، حدیث ۴۰۷۷.

می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «روز قیامت بر پا نمی‌شود، تا سراسر زمین پر از ظلم و جور و تجاوز گردد، سپس شخصی از خاندان من خروج می‌کند که سراسر زمین را همان‌گونه که پر از ظلم و تجاوز شده، پر از داد و عدل می‌کند»<sup>(۱)</sup>.

ابو نعیم اصفهانی نیز در کتاب حلیة الاولیاء نظیر این حدیث را با اندکی تفاوت در الفاظ نقل کرده است<sup>(۲)</sup>.

۱۶. در کتاب کنز العمال روایت شده که حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پرسید: آیا مهدی از ما آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، یا از غیر ما؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمود: «بلکه از ماست، خداوند (اسلام و دین) را به وسیله او کامل و ختم می‌کند، چنان‌که آن را به وسیله ما آغاز نمود»<sup>(۳)</sup>.

۱۷. نعیم بن حماد و طبرانی و ابو نعیم و خطیب، و نیز هیشمی در کتاب

مجمع الزوائد از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

عرض کردم: ای رسول خدا، آیا مهدی (عج) از ماست یا از غیر ما؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمود: «بلکه از ماست، خداوند به وسیله ما

دین را کامل و ختم می‌نماید، همان‌گونه که به وسیله ما آغاز کرد، و مردم

۱. مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۰۱.

۳. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۸، حدیث ۳۹۶۸۲.

به وسیله ما از شرک و بت پرستی نجات می یابند، و دل های آنان به وسیله ما الفت می یابد»<sup>(۱)</sup>.

این حدیث را طبرانی نیز در کتاب الاوسط روایت نموده است<sup>(۲)</sup>.  
و روایات بسیار بسیار زیاد دیگر که از اهل سنت راجع به آن حضرت نقل شده است.

### کتاب های نوشته شده درباره حضرت مهدی (عج)

کتاب های بسیاری درباره حضرت مهدی (عج) از آغاز غیبت آن حضرت، تا کنون تألیف شده است. یکی از علمای معاصر کتابی در صد جلد درباره آن حضرت نگاشته است، و آنچه را از احادیث اهل تسنن و شیعه درباره آن حضرت رسیده، در آن کتاب جمع آوری کرده است، از درگاه خداوند می خواهم که توفیق چاپ این موسوعه را به اهل خیر عنایت فرماید.

بسیاری از دانشمندان اهل تسنن نیز، درباره حضرت کتاب هایی نوشته اند، و روایاتی که از رسول گرامی اسلام ﷺ درباره حضرت مهدی (عج) آمده، نقل کرده اند، از جمله فقیه، گنجی شافعی (حافظ ابو

۱. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۶-۳۱۷.

۲. المعجم الاوسط طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۶، حدیث ۱۵۷.

عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی، متوفای سال ۶۵۸ هـ ق) کتابی به نام «البيان في اخبار صاحب الزمان» تألیف کرده است.

افزون بر آنچه که در کتاب‌های صحاح<sup>(۱)</sup> اهل تسنن، در باب‌هایی که در خصوص حضرت مهدی (عج) عنوان شده، نقل شده است<sup>(۲)</sup>؛ بعضی از علمای اهل سنت کتابهایی خاص در این موضوع نگاشته‌اند، از جمله:

۱- الأربعین؛ تألیف ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۰۲ یا ۴۰۳ هـ ق) که از محدثان مشهور اهل تسنن است<sup>(۳)</sup>. این کتاب محتوی چهل حدیث از کتاب‌های صحاح و مسندهای اهل تسنن است، و بیانگر اوصاف و احوال و نام و کنیه مبارک حضرت مهدی (عج) است. یکی از آن احادیث روایتی

۱. کتاب‌های صحاح اهل سنت عبارت‌اند از: صحیح بخاری؛ صحیح مسلم؛ سنن ابی داوود؛ سنن (جامع) ترمذی؛ سنن ابن ماجه و سنن نسایی که در بین اهل حدیث به «صحاح سته» مشهور است و عده‌ای از محدثین کتاب الموطاء ابن مالک و التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول، شیخ منصور علی بن عبدالرحمان را هم جز صحاح اهل سنت شمرده‌اند، گرچه قول اقوا همان صحاح سته است.

۲. ابو داوود در سنن خود، بابی به عنوان «کتاب المهدی» قرار داده، همان‌گونه که ترمذی در سنن خود تحت عنوان «کتاب الفتن عن رسول الله ﷺ» بابی به نام «باب ما جاء فی المهدی» قرار داده است، و همین‌طور ابن ماجه در سنن خود در کتاب الفتن، بابی تحت عنوان «باب خروج المهدی» تنظیم نموده است.

۳. الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج ۱، ص ۱۶۵.

است که از علی بن هلال و او از پدرش نقل کرده که گفت:

در آن هنگام که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بستر مرگ بود، به محضرش رفتم، دیدم فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام در کنار سر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته، ناگاه شنیدم با صدای بلند گریه کرد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرش را به سوی او بلند نمود و فرمود: «ای محبوبه من، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام چرا گریه می کنی؟»

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام عرض کرد: «ترس آن دارم که بعد از رحلت تو، دین را تباه کنند، و از مسیر حق، منحرف نمایند.»

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای محبوبه دلم، آیا نمی دانی که خداوند متعال، بر زمین توجه خاصی کرد، پدرت را از آن برگزید، و او را مبعوث به رسالت کرد، سپس توجه خاص دیگری به زمین نمود و شوهر تو، علی عَلَيْهِ السَّلَام را برگزید، و به من وحی کرد که تو را همسر او قرار دهم، ای فاطمه، ما از خاندانی هستیم که خداوند متعال به ما هفت خصلت عطا فرموده است که به هیچ کس قبل از ما عطا نکرده است و بعد از ما هم به کسی عطا نخواهد کرد:

۱. من خاتم پیامبران، و گرامی ترین آنها در پیشگاه خداوند، و محبوب ترین مخلوقات خدا هستم، و پدر تو می باشم.

۲. وصی من بهترین اوصیا و محبوب ترین آنها در پیشگاه خداست، و او شوهر تو است.

۳. شهید ما بهترین شهیدان و محبوب‌ترین آنها در پیشگاه خداست و او حمزه بن عبدالمطلب عموی پدرت و عموی شوهر توست.

۴. از ما است (جعفر) آن کسی که دارای دو بال و پَر خواهد شد و در بهشت همراه فرشتگان به هر جا که بخواهد پرواز نماید، او پسر عموی پدرت و برادر شوهرت است.

۵ و ۶. و از ما است دو پسر حسن و حسین که دو سرور جوانان بهشتند؛ به خداوندی که مرا به حق مبعوث کرد سوگند، مقام پدر آنها، علی علیه السلام ارجمندتر از آنهاست.

۷. ای فاطمه، سوگند به خداوندی که مرا به حق برانگیخت، مهدی این امت از نسل آنهاست<sup>(۱)</sup> در آن هنگام که سراسر جهان هرج و مرج شود، و فتنه‌ها و آشوب‌ها بروز کند، و راه‌ها بسته شود، و عده‌ای همدیگر را غارت کنند، بزرگ به کوچک رحم نکند، و کوچک به بزرگ احترام نگذارد، در این زمان خداوند از نسل این دو نفر «حسن و حسین علیهما السلام» مردی را ظاهر کند که دژهای گمراهی را فتح نماید، و دل‌های پوشیده به گناه و جهل را بگشاید، دین را در آخرالزمان استوار و برپا سازد، چنان که من آن را در

---

۱. حضرت مهدی (عج) از ناحیه پدران از نسل امام حسین علیه السلام است، و نظر به این که مادر امام باقر علیه السلام به نام فاطمه، دختر امام حسن علیه السلام بود، امام مهدی (عج) از این ناحیه، از نسل امام حسن علیه السلام نیز می‌باشد (مترجم).

آغاز، استوار و بر پاساختم، و سراسر زمین را همان‌گونه که پر از ظلم شده  
پر از عدالت نماید.

ای فاطمه، مرا محزون نکن و گریه منما؛ چرا که خداوند متعال به تو  
مهربان‌تر و دل‌سوزتر از من است به خاطر آن مقامی که در نزد من داری و  
جایگاهی که در قلبم گرفته‌ای، خداوند تو را همسر کسی قرار داده که  
مقامش از همه بالاتر و منصبش گرامی‌تر و از همه به مردم مهربان‌تر و  
عادل‌تر و بیناتر به قضاوت است، من از درگاه خداوند متعال تقاضا کرده‌ام  
که تو، ای فاطمه، نخستین فرد از اهل بیت من باشی که به من پیوندی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام،  
هفتاد و پنج روز عمر کرد تا این که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوست»<sup>(۱)</sup>.

۲- ابراز الوهم من کلام ابن حزم؛

تألیف: احمد بن صدیق البخاری، (چاپ دمشق، سال ۱۳۴۷ هـ ق) که ردّ  
بر علی بن احمد الأندلسی، مشهور به ابن حزم (متوفی ۴۵۶ هـ ق) است، که  
احادیث راجع به حضرت مهدی (عج) را در کتابش با عنوان «الفصل بین اهل

---

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۸، باب ذکر علامات قیام القائم (عج) و مدة أيام ظهوره و شرح سیرته و  
طریقتہ و طرف مما یظهر فی دولته؛ منتخب الانوار المزیئہ، فصل ۴ فی اثبات ذلك من جهة العامة،  
ص ۴۵؛ کفایة الأثر، ص ۶۲، باب ما جاء عن جابر بن عبد الله الأنصاری عن رسول الله (ع)  
فی النصوص علی الأئمة الاثنی عشر.



۱۱۸ ❏ امام مهدی (عج) جلوة جمال الهی

الأهواء والنحل» تضعیف کرده است.

۳- ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون؛

تألیف: احمد بن صدیق الحضرمی (متوفی ۱۳۸۰ هـ ق) چاپ دمشق به سال ۱۳۴۷ هـ ق. این کتاب ردّ بر ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ هـ ق) است که احادیث راجع به حضرت مهدی (عج) را نقد کرده و تواتر آن را انکار کرده است.

۴- الأحادیث الواردة فی شأن المهدي؛

تألیف: شیخ عبدالعلیم بن عبدالعظیم البستوی.

۵- احوال صاحب الزمان؛

تألیف: شیخ سعدالدین محمد بن مؤید الجوینی الحموی (متوفی ۶۵۰ هـ ق).

۶- احوال مهدی آخر الزمان؛

تألیف: علی بن حسام الدین المتقی الهندی (متوفی ۹۷۵ هـ ق).

۷- اخبار المهدي؛

تألیف: شیخ عبّاد بن یعقوب الرواجنی (متوفی ۲۵۰ هـ ق)؛ او از مشایخ بخاری است و پنج سال قبل از ولادت حضرت مهدی (عج)، از دنیا رفته است.

۸- الأربعون حديثاً فی المهدي؛

تألیف: حافظ ابی العلاء الهمدانی (متوفی ۵۶۹ هـ ق)

۹- التوضیح فی توأتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال والمسیح؛

تألیف: محمد بن علی بن محمد الشوکانی (متوفی ۱۲۵۰ هـ ق).

۱۰- جمع الأحادیث القاضیه بخروج المهدی؛

تألیف: محمد بن اسماعیل الصنعانی (متوفی ۱۱۸۲ هـ ق)

و دهها کتاب دیگر، که بخاطر رعایت اختصار به همین مقدار

اکتفا می کنیم.

## فصل چهارم

نمونه‌هایی از دیدار با حضرت مهدی (عج)

و معجزات او

ناگفته نماند معجزاتی که در ارتباط با حضرت مهدی (عج) نقل و شنیده و دیده شده بسیار است، هم‌چنین افرادی که آن حضرت را در عصر غیبت صغرا<sup>(۱)</sup> و غیبت کبرا<sup>(۲)</sup> تاکنون دیده‌اند، بیشتر از آن است که به شمارش بیاید. به عنوان نمونه نظر شما را به چند مورد جلب می‌کنم:

### ماجرای دیدار پسر مهزیار با حضرت مهدی (عج)

علامه مجلسی، در کتاب حق‌الیقین از شیخ صدوق و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و به سند صحیح از محمد بن ابراهیم بن مهزیار، یا علی بن ابراهیم مهزیار اهوازی<sup>(۳)</sup>، روایت کرده‌اند که گفت: بیست حج انجام دادم، و در

---

۱. از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ ق

۲. از سال ۳۲۹ تا روز ظهورش.

۳. ر. ک: کمال‌الدین، ص ۴۶۵، حدیث ۲۲، باب ۴۳، ذکر من شاهد القائم (عج) و ورآه و کلمه؛

دلائل‌الأمامة، ص ۲۹۶، باب معرفة من شاهد صاحب الزمان (عج) فی حال الغیبة و عرفه.

همه آنها قصد کردم که به محضر امام زمان، حضرت مهدی (عج) برسم، ولی به این توفیق و سعادت دست نیافتم، تا این که یک شب در بستم خوابیده بودم، گوینده‌ای را دیدم به من گفت: «ای علی بن ابراهیم، به تو اجازه داده شد که امسال به حج بیایی»<sup>(۱)</sup>.

از خواب بیدار شدم، بسیار خوشحال بودم، به نماز ایستادم، هم‌چنان نماز می‌خواندم تا سپیده سحر دمید، نماز صبح را خواندم، سپس از خانه بیرون رفتم تا از کاروان‌های حج پرس و جو کنم، کاروانی را دیدم که آماده حرکت است. با اولین کاروان به سوی مکه حرکت کردم تا به کوفه رسیدیم<sup>(۲)</sup>. در آنجا از اسب پیاده شدم و وسائل سفر را به افراد مورد اطمینان سپردم، سپس به جستجوی فرزند امام حسن عسکری (عج) پرداختم، ولی هر چه جو یا شدم و جستجو کردم او را نیافتم، از کوفه با نخستین کاروان به سوی مدینه حرکت کردم، وقتی به مدینه رسیدم، بی‌درنگ وسائل سفر را به افراد مورد اطمینان سپردم و در آنجا نیز به جستجو ادامه دادم؛ هیچ خبر و اثری از حضرت مهدی (عج) نیافتم. هم‌چنان در جستجو و آرزوی دیدار بودم، تا این که کاروان به سوی مکه حرکت کرد، با همراهان به سوی مکه روانه شدیم، در آنجا نیز اثاثیه خود را

۱. محدث قمی رحمته الله علیه می‌نویسد: آن گوینده گفت: «ای فرزند مهزیار! امسال به حج بیا که به خدمت

امام زمان (عج) می‌رسی». (منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۹۶)

۲. در آن وقت مسیر حج از اهواز، به سوی کوفه و از آنجا به سوی مکه بود.

به دوستان سپردم و به جستجو پرداختم و مکرر از آل امام حسن عسکری علیه السلام جویا می‌شدم، ولی خبر و اثری از آنها نمی‌یافتم. در میان امید و ناامیدی، در فکر فرو رفته بودم و خودم را سرزنش می‌کردم که لابد لیاقت دیدار نداری.

تا این که شبی تصمیم گرفتم برای طواف کعبه بروم، منتظر ماندم تا خلوت شد، آن‌گاه به طواف کعبه پرداختم و از درگاه خداوند می‌خواستم که مرا به آرزویم، دیدار حضرت حجّت، برساند. در این میان ناگاه یک جوان خوش سیما و خوشبو را دیدم که دو لباس احرام پوشیده، یکی را به کمر بسته و دیگری را بر دوش افکنده و یک طرف ردا را به دوش دیگر برگردانده است. او به من متوجه شد و گفت: تو کیستی؟

گفتم: من از اهالی اهواز هستم.

گفت: آیا ابن خصیب اهوازی را می‌شناسی!

گفتم: آری، خدا رحمتش کند از دنیا رفت.

گفت: خدا او را رحمت کند، که روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها در مقام

بندگی به عبادت می‌پرداخت<sup>(۱)</sup>، و قرآن تلاوت می‌کرد و از دوستان ما بود.

سپس گفت: آیا در اهواز، علی بن ابراهیم مهزیار را می‌شناسی؟

گفتم: خودم هستم.

۱. مرحبا بر او که داد بندگی را داده است روزها با روزه، شب‌ها در مقام بندگی ایستاده است.

گفت: خوش آمدی ای ابوالحسن، آیا صریحین را می‌شناسی؟

گفتم: آری؛

گفت: آنها کیستند؟

گفتم: محمد و موسی هستند.

گفت: آن نشانه‌ای را که بین تو و امام حسن عسکری علیه السلام بود چه کردی؟

گفتم: نزد من است.

گفت: نشانم دهید.

آن را که انگشتری زیبا بود و در نگینش نام محمد و علی نوشته شده بود، از جیبم درآوردم و به آن جوان نشان دادم. وقتی که آن را دید سخت گریه کرد و ناله سرداد، در حالی که می‌گفت: «خدا تو را رحمت کند ای ابامحمد، تو امام عادل، فرزند امامان علیهم السلام، و پدر امام بودی، خداوند تو را در فردوس اعلای بهشت هم‌نشین پدرانت نمود».

سپس فرمود: ای ابوالحسن (پسر مهزیار) به خانه‌ات برو و خود را مهیا کن، وقتی که یک‌سوم از شب گذشت و دو سوم از شب باقی ماند نزد ما بیا، که به خواست خداوند به آرزویت خواهی رسید.

ابن مهزیار می‌گوید: به اقامت‌گاه خود رفتم و در این اندیشه بودم، و کارهایم را انجام دادم و آماده شدم و پس از گذشت یک‌سوم از شب، سوار بر اسب شده و به سوی شعب (محلی که به آن جوان وعده ملاقات داده بودم) رهسپار شدم، وقتی به آنجا رسیدم همان جوان را دیدم، به من

خوش آمد گفت، آن‌گاه فرمود: «ای ابوالحسن، خوشا به حال تو، آقا اجازه ملاقات به تو داد، سواره حرکت کرد و من نیز به دنبالش سواره حرکت کردم، تا این‌که مرا به منی و عرفات برد و از آنجا گذشتیم و به پایین گردنه کوه طائف رسیدیم. در این هنگام به من فرمود: ای ابوالحسن، پیاده شو، و آماده نماز شب باش. او پیاده شد، من نیز پیاده شدم، مشغول نماز شدیم. پس از نماز به من فرمود: نماز صبح را بخوان، ولی طول نده. من نماز صبح را به گونه‌ای مختصر بجا آوردم. او پس از نماز، به سجده رفت و صورت بر خاک مالید و سپس سوار مرکب شد، به من نیز گفت سوار شو. سوار شدم و به راه خود ادامه دادیم تا این‌که او به بالای عقبه کوه رفت و من نیز همراهش بودم، در آنجا به من گفت: نگاه کن، آیا چیزی می‌بینی؟

خوب نگاه کردم بقعه سبز و خرمی را دیدم که گیاه بسیار داشت، گفتم: ای آقای من، بقعه سبز و پرگیاه می‌نگرم.

گفت: آیا در بالای آن چیزی مشاهده می‌کنی؟

خوب نگریستم، رمل بسیاری بر بالای خیمه‌ای از مو دیدم که نور تابانی از آن می‌درخشید.

به من گفت: آیا چیزی می‌بینی؟

گفتم: آری چنین و چنان می‌بینم.

فرمود: ای پسر مهزیار، خوشحال باش و چشمت روشن باشد که

آرزوی هر آرزومندی در همین جا (اشاره به آن خیمه کرد) می‌باشد.



سپس، آن جوان به من فرمود: با من به سوی آن خیمه برویم، با هم حرکت کردیم، وقتی که به پایین آن تل رمل رسیدیم فرمود: در این جا پیاده شو، این جاست که هر مشکلی آسان می‌گردد. او پیاده شد، من نیز پیاده شدم، تا این که به من گفت: ای پسر مهزیار، مهار شتر را رها کن.

گفتم: شتر را به چه کسی بسپارم، کسی در این جا نیست؟

گفت: این جا جایی است که جز ولیّ خدا کسی در آن رفت و آمد نمی‌کند.

مهار شتر را رها کردم و همراه آن جوان به سوی آن خیمه حرکت کردیم. وقتی نزدیک آن خیمه رسیدیم به من گفت: همین جا بایست تا من بروم و برای تو اجازه ورود بگیرم.

او رفت و طولی نکشید که نزد من آمد و گفت: خوشا به حال تو، به آرزویت رسیدی.

ابن مهزیار گوید: در این هنگام به محضر حضرت مهدی (عج) شرفیاب شدیم. حضرت بر روی فرش نمد که در روی آن پوست چرمی سرخ قرار داشت، نشسته بود و بر بالشی از پوست تکیه داده بود. به حضرت سلام کردم، جواب سلامم را داد، دیدم چهره‌اش مثل ماه می‌درخشید، چنان زیباست که هیچ‌گونه نقص و ناموزونی در چهره‌اش دیده نمی‌شود، نه بلند قد و نه کوتاه قد، قامتی کشیده داشت، گشاده پیشانی با ابروان کشیده و به هم پیوسته، دارای چشمان سیاه و درشت و بینی باریک و گونه‌های هموار

بود، خالی در گونه راستش بود، آن خال چنان زیبا بود که با دیدن چهره رعنای او شگفت زده و مبهوت شدم، به من فرمود:

ای پسر مهزیار، برادرانت را در عراق چگونه وداع کردی، حال آنها چگونه است؟

گفتم: آنها سخت در تنگنا و مشکلات و فشارهای بنی‌الشیطان (بنی‌عباس) هستند.

فرمود: خدا بنی‌عباس را بکشد، به کجا می‌روند؟ گویی آنها را می‌نگرم که در خانه‌های خود کشته می‌شوند، فرمان غضب الهی شب و روز آنها را فرا می‌گیرد، آنگاه شما مالک و حاکم آنها می‌شوید، همان‌گونه که آنها مالک شما شدند، آنها در آن وقت ذلیل شما خواهند شد.

سپس، فرمود: پدرم - صلوات الله علیه - از من عهد گرفته که ساکن مکانی نشوم مگر آن‌که مخفی‌ترین و دورترین مکان‌ها باشد، تا اسرار من فاش نگردد، و محل سکونت من از گزند نیرنگ‌های گمراهان و متمرّدان منحرف محفوظ بماند. بدان که پدرم فرمود:

ای پسر من، خداوند متعال، اهل بلاد و مردم خداپرست و دین‌دار را بدون حجّت نمی‌گذارد، حجّتی که آنها به وسیله او درجات کمال را بپیمایند و امامی که به او اقتدا کرده و از سنت و روش او پیروی نمایند. ای پسر من، امید آن دارم که تو همان حجّت و امامی باشی که خداوند تو را برای گسترش حق، نابودی باطل و بالا بردن دین و خاموش نمودن آتش گمراهی

برگزیده باشد.

ای پسرم، بر تو باد که در جاهای پنهان زمین، در دورترین نقاط زندگی کنی، زیرا هر ولی از اولیای خداوند متعال دارای دشمنان بی رحم و مخالفان متجاوز است، ولی این امور تو را به وحشت نیندازد. بدان که دل های اهل طاعت و اخلاص، چونان پرندگانی که به آشیانه هایشان عشق می ورزند به تو متوجه شده و عشق می ورزند. ایشان گروهی هستند که گرچه در دست دشمن ذلیل و خوار شده اند، ولی در پیشگاه خدا عزیز و ارجمند می باشند، آنها اهل زهد و قناعتند و به دامان ولای اهل بیت علیهم السلام چنگ زده اند. دین حق را از منبع خود استخراج کرده و در پرتو آن با دشمنان جهاد می کنند، و در این راه صبر و تحمل و فداکاری می کنند، تا در خانه آخرت به اقتدار عزتمند و باشکوه نایل شوند. خداوند آنان را به این ویژگی ها توفیق داده، تا دارای کرامت عظیم و سرانجامی نیک باشند.

ای پسرم، در حوادث امور خود صبر را پیشه خود ساز، تا خداوند متعال اسباب کار را برای تو فراهم سازد و ارکان دولت را استوار نماید و به خواست خدا، پس از عقب راندن ذلت ها و رنج ها و فشارها، به عزت و اقتدار برسی، و امور تو سامان یابد.

ای پسرم، گویی تو را می نگرم که مشمول نصرت و تأییدات الهی شده ای و دوران آن همه فشار و دشواری و مشکلات سپری گشته است،

گویی پرچم‌های زرد و عَلم‌های سفید را در بین حطیم و زمزم<sup>(۱)</sup> می‌نگرم که بر بالای سر تو به اهتزاز درآید و مردم، گروه گروه در کنار حجر الاسود نزد تو برای بیعت بیایند، آنهایی که پاک‌طینت هستند و روح و روان پاکیزه و دل‌های ملکوتی و صاف و زدوده شده از هرگونه پلیدی و نفاق دارند، دارای دل‌های آماده و نرم برای پذیرش دین و پر صلابت و قاطع برای سرکوبی دشمنان و نابودی فتنه‌های گمراهان هستند، در آن وقت بوستان‌های دین آراسته شود و دین حق و دین‌داران آشکار گردند و سپیده‌ی حق بدرخشد و تاریکی‌های باطل برطرف گردد و خداوند به وسیله‌ی تو طغیان را درهم بشکند و نشانه‌های ارجمند ایمان را بازگرداند، همه‌ی مشکلات به رفاه و سلامتی تبدیل شود و دوستی و صمیمیت، جای کینه و عدوات را بگیرد، به گونه‌ای که کودکان در میان گهواره، دوست دارند اگر بتوانند به سوی تو پرواز کنند؛ حیوانات وحشی اگر راهی برای پیوستن به تو داشته باشند به وسیله‌ی تو اطراف دنیا را به گلستانی از شادی و صفا مبدل سازند و به وسیله‌ی تو شاخه‌های عزّت، نشاط و شادی، پخش شود، پایه‌های حق در قرارگاه‌های خود استوار گردد و همه‌ی آنان که دین ستیز هستند به لانه‌های خود بخزند، ابرهای پیروزی از هر سو بر تو سایه می‌افکنند، هر دشمنی منکوب و هر دوستی پیروز می‌گردد، در این وقت در سراسر زمین

۱. هر دو در کنار کعبه قرار دارند، زمزم آن چاه مشهور است و حطیم هم زاویه کعبه را گویند.

جبار متجاوز و یا منکر تحقیر کننده و یا دشمن پر کینه و معاند پر عداوت باقی نماند. پس کسی که به خدا توکل کند، خداوند او را کافی است، خداوند او را به هدفش می‌رساند، چرا که خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

سپس، پدرم فرمود: باید همه اینها و گفت‌گویی من با شما در این مجلس را پنهان بداری و آن را جز برای اهل صدق و برادران راستین در دین، فاش نسازی.

علی بن ابراهیم بن مهزیار می‌گوید: مدتی در محضر آقا حضرت مهدی (عج) برای کسب عقائد و احکام و حکمت‌هایی که به دلها نشاط می‌بخشد و مزرعه قلب‌ها را پر بار و پر طروات می‌نماید ماندم، سپس از محضرش اجازه گرفتم که به وطنم (اهواز) بازگردم. آن‌گاه پس از بیان مطالبی، خدا حافظی کردم، آن حضرت هنگام وداع مرا مشمول دعای خود که مایه سعادت دنیا و آخرت و ذخیره ماندگار برای آخرت بود، قرار داد.

وقتی که آماده بازگشت شدم، صبح برای خدا حافظی مجدد و تجدید عهد و بیعت به محضر حضرت مهدی (عج) رسیدم، مبلغی که بیش از پنجاه هزار درهم بود به محضرش دادم و عرض کردم با قبول آن به من تفضل فرمایید و افتخار دهید. آن حضرت لبخند می‌زد و فرمود: «از این پول در مصرف زندگی خود بهره بگیر، زیرا جاده‌ای که در آن حرکت می‌کنی طولانی و دشوار است، و برای رسیدن به وطن، آن را مصرف کن». سپس

برای من دعای بسیار کرد، آن‌گاه به سوی وطنم رهسپار شدم<sup>(۱)</sup>.

### شرکت همیشگی جوان علوی در حج

یکی از شیعیان ساکن در مدائن، با یکی از دوستانش برای انجام مراسم حج به مکه رفتند. در مکه و مینا و عرفات، در همه جا با هم بودند، برای انجام بخشی از مراسم حج به عرفات رفتند، در آنجا ضمن انجام عبادات خود، جوان خوش سیمایی را در حال احرام دیدند که نشانه‌های مسافر بودن او از چهره‌اش دیده می‌شد. در این میان فقیری آمد و تقاضای کمک کرد، آنها چیزی به او ندادند، فقیر نزد آن جوان رفت و تقاضای کمک کرد، آن جوان چیزی از زمین برداشت و به آن فقیر داد. فقیر نیز برای او دعای بسیار کرد.

سپس، آن جوان از نزد آنها رفت و از دیدهایشان پنهان شد. آن دو نفر می‌گویند: نزد آن فقیر رفتیم و گفتیم عجباً، آن جوان چه چیزی به تو داد؟ فقیر ریگ طلایی به ما نشان داد که وزن آن قریب بیست مثقال بود. آنها دریافتند که آن جوان، حضرت ولی عصر (عج) بوده، به جستجوی او پرداختند ولی او را نیافتند، از جمعیتی که آن جوان در میان آنها بود سراغ او

۱. اقتباس از: حق الیقین، مجلسی؛ دلائل الامامه، طبری شیعی، ص ۲۹۶؛ منتهی الامال،

محدث قمی، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۸ و...

را گرفتند، آنها گفتند: درباره این جوان اطلاعی جز این نداریم که از سادات علوی است و هر سال به حرم می آید و در مراسم حج شرکت می کند<sup>(۱)</sup>.

### اسب سوار و بر طرف شدن شک از فرماندار قم

قطب راوندی از ابوالحسن مسترق روایت می کند که گفت: روزی در مجلس ناصرالدوله، حسن بن عبدالله بن حمدان، بودم در آنجا سخن از ناحیه مقدسه و غیبت امام زمان (عج) به میان آوردیم، و من آن را به مسخره گرفتم، زیرا به آن اعتقاد نداشتم. تا اینکه روزی در مجلس عمویم به نام حسین، حاضر شدم (یا او در مجلس ما حاضر شد) باز سخن از ناحیه مقدسه به میان آمد، و من آن را خرافات دانسته و مسخره کردم. عمویم واقعه ای را نقل کرد که شک و تردیدم در مورد ناحیه مقدسه برطرف شد، و آن واقعه چنین بود:

عمویم به من گفت: پسر، من نیز در این مورد با تو هم عقیده بودم و آن را به مسخره می گرفتم، تا آن که فرمانداری قم را به من سپردند، در آن هنگام که خلیفه وقت هر کس را به عنوان حاکم به قم می فرستاد، اهل قم با او مخالفت می کردند، و با او می جنگیدند و او را از قم بیرون می کردند. خلیفه لشکری را تحت اختیار من گذاشت و همراه آن لشکر از بغداد عازم

نمونه‌هایی از دیدار با حضرت مهدی (عج) و معجزات او [۱۳۵]

قم شدم، در مسیر راه وقتی که به منطقه طرز رسیدیم، در آن جا برای شکار به بیابان رفتم، شکاری از جلوی روی من در رفت، آن را دنبال کردم تا به نهری رسیدم، در میان آن نهر هم چنان به دنبال شکار حرکت می‌کردم، هرچه می‌رفتم وسعت آن نهر بیشتر می‌شد، در آن جا تک و تنها ناگاه سواری را دیدم که سوار بر اسب شهباب بود و عمامه سبزی بر سر داشت، سر و صورتش را پوشیده و تنها چشمانش پیدا بود و کفش ساقه‌دار سرخ در پا داشت، ناگاه بدون مقدمه به من گفتم:

ای حسین، (مرا به عنوان امیر صدا نزد و با کُنیه (که کلمه احترام است) خطاب ننمود).

گفتم: از من چه می‌خواهی؟

گفت: چرا مسئله ناحیه مقدسه را به مسخره می‌گیری؟ و خمس مالت را به اصحاب (نواب) من نمی‌پردازی؟

من با این که شخص شجاعی بودم و از چیزی نمی‌ترسیدم، از صدای او لرزه بر اندامم افتاد و ترسیدم و عرض کردم: ای آقای من، آنچه امر فرمودی انجام می‌دهم.

آن اسب سوار به من گفت: «وقتی که به سوی قم حرکت می‌کنی، بدون جنگ و جدال وارد آن خواهی شد، در آن جا کسب و تجارت می‌کنی، و در موقع خود، خمس اموالت را به مستحقش برسان».

گفتم: به چشم، با کمال میل اطاعت می‌کنم.



اسب سوار گفت: اینک برو که راه یافته‌ای. سپس، عنان اسب را گردانید و از آنجا رفت. ندانستم کجا رفت، هرچه در طرف راست و چپ به جستجوی او شتافتم، او را نیافتم و به طور کلی مخفی و ناپیدا شد. ترس و هراس من بیشتر گردید و به سوی لشکر خود بازگشتم، این حادثه را فراموش نموده و به کسی نگفتم.

وقتی که به قم رسیدم، پیش خود تصوّر می‌کردم که برای جنگ با مردم قم می‌روم، ولی جمعی از اهل قم نزد من آمدند و گفتند: ما با کسی می‌جنگیدیم که از نظر مذهب با ما مخالف بود، ولی چون تو با ما موافق هستی با تو جنگ نداریم، اینک وارد شهر شو و هرگونه که می‌خواهی شهر قم را تدبیر و اداره کن.

من مدتی در قم ماندم، در این مدت اموال فراوانی، بیش از آنچه توقع داشتم کسب کردم. امرای خلیفه در مورد اقامت طولانی من در قم و افزایش ثروتم، به من حسادت ورزیدند و از من در نزد خلیفه بدگویی نمودند. خلیفه مرا از فرمانداری قم عزل کرد و من به بغداد بازگشتم. ابتدا به خانه خلیفه رفتم و به او سلام کردم و سپس به خانه‌ام رفتم. عده‌ای به دیدن من آمدند؛ از جمله محمد بن عثمان عمّری<sup>(۱)</sup> به دیدار من آمد. او جلو آمد و بر مسند من نشست و بر پشتی من تکیه نمود، از این کار او

۱. دومین نایب خاص امام زمان متوفای ۳۰۵ هجری قمری.

بسیار خشمگین شدم، مردم می‌آمدند و می‌رفتند، اما او هم‌چنان نشسته بود؛ لحظه به لحظه بر خشم من افزوده می‌شد، وقتی که مجلس خلوت شد، محمد بن عثمان به من نزدیک شد و گفت: «بین من و تو رازی وجود دارد».

گفتم: بگو.

گفت: صاحب اسب شهباء<sup>(۱)</sup> و نهر، فرمود: «ما به وعده‌ای که داده بودیم وفا کردیم». (که تو با آرامش وارد قم می‌شوی، و در آن جا با کسب و کار، اموال بسیار تحصیل می‌کنی و کسی به خاطر انتسابت به ما مزاحم تو نمی‌شود).

ناگاه ماجرای آن اسب سوار به یادم آمد، از ترس و هراس، لرزه بر اندامم افتاد، گفتم: چشم، اطاعت می‌شود. برخاستم و دست محمد بن عثمان را گرفتم و او را داخل خانه بردم؛ در خزانه‌ها را گشودم و خمس اموالم را حساب کرده و به او دادم، حتی یک مورد را که فراموش کرده بودم، او تذکر داد و خمس آن را نیز پرداختم. او برخاست و خدا حافظی کرد و رفت. بعد از این واقعه، دیگر در مورد ناحیه مقدسه امام عصر (عج) شک نکردم.

---

۱. شهباء مونث اشهب به معنای خاکستری رنگ است. اسب شهباء یک نوع اسبی است که به رنگ

خاکستری مایل به سفید است؛ شعر:

بر گیسوان به دلدل شهباء بر افکند

نوروز برقع از رخ زیبا بر افکند

ابوالحسن مسترق می‌گوید: وقتی که من این واقعه را از عمویم شنیدم، شک و تردید من نسبت به ناحیه مقدسه و غیبت امام عصر (عج) به طور کلی برطرف گردید<sup>(۱)</sup>.

### تولد شیخ صدوق و برادرش به دعای امام زمان (عج)

شیخ طوسی از علی بن بابویه قمی<sup>(۲)</sup> نقل می‌کند که گفت: عریضه‌ای به محضر حضرت زمان (عج) نوشتم و به وسیله حسین بن روح<sup>(۳)</sup> فرستادم، در آن عریضه از حضرت مهدی (عج) خواسته بودم تا دعا کند که خداوند به من فرزندی عنایت کند (با توجه به این که تا آن وقت فرزند نداشت).

امام زمان (عج) چنین جواب دادند: «به زودی خداوند دو فرزند صالح به تو خواهد داد»<sup>(۴)</sup>.

طولی نکشید که دعای امام زمان (عج) مستجاب شد و او از کنیزی دارای دو پسر شد، نام یکی از آنها را محمد و نام دیگری را حسین گذاشت. محمد<sup>(۵)</sup>، دارای تألیفات بسیاری است، یکی از آنها کتاب من لا یحضره

---

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۰۲، باب ۲۵.

۲. پدر شیخ صدوق، متوفای سال ۳۲۹ هـ. ق که مرقدش در قم است.

۳. سومین نایب خاص امام زمان، متوفای ۳۲۶ هجری قمری.

۴. «سیرزقته ولدین صالحین».

۵. معروف به شیخ صدوق، وفات یافته ۳۸۱ هـ. ق.

نمونه‌هایی از دیدار با حضرت مهدی (عج) و معجزات او [۱] ۱۳۹

الفقیه است که کتاب معتبر و از کتب اربعه است.

برادرش حسین، دارای نسل پر برکتی است و از نسل او محدثان و علمای بزرگی برخاسته‌اند.

محمد (شیخ صدوق) افتخار می‌کرد که بر اثر دعای امام زمان (عج) متولد شده است. اساتیدش او را از این لحاظ می‌ستودند و می‌گفتند: سزاوار است کسی که به دعای حضرت حجّت (عج) متولد شده، این چنین دارای موقعیت علمی و توفیقات عالی گردد.

### امام زمان (عج) در کنار کعبه

شیخ طوسی به سند خود از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کند که او گفت: از محمد بن عثمان پرسیدم: آیا صاحب الامر (عج) را دیده‌ای؟ فرمود: آری، آخرین دیدارم با آن حضرت در کنار کعبه بود که چنین دعا می‌کرد:

اللهم انجزلی ما و عدتني؛ خدایا، آنچه را که

به من وعده داده‌ای به آن وفا کن.

و دیدم آن حضرت را، که پرده کعبه را در مستجار<sup>(۱)</sup> گرفته و عرض می‌کند:

۱. قسمتی از دیوار کعبه، نزدیک رکن یمانی.

اللهم انتقم لی من اعدائك؛<sup>(۱)</sup> خدایا، از

دشمنانت انتقامم را بگیر.

### ورشکستگی دژخیمان عباسی

شیخ طوسی به سند خود از رشیق<sup>(۲)</sup> نقل می‌کند که گفت: معتضد عباسی به ما، که سه نفر بودیم فرمان داد تا هر کدام بر اسبی سوار شده و اسب دیگری را به همراه خود یدک بکشیم و سبکبار باشیم و به سامرا برویم و نشانی منزل امام حسن عسکری علیه السلام را به ما داد و گفت: وقتی به در خانه امام حسن علیه السلام رسیدید غلام سیاهی را در آن جا می‌بینید، بی‌خبر وارد خانه شوید، هر کس را که در آن خانه دیدید بکشید و سرش را برای من بیاورید.

ما به شهر سامرا رفتیم و خود را به در خانه امام حسن عسکری علیه السلام رساندیم، همان‌گونه که معتضد عباسی گفته بود، غلام سیاهی را در دالان خانه دیدیم که به بافتن بند زیرجامه مشغول بود، از او پرسیدیم: صاحب این خانه کیست و اکنون چه کسی در خانه است؟  
غلام در جواب گفت: صاحب خانه (حضرت مهدی عج) در خانه

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۵۱.

۲. یکی از نظامیان خشن دربار معتضد، شانزدهمین خلیفه عباسی.

است، سوگند به خدا آن غلام اعتنایی به ما نکرد و توجهی ننمود. بی‌خبر وارد خانه شدیم، پرده‌ای بر در آن خانه آویخته بود که هرگز بهتر از آن را ندیده بودیم، گویا تازه دوخته بودند و دستی به آن نخورده بود، در خانه هیچ کس نبود، آن پرده را کنار زدیم، اتاق بزرگی را دیدیم که گویا دریایی در آن بود و در انتهای آن حصیری افتاده بود، فهمیدیم که آن حصیر، روی آب قرار دارد و بر روی آن حصیر، شخصی را که خوش اندام و زیبا چهره بود مشاهده کردیم که نماز می‌خواند، او به ما و وسایل ما اعتنا نکرد.

یکی از همراهان ما، احمد بن عبدالله جلو رفت و پا در اتاق گذاشت، تا کنار آن نمازگزار برود، در میان آب افتاد و در آن دست و پا می‌زد، سخت در اضطراب بود، که دستش را گرفتم و نجاتش دادم. وقتی که او را از آب بیرون کشیدم، افتاد و بی‌هوش شد، پس از ساعتی به هوش آمد. این بار رفیق دوم من خود را به آب زد، او نیز به سرنوشت احمد، دچار شد. من حیرت زده ماندم، به صاحب خانه (حضرت مهدی عج) عرض کردم: از درگاه خدا و شما معذرت می‌خواهم، به خدا سوگند نمی‌دانستم که موضوع چیست؟ و ما برای دستگیری چه کسی مأمور شده‌ایم؟ من در پیشگاه خدا توبه می‌کنم.

آن حضرت اعتنایی به گفتار ما نکرد و به نماز خود ادامه داد و ما درمانده بیرون آمدیم و به سوی بغداد نزد معتضد عباسی باز گشتیم.

معتضد در انتظار ما بود و به درباریان سفارش کرده بود که هر وقت ما

رسیدیم، به ما اجازه ورود بدهند. شبانه به خانه معتضد عباسی رسیدیم، او

ما را نزد خود برد و از ما پرسید: ماجرا به کجا کشید؟

ما همه ماجرا را برای او شرح دادیم.

معتضد گفت: وای بر شما، آیا قبل از من کسی را دیده‌اید و داستان خود

را به او گفته‌اید؟

گفتیم: نه.

گفت: زنازاده باشم اگر شما این خبر را برای کسی نقل کردید و شما را

نکشم. و در این مورد سوگندهای غلیظ خورد که اگر این راز را فاش کنید

گردن شما را می‌زنم.

ما هم جرأت نکردیم تا این حادثه عجیب را به کسی بگوییم، تا معتضد

از دنیا رفت، آن‌گاه راز را فاش نمودیم<sup>(۱)</sup>.

در کتاب الضراط المستقیم<sup>(۲)</sup> نقل شده: هنگامی که امام حسن

عسکری علیه السلام از دنیا رفت، معتضد عباسی سه نفر را مأمور کرد تا سرزده

وارد خانه امام حسن علیه السلام شوند و هر کس را در آنجا دیدند گردن بزنند و

سرش را برای معتضد بیاورند.

آن سه نفر می‌گویند: به طرف خانه امام حسن علیه السلام حرکت کردیم، وارد

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۴۹.

۲. تألیف محقق داماد (سید محمدباقر بن محمد الحسینی الاسترآبادی، معروف به میرداماد، که در

سال ۱۴۰۱، در مسیر راه زیارت عتبات به لقاء الله پیوست، مرقدش در نجف اشرف است.)

خانه شدیم، سردابی را در آنجا دیدیم که در آن آب بود و مردی بر روی حصیری که بر روی آب گسترده بود نماز می‌خواند، او به ما اعتنا نکرد، احمد بن عبدالله (یکی از همراهان) پیش دستی کرد و برای دستگیری آن نمازگزار، خود را به آب زد، ولی در آب فرو رفت و نزدیک بود غرق شود، او را نجات دادیم، دومین نفر نیز خود را به آب زد، او نیز در حال غرق شدن بود که نجاتش دادیم، سرانجام این سه مأمور نزد معتضد عباسی بازگشتند و واقعه را به او خبر دادند، و او از آنها خواست که موضوع را کتمان کرده و فاش نسازند<sup>(۱)</sup>.

### کودک طبرزین به دست در برابر جلاد

محدث بزرگ، شیخ کلینی از علی بن قیس و آن هم از یکی از نگهبانان خلیفه در عراق نقل می‌کند که گفت: به تازگی در سامرا، سیما<sup>(۲)</sup> را دیدم، او در ب‌خانه امام حسن عسکری علیه السلام را شکست و وارد خانه شد، شخصی (حضرت مهدی عج) از خانه بیرون آمد، در دستش طبرزین بود، جلوی سیما را گرفت و گفت: «در خانه من چه می‌کنی؟»

سیما گفت: جعفر (برادر امام حسن عسکری علیه السلام) معتقد است که

۱. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۰، حدیث ۵.

۲. از جلادان رژیم عباسی بودند.



پدرت از دنیا رفت و از او پسری باقی نمانده است. اینک که تو می‌گویی این جا خانه من است، من باز می‌گردم. آن‌گاه از خانه خارج شد.

علی بن قیس می‌گوید: به در خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفتم، یکی از خدمتکاران بیرون آمد، از او پرسیدم: این آقازاده طبرزین به دست چه کسی بود؟

خدمتکار گفت: چه کسی این موضوع را به تو خبر داده است؟

گفتم: یکی از نگهبانان.

خدمتکار گفت: به راستی چیزی از مردم پنهان نمی‌ماند؟<sup>(۱)</sup>

### نپذیرفتن خمس مال حرام و پذیرفتن جامه پیرزن

ابن بابویه می‌گوید: احمد بن اسحاق، که یکی از نمایندگان امام حسن عسکری علیه السلام در قم بود، نقل می‌کند: همراه یکی از افراد مورد اطمینان از اصحاب به نام سعد بن عبدالله برای پرسیدن چند سؤال، به سامراء محضر امام حسن عسکری علیه السلام می‌روند. سعد می‌گوید: همیانی همراه احمد بن اسحاق بود که در آن صد و شصت کیسه دینار و درهم وجود داشت؛ هر کیسه‌ای را صاحبش مهر نموده بود، احمد آن را در میان عبا پنهان کرده بود. سعد بن عبدالله می‌گوید: پس از طلب اجازه، اجازه داده شد و وارد

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۶۷، عن الكلینی، وفيه عن «نسیم» بدل «سیماء».

نمونه‌هایی از دیدار با حضرت مهدی (عج) و معجزات او [۱] ۱۴۵

خانه حضرت شدیم و سلام کردیم، جواب سلام گرم و پرمهری به ما داد و اشاره فرمود که بنشینید، نشستیم؛ امام حسن علیه السلام را دیدیم که چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید و بر روی ران راستش کودکی نشسته بود که چهره‌اش مانند ستاره مشتری، نورانی بود. در کنار امام حسن علیه السلام یک عدد انار طلایی منقوش به نگین‌های زیبا و جالب و درخشان وجود داشت که بعضی از سران اهل بصره آن را به عنوان هدیه فرستاده بودند. در دست امام حسن علیه السلام قلمی بود، وقتی که می‌خواست چیزی با آن قلم بنویسد، آن کودک دست پدر را می‌گرفت و مانع می‌شد، امام آن انار طلایی را به گوشه‌ای می‌غلطانید، آن کودک به سوی آن می‌رفت، در همین هنگام امام حسن علیه السلام آنچه می‌خواست در کاغذی می‌نوشت.

وقتی که نوشتنش به پایان رسید، احمد بن اسحاق همیانی را که در زیر عبایش بود، بیرون آورد و در پیش روی امام حسن علیه السلام نهاد.

امام حسن علیه السلام به آن کودک توجه کرد و فرمود: «پسرم، اینها هدیه‌های شیعیان و دوستان تو است، آنها را بگشا».

کودک به پدر عرض کرد: «ای مولای من، آیا رواست که دست پاکم را به این هدیه‌های ناپاک و اموال پلید مخلوط به حرام دراز کنم؟».

در این هنگام امام حسن علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمود: «آنچه در میان همیان است بیرون بیاور، تا او حرامش را از حلالش جدا سازد».

احمد بن اسحاق نخستین کیسه را از میان همیان بیرون آورد، آن کودک فرمود: «صاحب این کیسه فلان کس است و در فلان محله قم سکونت دارد، ۶۲ دینار در این کیسه است که ۴۵ دینار آن از ملکی است که از پدرش به ارث برده و آن را به این مبلغ فروخته است و ۱۴ دینار آن، بهای هفت قواره پارچه است و سه دینار آن هم کرایه مغازه است».

امام حسن علیه السلام فرمود: ای فرزند راست گفתי، اینک بگو در میان این ۶۲ دینار کدام یک حرام است؟

کودک فرمود: در میان این ۶۲ سکه دینار، یک سکه است که در ری در فلان تاریخ ضرب شده، آن تاریخ در آن، نقش شده بود، ولی اینک نصف آن تاریخ، در یک روی آن پاک شده است. و باز در میان این دینارها، یک دینار مقرض شده ناقص است که وزن آن یک چهارم دینار است، و همین دو دینار در این کیسه حرام است، و علتش این است که صاحب آن دو دینار در فلان سال و فلان ماه، به مقدار یک من و یک چهارم من، پشم رسیدگی شده در نزد بافنده‌ای که همسایه‌اش بود، به امانت گذاشته بود، دزد آن را ربود. بافنده به صاحب پشم گفت: دزد آن را ربوده است، صاحب پشم سخن او را قبول نکرد و به جای آن یک من و نیم پشم باریکتر از آنچه دزد برده بود از بافنده گرفت و با آن جامه‌ای بافت و آن جامه را به این دو دینار (که یکی نصف تاریخش پاک شده و دیگری ناقص است) فروخت.

نمونه‌هایی از دیدار با حضرت مهدی (عج) و معجزات او (ص) ۱۴۷

وقتی که احمد بن اسحاق در آن کیسه را گشود، همان دو دینار در وسط دینارها بیرون آمد و آنها همان‌گونه بودند که حضرت مهدی (عج) خبر داده بود.

سپس، احمد بن اسحاق دومین کیسه را از همیان بیرون آورد، کودک گفت: صاحب این کیسه فلان کس است که در فلان محله قم می‌نشیند، حاوی پنجاه دینار است که برای ما روانیست دست به آن دراز کنیم.

احمد بن اسحاق عرض کرد: چرا؟

فرمود: زیرا دینارهای این کیسه، قیمت گندمی است که در این گندم، صاحب این کیسه و برزگرهایش شریک بودند، و صاحب این کیسه حق خود را با پیمانۀ پُر برداشت، ولی حق کشاورزانش را با پیمانۀ ناقص پرداخت.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: راست گفتی ای پسر. سپس امام حسن علیه السلام به احمد بن اسحاق، فرمود: همه این کیسه‌ها را بردار و به صاحبانش برسان و یا وصیت کن تا به صاحبانش برسانند که ما به هیچ چیز از اینها نیاز نداریم چون مخلوط به حرام است، تنها آن جامه پیرزن را نزد ما بیاورید که حلال است.

احمد بن اسحاق می‌گوید: این جامه را پیرزنی فرستاده بود و آن را در خورجین خود نهاده بودم، ولی به طور کلی فراموش کرده بودم.

سعد بن عبدالله در ادامه سخن می گوید: وقتی که احمد بن اسحاق برای آوردن آن جامه، از آن جا رفت، امام حسن علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «چه باعث شد که به این جا آمده‌ای؟»

عرض کردم: احمد بن اسحاق در من علاقه و شوق ایجاد کرد، تا به محضر شما برای دیدن مولایمان بیایم.

فرمود: و اما مسائلی که قصد داری از آن سؤال کنی بپرس.  
گفتم: آماده هستم.

فرمود: از نور چشمم، (اشاره به حضرت مهدی عج)، بپرس.

در این هنگام سعد بن عبدالله مسائل مختلفی پرسید و حضرت مهدی (عج) پاسخ همه را داد، حتی سعد بعضی از سؤال‌ها را فراموش کرده بود، حضرت مهدی (عج) از روی اعجاز یادآوری می کرد و جواب می داد. به این ترتیب به همه سؤالات پاسخ فرمود ... (تا آخر روایت که طولانی است) <sup>(۱)</sup>.

---

۱. کمال الدین، باب ۴۳، ص ۴۵۷. [نکته قابل تأمل در این داستان، رفتار کودکانه امام زمان علیه السلام و عکس العمل پدر ارجمند امام حسن عسکری علیه السلام است. ممکن است این رفتار کمی عجیب به نظر برسد، اما با اندک تأمل در آن به حکمت تعامل پدر و فرزند پی می بریم و آن این است که امام حسن عسکری علیه السلام اصرار داشته است که توجه دیگران را نسبت به وجود و حضور فرزند و جانشین خود

### من محمد بن حسن هستم

شیخ طوسی به سند خود از احمد بن علی رازی و او از ابی ذر احمد بن ابی سوره و او از محمد بن حسن عبدالله تمیمی که زیدی مذهب بود، نقل می‌کند که گفت: این حکایت را از جماعتی شنیدم که از پدرم نقل می‌کردند: من شبی عازم حائر حسینی (کربلا) شدم، وقتی به آنجا رسیدم، جوان زیبایی را دیدم به نماز ایستاده، پس از نماز با حرم وداع کرد، من نیز وداع کرده همراه آن جوان به مشرعه<sup>(۱)</sup> رفتیم، در آنجا آن جوان به من گفت: ای اباسوره، قصد کجا داری؟

گفتم: عازم کوفه هستم؛

گفت: با چه کسی؟

گفتم: با مردم.

گفت: آیا نمی‌خواهی با ما همراه باشی؟

گفتم: همراه شما کیست؟

گفت: آیا راضی نیستی کسی همراه ما نباشد؟

---

آن گونه که از یادها و حافظه‌ها زدوده نشود، جلب نماید. از دیگر سو حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به این امر عنایت داشت تا جانشین خود را با دلیل عینی و ملموس به حاضران بشناساند. [م.]

۱. محل برداشتن آب از رود فرات.

با آن جوان در آن شب حرکت کردیم، به زودی به قبرستان مسجد سهله (نزدیک کوفه) رسیدیم. آن جوان در آن جا منزل خود را (گویا مسجد سهله بود) نشان داد و فرمود: «این جا منزل تو است، اگر میل داری بفرما». سپس به من فرمود: «نزد علی بن یحیی، ابن رازی برو، و به او بگو تا مالی را که از ما نزدش هست به تو بدهد».

گفتم: او مال را به من نمی دهد.

آن جوان فرمود: به او بگو با این نشانه که آن مال فلان مبلغ دینار و فلان مبلغ درهم است و در فلان مکان قرار دارد و فلان روپوش بر روی آن انداخته شده.

عرض کردم: تو کیستی؟

فرمود: من محمد بن حسن هستم.

عرض کردم: اگر او آن پول را نداد و نشانه های مرا نپذیرفت و دلیل

دیگر خواست چه بگوییم؟

فرمود: من پشت سر تو هستم.

آباسوره می گوید: نزد ابن رازی رفتم و پیام حضرت مهدی (عج) را به او رساندم، او از دادن پول امتناع ورزید. من نشانه های آن حضرت و این که در آخر فرمود: «من پشت سر تو هستم» را به ابن رازی گفتم، در این وقت ابن رازی قانع شد و گفت: بعد از ذکر این نشانه ها، دیگر عذری برای

نمونه‌هایی از دیدار با حضرت مهدی (عج) و معجزات او (ص: ۱۵۱)

ندادن پول باقی نمی‌ماند. و این مطلب را بجز خدا کسی نمی‌داند و آن پول را به من داد<sup>(۱)</sup>.

### سرگذشت غانم هندی<sup>(۲)</sup>

شیخ کلینی و شیخ صدوق با سندهای معتبر خود از ابوسعید غانم هندی چنین روایت کنند که گفت:

در کشمیر هند، دوستانی داشتم که حدود چهل نفر بودند و همه از رجال کشوری و از درباریان شاه هندوستان بودند و همه آنها کتاب‌های آسمانی: تورات، انجیل، زبور و صحف ابراهیم علیه السلام را مطالعه می‌نمودند. همه ما مبلغان دینی (مطابق ادیان گذشته) بودیم و بین مردم قضاوت می‌کردیم و درباره حلال و حرام فتوا می‌دادیم، همه مردم و حتی خود شاه در این امور به ما مراجعه می‌کردند.

روزی بین ما سخن از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به میان آمد، به این نتیجه رسیدیم که نام پیامبر اسلام در کتاب‌های آسمانی هست، ولی ما از وضع او بی‌اطلاعیم<sup>(۳)</sup> و لازم است به جستجوی او پردازیم و اطلاعاتی در این

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۷۰.

۲. یکی از شخصیت‌های بزرگ هندوستان.

۳. این ماجرا در سال‌های آغاز غیبت صغرا، حدود سال ۲۶۳ و ۲۶۴ هـ. ق، رخ داده است (مترجم)



مورد کسب کنیم، همهٔ دوستان به اتفاق، رأی دادند که من این مسئلهٔ مهم را پی‌گیری کنم.

غانم هندی می‌گوید: از کشمیر بیرون آمدم، پول بسیار برداشتم، دوازده ماه سفر کردم و به جستجو پرداختم، تا نزدیک کابل<sup>(۱)</sup> رسیدم، عده‌ای از ترک‌های آن سامان سر راه مرا گرفتند و پول‌هایم را ربودند و مرا آن‌چنان کتک زدند که چند جای بدنم زخمی شد، سپس مرا به شهر کابل بردند. وقتی که شاه کابل از ماجرای من باخبر شد، مرا به شهر بلخ فرستاد. گزارش کار مرا بدین گونه به فرمانروای بلخ به نام داوود بن عباس دادند که: این شخص به نام ابوسعید غانم هندی، برای جستجوی دین و پیامبر اسلام ﷺ از هند بیرون آمده. من در آنجا زبان فارسی را آموخته و با فقها و علما مناظره و بحث‌ها کردم.

داود بن عباس مرا به مجلس خود احضار کرد و دانشمندان را جمع نمود تا با من مباحثه کنند.

من به آنها گفتم: من به انگیزهٔ جستجوی پیامبر اسلام ﷺ از وطن خود بیرون آمده‌ام، پیامبری که نامش را در کتاب‌های آسمانی پیامبران دیده‌ام.

گفتند: او کیست و چه نام دارد؟

گفتم: او محمد ﷺ نام دارد.

گفتند: او پیامبر ماست که تو در جستجوی او هستی.

آن‌گاه شرایع و احکام دین پیامبر اسلام ﷺ را از آنان پرسیدم و آنان

نیز مرا به احکام و شرایع اسلام آگاه کردند.

در این هنگام به آن دانشمندان گفتم: من می‌دانم که محمد ﷺ پیغمبر

خداست، ولی نمی‌دانم که آیا او همین فردی است که شما او را معرفی

می‌کنید یا نه؟ از شما تقاضا دارم محل او را به من نشان دهید، تا نزدش بروم

و از نشانه‌ها و دلیل‌هایی که می‌دانم از او بپرسم، اگر همان شخص بود که به

مقصود رسیده‌ام و به او ایمان می‌آورم.

گفتند: او وفات کرده است؛

گفتم: جانشین و وصی او کیست؟

گفتند: جانشین و وصی او ابوبکر است؛

گفتم: نام ابوبکر چیست؟

گفتند: نام او عبدالله بن عثمان است و او را به قبیله قریش

نسبت می‌دهند؛

گفتم: سلسله نسب پیغمبر خود، محمد ﷺ را برایم بگویید.

آنان در مورد نسب پیامبر اسلام ﷺ شرح دادند؛

گفتم: این شخص (پیامبر) آن نیست که من در جستجویش هستم، زیرا جانشین پیامبر اسلام ﷺ برادر دینی او و پسر عموی نسبی او و شوهر دختر او و پدر فرزندان (نوادگان) اوست؛ و آن پیامبر ﷺ را در سراسر زمین، نسلی جز از فرزندان جانشینش نمی‌باشد.

در این هنگام دانشمندان حاضر<sup>(۱)</sup> بر سر من فریاد کشیدند و به فرمانروای بلخ گفتند: ای امیر، این شخص از شرک بیرون آمده و به سوی کفر رفته و ریختن خونش حلال است.

گفتم: ای مردم، من دارای دینی هستم که به آن اعتقاد دارم و تا دین محکم‌تر از آن را نیابم از آن دست نمی‌کشم، من اوصاف این مرد (پیامبر اسلام) را در کتاب‌هایی که بر پیامبران پیشین نازل شده خوانده و دیده‌ام، از کشور هند با آن همه مقام ارجمندی که در آن جا داشتم، فقط به خاطر یافتن دین حق، بیرون آمده‌ام ولی با آنچه شما پیرامون اوصاف او ذکر می‌کنید، هماهنگ نیست، پس از من دست بردارید.

در این وقت امیر بلخ به دنبال مردی به نام حسین بن اسکیب فرستاد، او حاضر شد، امیر به او گفت: با این مرد هندی مباحثه کن.

حسین بن اسکیب به امیر بلخ گفت: خدا کار تو را سامان بخشد، در این

۱. که همه از اهل تسنن بودند.

نمونه‌هایی از دیدار با حضرت مهدی (عج) و معجزات او [۱] ۱۵۵

مجلس، دانشمندان و فقهای بزرگ که از من داناتر و بیناتر هستند، تشریف دارند، من در برابر آنها چه بگویم؟

امیر بلخ: آنچه می‌گویم بپذیر، و با این مرد (ابو سعید) در خلوت مباحثه کن و با او مهربان باش.

غانم هندی می‌گوید: با حسین بن اسکیب به گفت‌وگو پرداختم، سرانجام او به من گفت: آن کسی که تو در جستجوی او هستی همان پیامبری است که این دانشمندان او را به تو معرفی کرده‌اند، ولی جانشین او، آن‌گونه که اینها گفتند نیست، بلکه وصی و جانشین او علی بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب، شوهر فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و پدر حسن و حسین علیهما السلام نوادگان محمد صلی الله علیه و آله است.

گفتم: آله اکبر! همین است آن کسی که من در جستجوی او هستم. غانم می‌گوید: نزد امیر بلخ رفتم و گفتم: ای امیر، آنچه در جستجویش بودم یافتم و من گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، و محمد صلی الله علیه و آله رسول او است.

امیر بلخ، با من خوش‌رفتاری کرد و به من احسان نمود، و به حسین بن اسکیب گفت: همدم نیکی برای غانم هندی باش.

من از آن پس نزد حسین رفتم و با او همدم شدم، و او احکام اسلام را به من آموخت؛ به او گفتم: ما در کتاب‌های آسمانی پیامبران پیشین خوانده‌ایم

که محمد ﷺ آخرین پیامبر است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد و مقام رهبری بعد از او مخصوص وصی و وارث و جانشین اوست (حضرت علی علیه السلام)، سپس مخصوص وصی او (امام حسن مجتبی علیه السلام)، بعد از او وصی دیگر امام حسین علیه السلام... و همواره فرمان خدا در نسل آنها جریان دارد تا دنیا به پایان برسد؛ پس، جانشین و وصی محمد ﷺ در زمان ما کیست؟ حسین بن اسکیب گفت: جانشینان حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و بعد از او امام حسین علیه السلام فرزندان حضرت محمد ﷺ هستند، و (هم چنان ادامه داد تا به صاحب الزمان (عج) رسید).

محمد بن محمد بن عامری راوی این ماجرا، می گوید:

ابو سعید غانم هندی که در جستجوی صاحب الزمان (عج) بود در سال ۲۶۴ هـ.ق، به قم سفر کرد و در آنجا همراه شیعیان بود و با آنها به بغداد مسافرت کرد، یکی از دوستانش از اهل سِند که پیرو کیش سابق غانم هندی بود نیز همراه غانم حرکت کرد.

عامری گوید: غانم هندی به من گفت: من از اخلاق دوستم خوشم نیامد، از او جدا شدم تا به قریه عباسیه رفتم، در آنجا پس از نماز، همچنان درباره آن کسی که در جستجویش بودم می اندیشیدم، ناگاه شخصی نزد من آمد و نام هندی مرا به زبان آورد و گفت: آیا تو فلان (ابو سعید غانم) هستی؟

گفتم: آری.

گفت: آقایت (صاحب الزمان) تو را دعوت کرده است، دعوتش را

اجابت کن.

من همراه او به راه افتادم، تا به خانه و باغی رسیدیم که دیدم حضرت

صاحب الزمان (عج) در آنجا نشسته است و به زبان هندی به من خوش

آمدگفت و فرمود: حالت چطور است؟ حال فلانی و فلانی که از آنها جدا

شده چگونه است؟ تا نام تمام چهل نفر از دوستان هندی مرا شمرد و

جویای حال یک یک آنها شد و سپس به زبان هندی همه آنچه بین ما

گذشته بود را به من خبر داد، آن‌گاه فرمود: «می‌خواستی با اهل قم برای

انجام حج به مکه بروی؟»

عرض کردم: آری ای مولای من؛

فرمود: امسال با آنها به حج نرو و مراجعت کن و سال آینده به حج برو؛

آن‌گاه کیسه پولی که در برابرش بود نزد من نهاد و فرمود: «این پول‌ها را

خرج کن و در بغداد نزد فلانی (نامش را برد) نرو و به او چیزی نگو».

عامری می‌گوید: سپس ابوسعید غانم هندی به قم آمد. پس از آن

قاصدها آمدند و به ما خبر دادند که رفقای ما (در سفر حج) از عقبه

برگشتند. (و راز این که حضرت مهدی (عج) به غانم فرموده بود امسال به

حج نرو، کشف شد که راه بسته است).

آن‌گاه غانم به خراسان رفت، سال آینده از آن‌جا به حج رهسپار شد. او در خراسان هدیه‌ای برای ما فرستاد و مدتی در خراسان بود و سرانجام در آن‌جا وفات کرد، خدایش او را بیامرزد<sup>(۱)</sup>.

### نصب حجرالاسود، توسط حضرت مهدی (عج)

قطب راوندی از جعفر بن محمد قولویه<sup>(۲)</sup> نقل می‌کند که گفت: من در سال ۳۳۷ هـ ق به بغداد رفتم و تصمیم داشتم برای انجام مراسم حج، به مکه بروم. همان سالی بود که قرامطه<sup>(۳)</sup> می‌خواستند حجرالاسود را، در

---

۱. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۶؛ کمال الدین، ص ۴۹۶، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۵-۵۱۸.

باب مولد الصاحب (عج)، حدیث ۳.

۲. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی قولویه قمی رضی الله عنه از علما و محدثین برجسته قرن چهارم، صاحب تالیفات بسیار، از جمله کتاب کامل الزیارات است، وی استاد شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ ق) و از رؤسای علمای شیعه بود، او در سال ۳۶۸ یا ۳۶۷ هـ ق رحلت کرد و در کاظمین پایین پای امام موسی بن جعفر رضی الله عنه دفن گردید. (مترجم)

۳. قرامطه فرقه‌ای از اسماعیلیه‌اند، که در سال ۳۱۰ هـ ق در مراسم حج، به مکه یورش بردند و به قتل و غارت پرداختند، حجرالاسود را از جای خود کنده و با خود بردند و بیست سال نزد خود نگه‌داشتند، و بسیاری از مسلمانان و آل ابی طالب را کشتند، حضرت علی رضی الله عنه در یکی از خطبه‌های خود از جنایات آنها خبر داده است، از جمله فرمود: «گویا حجرالاسود را می‌نگرم که در این‌جا (مسجد کوفه) نصب می‌شود، وای بر آنها (قرامطه) چرا که فضیلت حجرالاسود ذاتی نیست، بلکه به این است که در جای خود قرار گیرد». (بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۹۱) مترجم.

کعبه نصب کنند و این زمان اوایل غیبت کبرا بود<sup>(۱)</sup>.

در این جریان بزرگترین چیزی که فکر مرا مشغول کرده بود، این بود که چه کسی حجرالاسود را نصب خواهد کرد؛ زیرا مطابق احادیث می‌دانستم که هرگاه حجرالاسود از جای خود منتقل شود، حجّت خدا آن را در جای خود نصب می‌کند، (چنان که در عصر پیامبر ﷺ کعبه بر اثر سیل ویران شد و پس از بازسازی، پیامبر ﷺ حجرالاسود را در جایش نصب نمود و در عصر حجاج بن یوسف ثقفی که کعبه به دستور او ویران شد، پس از بازسازی، امام سجّاد علیه السلام حجرالاسود را در جای خود نصب نمود و ثابت ماند).

[بر همین اساس می‌خواستم حجّت خدا حضرت مهدی (عج) که نصب‌کننده حجرالاسود در جای خود است را زیارت کنم و از این فرصت طلایی استفاده نمایم].

متأسفانه، این مسئله زمانی پیش آمد که من چنان بیمار شدم که از جان خود ترسیدم و فکر کردم این بیماری مرا خواهد کشت؛ بنابراین نمی‌توانم به مکه سفر کنم و به هدف خود برسم. از این رو شخصی را که معروف به ابن هشام بود به نیابت گرفتم، تا او به نیابت از من به مکه رود و مراسم حج را به جا آورد. همچنین نامه‌ای به حضرت مهدی (عج) نوشتم و در آن نامه

۱. غیبت کبرا از سال ۳۲۹ هـ.ق. شروع شد.



خواستم که آن حضرت بفرماید که آیا امسال من بر اثر این بیماری می میرم یا نه؟ چند سال عمر می کنم؟ همه فکر این بود که این نامه به دست آن کسی که حجرالاسود را نصب می کند، برسد، و جواب آن را بدهد.

نامه را به نایب، ابن هشام دادم و هدفم را برای او بیان کردم و تأکید نمودم که نامه را به نصب کننده حجرالاسود برساند و جوابش را از او بگیرد.

ابن هشام می گوید: به سوی مکه حرکت کردم و به مکه رسیدم، مبلغی پول به خدمتکاران کعبه دادم، تا هنگام نصب حجرالاسود، کسی جلوی مرا نگیرد، تا بتوانم خود را نزدیک نصب کننده حجرالاسود برسانم.

وقت نصب حجرالاسود فرا رسید، خدمتکاران دور مرا گرفتند و کمک کردند تا در میان ازدحام جمعیت، جلو رفتم؛ دیدم هر کس که جلو می آمد و حجرالاسود را نصب می کرد، حجرالاسود می لرزید و در جای خود قرار نمی گرفت؛ تا این که جوانی زیبا چهره و گندم گون را دیدم به پیش آمد و حجرالاسود را گرفت و در جای خود نصب کرد، حجرالاسود آن چنان محکم در جای خود قرار گرفت که گویی همیشه در آن جا بوده است، آن گاه آن جوان از میان جمعیت رفت.

خروش و صدا از مردم بلند شد، و دسته، دسته از مسجدالحرام بیرون می آمدند، من عقب آن جوان به سرعت روانه شدم، بین مردم را می شکافتم

و از راست و چپ دور می‌کردم و می‌دویدم به طوری که مردم گمان می‌کردند دیوانه شده‌ام، و راه را برایم باز می‌کردند؛ چشمم را از آن جوان بر نمی‌داشتم، تا مبادا از من غایب شود، تا این که از میان مردم بیرون رفتم، آن جوان با کمال آهستگی می‌رفت و من با سرعت حرکت می‌کردم، ولی هرچه می‌دویدم به او نمی‌رسیدم، تا این که آن جوان به جایی رسید که غیر از من و او کسی در آن جا نبود، آن‌گاه به من توجه کرد و فرمود: «آن نامه را که همراه‌داری به من بده».

نامه را به دستش دادم، آن را باز نکرد و فرمود: به او (جعفر بن محمد بن قولویه) بگو از این بیماری، ترسی بر تو نیست و سلامتی خود را باز می‌یابی، و سرانجام عمر تو، بعد از سی سال است.

وقتی که این سخن معجز نشانش را شنیدم و آن شکوه را در او دیدم، به سختی ترسیدم، به طوری که نمی‌توانستم راه بروم، در آن هنگام آن حضرت از آن جا رفت و ناپدید شد.

ابن هشام، پیام حضرت مهدی (عج) را به جعفر بن محمد بن قولویه رسانید.

وقتی که سال ۳۶۷، یعنی سی سال بعد از خبر حضرت مهدی (عج) فرا رسید، جعفر بن محمد قولویه، بیمار و بستری شد، او وصیت کرد و کفن و حنوط و ضروریات سفر آخرت را فراهم نمود. به او گفتند، بیماری تو

آنقدر سخت نیست، عجله نکن و نگران نباش. در جواب می گفت: مولایم حضرت مهدی (عج) فرموده همین امسال می میرم».

او همان سال و با همان بیماری، از دنیا رفت و به لقاء الله پیوست<sup>(۱)</sup>.

### من، قائم آل محمد ﷺ هشتم

شیخ صدوق رحمته الله از احمد بن فارس ادیب<sup>(۲)</sup> نقل می کند که گفت: در شهر همدان، عده ای معروف به بنی راشد سکونت دارند و همه آنها شیعه دوازده امامی هستند.

پرسیدم: علت چیست که آنها در میان مردم همدان شیعه شده اند؟  
پیرمردی از آنها که آثار صلاح و وقار و نیکی در چهره اش آشکار بود،  
به من گفت: علت تشیع ما این است که جدّ خاندان ما برای حج به مکه  
رفت، او می گفت: وقتی که از مکه بازگشتم و چند منزل را در بیابان پیمودم،

---

۱. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۰۲، باب ۲۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۳، الحادی عشر صاحب الزمان، حدیث ۱۴.

۲. احمد بن فارس بن زکریا قزوینی رازی، نحوی لغوی در بسیاری از علوم به ویژه لغت شناسی سرآمد علمای عصر خود از علمای شیعه، دارای تألیفات بسیار بود. بدیع الزمان همدانی، علم و دانش را از محضر او آموخت، افرادی مثل خطیب تبریزی، شیخ صدوق و صاحب بن عباد، از او نقل روایت می کنند، در سال ۳۹۵ (یا ۳۹۰) هـ ق در شهر ری از دنیا رفت (الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۳۷۴).

اشتیاق پیدا کردم که پیاده شوم و پیاده راه بروم. راه طولانی‌ای را پیمودم، به طوری که خسته شدم و باخود گفتم: اندکی می‌خواهم تا رفع خستگی شود، هنگامی که قافله آمد، بر می‌خیزم و همراه قافله حرکت می‌کنم. ولی بیدار نشدم مگر آن وقتی که گرمی تابش خورشید را در بدنم احساس کردم و آخرین قافله رفته بود، هیچ کس را در بیابان ندیدم؛ وحشت زده و هراسان شدم، راه را گم کردم و اثری از راه نیافتم؛ توکل به خدا کردم و با خود گفتم به پیمودن راه ادامه می‌دهم، هرگونه که خدا مرا ببرد می‌روم، راه درازی رفتم، ناگاه سرزمین سبز و شادابی را دیدم که گویی تازه باران بر آن باریده بود، از خاک آن بوی بسیار خوشی به مشام می‌رسید، در میان آن، قصر زیبایی دیدم که مانند صفحه شمشیر، برق می‌زد، گفتم: ای کاش، می‌دانستم این قصر چیست و از آن کیست؟ که تاکنون نه چنین قصری دیده‌ام و نه توصیف چنین قصری را شنیده‌ام. به طرف آن قصر حرکت کردم، نزدیک آن، دو خدمتکار سفیدرو دیدم، سلام کردم، با بهترین وجه جواب سلام مرا دادند و به من گفتند بنشین که خداوند سعادت تو را خواسته است. در آن جا نشستم، یکی از آنها وارد قصر شد و پس از اندکی بیرون آمد و به من گفت: برخیز و داخل شو!

برخاستم و وارد قصر شدم، دیدم ساختمانی بسیار باشکوه و بی‌نظیر است، خدمتکار پیش رفت و پرده‌ای را که بر در اتاق آویزان بود، کنار زد و

به من گفت داخل شو. داخل شدم، دیدم جوانی در میان اتاق نشسته و بالای سرش شمشیری به سقف آویزان است و به قدری بلند است که نزدیک است سر شمشیر به سر او برسد، آن جوان همانند ماه درخشان در تاریکی می درخشید؛ سلام کردم، جواب سلام مرا با لطیف ترین تعبیر داد، آن گاه فرمود: «آیا می دانی من کیستم؟»

گفتم: نه، به خدا سوگند.

فرمود: «من قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستم، من با همین شمشیر در آخر الزمان قیام می کنم».

در وقت گفتن این جمله اشاره به آن شمشیر کرد و آن گاه فرمود: «پس سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نمایم». من در برابر شکوه عظیم او لرزه بر اندامم افتاد و با صورت به زمین افتادم و پیشانی بر خاک مالیدم.

فرمود: «چنین نکن، برخیز، تو فلان کس از اهالی شهر کوهستان که به همدان معروف است هستی».

عرض کردم: «راست گفתי ای سید و مولای من».

فرمود: آیا دوست داری، نزد خانواده ات برگردی؟

گفتم: آری ای سرور من، دوست دارم نزد آنها بروم و ماجرای این کرامتی را که خداوند به من عنایت فرموده است، برای آنها بازگو کنم و به

نمونه‌هایی از دیدار با حضرت مهدی (عج) و معجزات او ۱۱۱ ۱۶۵

آنها مژده بدهم.

در این هنگام، اشاره به خادمش کرد، او هم دستم را گرفت و کیسه پولی به من داد و بیرون آمدم. او چند قدم همراه من آمد، ناگاه سایه‌ها و درخت‌ها و مناره مسجدی را دیدم. به من فرمود: این جا را می‌شناسی؟

گفتم: بلی، اینجا شهر اسدآباد، نزدیک شهر ما (همدان) است.

فرمود: این همان اسدآباد است، برو.

در این هنگام هر سو نگاه کردم، دیگر آن بزرگوار را ندیدم، وارد اسدآباد شدم، در آن کیسه چهل یا پنجاه دینار بود، از آن جا به همدان رفتم، اهل خانه خود را به دور خود جمع نمودم و آنچه از کرامت و رفع مشکلات و احسانی که خداوند به وسیله حضرت ولی عصر (عج) به من عطا فرموده بود، برای آنان گفتم و به آنها مژده دادم؛ و تا وقتی که از آن دینارها چیزی باقی مانده بود، همواره در برکت و آسایش و سعادت، زندگی می‌کردیم<sup>(۱)</sup>.

---

۱. کمال الدین، ص ۴۵۳، باب ذکر من شاهد القائم، حدیث ۲۰، محدث خبیر مرحوم شیخ

عباس قمی رحمته الله پس از نقل این ماجرا، می‌نویسد: شنیده‌ام که قبر این پیرمرد سعادت‌مند که به محضر

آقا امام عصر (عج) رسید، در اسدآباد (شهر کوهستانی نزدیک به همدان) قرار دارد. (انوار البهیة،

## فصل پنجم

وظایف ما، در عصر غیبت

ما در عصر غیبت، تکالیف و وظایفی داریم که عمل به آن، ارتباط ما را با امام زمان (عج) مستحکم می‌کند، آن‌گاه می‌توانیم از وجود نورانی آن حضرت که در پس پرده غیبت قرار گرفته، بیشترین بهره را ببریم. نظر شما را به بخش مهمی از این وظایف سازنده جلب می‌کنیم:

### دعا برای فرج امام زمان (عج)

یکی از وظایف ما در عصر غیبت حضرت مهدی (عج) دعا کردن برای فرج شریف آن حضرت و فرج آل محمد علیهم‌السلام است<sup>(۱)</sup>. در توفیق (نامه)

---

۱. منظور از فرج: گشایش، و رفع همه موانع برای ظهور آن حضرت، و تحقق حکومت جهانی و



حضرت صاحب الأمر (عج) که با واسطه محمد بن عثمان صادر شده،  
چنین آمده:

وَ أَكثَرُ الدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ  
فَرَجُكُمْ<sup>(۱)</sup>؛ در تعجیل فرج (امام زمان-عج)  
بسیار دعا کنید، چرا که در آن فرج شماست.

### استقامت در راه ولایت، و پاداش آن

از مهم ترین وظایف، ثبات و استواری در ولایت و دوستی امامان علیهم  
السلام است، در روایت آمده که امام سجّاد علیه السلام فرمود:

مَنْ ثَبَّتَ عَلَى مَوَالِينَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ  
شَهِيدٍ مِثْلَ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ<sup>(۲)</sup>؛ کسی که در عصر غیبت قائم  
ما (عج) در مسیر ولایت و دوستی ما، ثابت قدم و استوار باشد،  
خداوند پاداش هزار شهید، همانند شهدای بدر و اُحُد را به او  
عطا فرماید.

---

دادگستر آن حضرت است، که در پرتو آن، همه آرمان های پیامبران و اوصیاء تحقق می یابد، و  
جهان از هر جهت، سرشار از نور و صفا می گردد. (مترجم)

۱. کمال الدین، ص ۴۸۵؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۳۱ فصل سوم؛ الخرائج و الجرائح، ص ۱۱۱۳؛

اعلام الوری، ص ۴۵۲.

۲. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۲۲.

### اهمیت انتظار فرج

از مهم‌ترین تکلیف‌ها و وظایف، انتظار فرج است؛ زیرا انتظار فرج از بزرگترین عبادات می‌باشد.

با توجه به این که معنای انتظار فرج، تنها انتظار و امید قلبی نیست، گرچه انتظار قلبی شاخه‌ای از انتظار فرج است، ولی به معنای عمل برای ظهور حضرت مهدی (عج) نیز می‌باشد، تا خداوند در ظهورش تعجیل فرماید. همان‌گونه که انتظار نسبت به کشاورز، آن است که زمین و سایر شئون مربوط به زراعت را آماده سازد؛ و همان‌گونه که کسی که در انتظار مهمان است، بر او است که مقدمات پذیرایی را فراهم نماید، خود را برای پذیرایی از مهمان مهیا کند، همین‌طور انتظار فرج به عمل و تهیه مقدمات احتیاج دارد.

بنابراین، بر ما لازم است که در عصر غیبت امام عصر (عج) خود و جامعه خود را با اعمال صالح و امر به معروف و نهی از منکر، آماده سازیم و در انتظار دولت عدالت گستر او باشیم.

انتظار به این معنا در روایات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، در حدیثی آمده که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ انْتِظَارُ

الْفَرَجُ<sup>(۱)</sup>؛ محبوب‌ترین کارها در پیشگاه خداوند

متعال، انتظار فرج است.

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ<sup>(۲)</sup>؛ بهترین

اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

و حضرت امام رضا علیه السلام در وصف امامان علیهم السلام و شیعیانشان فرمود:

إِنَّ دِينَهُمُ الْوَرَعُ وَالْعَقَّةُ وَالْإِجْتِهَادُ ... وَ

الصَّلَاحُ وَ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ<sup>(۳)</sup>؛ دین آنها

تقوا، عفت، تلاش و کوشش ... و اصلاح و انتظار

فرج در پرتو صبر و استقامت است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ<sup>(۴)</sup>؛ برترین

عبادت‌ها، انتظار فرج است.

امام رضا علیه السلام فرمود: پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود:

۱. النخصال، شیخ صدوق، ص ۶۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۲. کمال الدین، ص ۳۷۷.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۵، حدیث ۲۰.

۴. کمال الدین، ص ۲۸۷، حدیث ۶.

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ<sup>(۱)</sup>؛ بهترین اعمال امت من انتظار فرج از

سوی خداوند متعال است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ<sup>(۲)</sup>؛ پاداش منتظر ما، مانند پاداش کسی

است که به خون خود در راه خدا، غوطه‌ور شود.

از این احادیث چنین استفاده می‌شود: کسی که انتظار فرج می‌کشد با دشواری‌های بسیار روبرو می‌گردد، از این رو آن کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، آن هم در عصری که معروف، در میان مردم، منکر، و منکر معروف گشته است، مانند کسی است که در خون خود در راه خدا، غلتیده است. اما آیا شخص بی تفاوت و رفاه طلبی که به واجبات خود عمل نمی‌کند و هیچ گونه احساس مسئولیت نکرده، مانند کسی است که در خون خود می‌غلتد؟!

و در روایتی آمده که امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردانش فرمود:

مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ هُوَ الْقَائِمُ فِي فِسْطَاطِهِ؛

۱. کمال الدین، ص ۶۴۴.

۲. همان، ص ۶۴۵.

کسی که در حال انتظار فرج ظهور امام زمان (عج) بمیرد، مانند کسی است که در محضر قائم (عج) درخیمه آن حضرت است.

سپس فرمود:

لا، بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ<sup>(۱)</sup>؛ نه،

بلکه پاداش او همانند پاداش کسی است که با شمشیر در رکاب رسول خدا ﷺ با دشمنان می جنگد.

#### اندوه برای غیبت امام زمان (عج)

چنانکه قبلاً ذکر شد، از روایات استفاده می شود که پس از ظهور حضرت مهدی (عج) زمین آن چنان دگرگون می شود که دیگر آن زمین و محیط سابق نخواهد بود<sup>(۲)</sup>. معنایش این است که زمین (محیطها و جامعهها) در عصر ظهور، غیر آن زمینی است که ما امروز در آن هستیم، و مردم آن عصر در اخلاق و صفات، غیر از مردم این عصر هستند، آن عصر مانند بهشت نیست، بلکه بین دنیای فعلی و بهشت موعود است. لازمه چنین تغییر و تحولی، برای منتظران این است که خود را آماده ظهور سازند؛

۱. کمال الدین، ص ۳۳۸، حدیث ۱۱؛ المحاسن برقی، ص ۱۷۴، حدیث ۵۱.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۱۴۶، در این کتاب آمده: «و من نسل علیؑ القائم المهدی الَّذی یُبَدَّل

الأرض غیر الأرض».

بنابراین، انسان باید به خاطر غیبت حضرت مهدی (عج) غمگین و محزون باشد، از این رو که می بیند دین در جامعه تضعیف شده و معتقدین به دین، در امور دین ضعیف و سست هستند و در برابر حوادث تلخ و ناگواری ها، بی تفاوت می باشند. چنان که در بخشی از دعای ندبه آمده است:

عَزِيزُ عَلِيٍّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى، وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا  
وَ لَا نَجْوَى، عَزِيزُ عَلِيٍّ اَنْ تَحِيْطَ بِكَ دُوْنِي الْبَلْوَى، وَ لَا يَنَالَكَ  
مِنِّي ضَجِيْجٌ وَ لَا شَكْوَى، بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ مَغِيْبٍ لَمْ يَخْلُ مِنْا،  
بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي اَنْتَ، اُمْنِيَّةٌ شَائِقِي  
يَتَمَنِّي، مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرَا فَحَنَّا بِنَفْسِي اَنْتَ مِنْ عَقِيْدٍ عَزِيْ  
لَا يُسَامِي [تا آنجا که می خوانیم:] اِلَى مَتَى اِحَارُفِيكَ يَا مَوْلَايَ،  
وَ اِلَى مَتَى وَ اَيَّ خِطَابٍ اَصِفُ فَيْكَ وَ اَيَّ نَجْوَى، عَزِيزُ عَلِيٍّ اَنْ  
اُجَابَ دُوْنَكَ وَ اُنَاغِي، عَزِيزُ عَلِيٍّ اِنْ اَبْكِيكَ وَ يَخْذُلَكَ  
الْوَرَى، عَزِيزُ عَلِيٍّ اَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُوْنَهُمْ مَا جَرَى، هَلْ مِنْ  
مُعِيْنٍ فَاُطِيْلَ مَعَهُ الْعَوِيْلَ وَ الْبُكَاءَ، هَلْ مِنْ جَزُوْعٍ فَاُسَاعِدَ  
جَزَعَهُ اِذَا خَلَا، هَلْ قَدِيْتْ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَي الْقَدَى، هَلْ  
اِلَيْكَ يَا بَنَ اَحْمَدَ سَبِيْلٌ فَتُلْقَى، هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمُنَا مِنْكَ بَعْدَةَ  
فَنَحْطِي، مَتَى نَرِدُ مَنَا هَلِكَ الرَّوِيَّةَ فَنُرَوِي، مَتَى نَنْتَقِعُ مِنْ عَذَبِ  
مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى، مَتَى نُغَادِيكَ وَ نُرَاوِحُكَ فَنُقِرَّ عَيْنًا،  
مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِوَاءَ النَّصْرِ تُرَى، اَتَرَانَا نَحْفُ

بِكَ وَ أَنْتَ تَوُّمُ الْمَلَأَ، وَ قَدْ مُلِئْتَ الْاَرْضَ عَدْلًا وَ اَذْقَتَ  
 اَعْدَائِكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا، وَ اَبْرَزْتَ الْعُتَاةَ وَ جَحَدَةَ الْحَقِّ وَ قَطَعْتَ  
 دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ اجْتَشْتِ، اَصُولَ الظَّالِمِينَ وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
 رَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>(۱)</sup>.

بر من بسیار سخت است که خلق را بینم ولی تو را نبینم، و از تو  
 صدا و رازی نشنوم، بر من بسیار سخت است که بلا تنها تو را در  
 برگردد و مرا رها سازد، و از جانب من ناله و ضجعه و شکایتی به  
 تو نرسد.

جانم به فدایت، تو همان حقیقت پنهانی هستی که از بین ما  
 خارج نیستی، جانم به قربانت که تو از نظرم دوری، اما ابداً از ما جدا  
 نیستی. جانم به فدایت که تو منظور و آرمان هر مشتاق هستی که  
 آرزویت کنند، از مؤمنان و مؤمنات که به یاد تو ناله از دل سردهند.  
 جانم به فدایت که تو دارای عزت و مقام ارجمندی هستی که نظیر  
 نداری ...

تا چه زمانی سرگردان تو باشم ای مولای من، و تا کی و چگونه و  
 با چه زبانی تو را توصیف کنم؟ و چگونه راز دل گویم؟ بسیار بر من

۱. اقبال، سید بن طاووس، ص ۲۹۸؛ مفاتیح الجنان، دعای ندبه، این دعا را محدث خبیر، محمد  
 بن المشهدی (از علمای قرن ششم) در کتاب خود «المزار الکبیر»، ص ۱۹۰-۱۹۴ نقل کرده و آن را  
 دعا برای امام زمان علیه السلام معرفی نموده است (بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۴).

سخت است که از غیر تو پاسخ بشنوم و سرگرم گردم. بسیار بر من سخت است که بر تو بگیریم و دیگران تو را واگذارند، بسیار بر من سخت است که دردها تو را در بگیرند و دیگران را رها سازند، آیا کمک کننده‌ای هست که با او گریه کنم و فریاد و ناله سر دهم؟ آیا جزع کننده‌ای هست وقتی که خلوت کند، از بی‌تایش یاری بگیرم؟ آیا هرگز چشمی مبتلا به خار شده است که چشم من با او شریک درد بر خار گردد؟ آیا به سوی تو ای پسر احمد، راهی هست که ملاقات شوی؟ آیا امروز ما، فردایی خواهد داشت که کامیاب گردیم؟ در کجا بر نه‌های جاریت وارد شویم تا سیراب گردیم؟ کی از آب گوارای تو بهره‌مند گردیم که عطش ما طولانی شده است؛ تا چه وقت صبح و عصر را در فراق به سرآوریم به امید آن‌که چشممان روشن شود؟ کی و کجا ما را ببینی و ما هم تو را ببینیم؟ آن هنگام که پرچم پیروزی به اهتزاز درآمده دیده شود؟ آیا می‌شود که ما اطراف تو را گرفته باشیم و تو بر مردم امامت کنی و زمین را از عدالت‌پس‌سازی و دشمنانت را از خواری و عقوبت بچشانی و منکران حق را ریشه‌کن کنی؛ متکبران و پیروان آنها را نابود کنی و اساس ستمگران را واژگون‌سازی و ما بگوییم: حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.

وقتی که انسان این‌گونه از فراق حضرت مهدی (عج) اندوهگین و



محزون باشد و در انتظار فرجش به سر برد، مقداری از حق عظیم و واجب آن حضرت را ادا نموده است.

### گریه امام صادق در غیبت حضرت مهدی (عج)

از سندیر صیرفی روایت شده که گفت: من و مفضل و ابوبصیر و ابان بن تغلب به محضر مولایمان امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، دیدیم آن حضرت لباس موین خشن و ساده پوشیده و روی خاک نشسته و همچون شخص سوگوار و عزیز از دست داده، با حالتی سوزان و جگر سوز گریه می‌کند، به طوری که اندوه جانکاه از چهره‌اش دیده می‌شد و صورتش دگرگون شده بود و اشک از اطراف چشمانش می‌ریخت؛ در این حال می‌گفت:

«ای آقای من، غیبت تو خواب را از من ربوده، بستر را برایم تنگ ساخته، روح و روانم را بی‌تاب و پر تنش نموده است؛ ای آقای من، غیبت تو مصیبت مرا به فاجعه دردناکی تبدیل کرده و این مصایب به مصیبت‌های گذشته، یکی پس از دیگری پیوسته، که موجب هلاکت و نابودی من شده است؛ هر اشکی که از چشمانم می‌ریزد و هر ناله‌ای که از سینه‌ام بر می‌خیزد، در مورد مصایب پی‌در پی گذشته و بلاهای سابق انباشته شده، آن‌چنان زیاد و طاقت‌فرسا است که به دیدگانم آسیب می‌رسانند؛ و هر وقت این اشک‌ها را می‌نگرم و این صدای ناله سینه‌ام را به خاطر

مصیبت‌های جان‌سوز گذشته می‌شنوم، به یقین می‌نگرم که مصایب آینده بسی بزرگ‌تر و جانکاه‌تر از مصایب گذشته است و سختی‌های آن کمر شکن‌تر است؛ چرا که با خشم و اندوه تو آمیخته شده است».

سَدیر می‌گوید: از وحشت و ناراحتی، عقل از سرِ ما پرید و بر اثر جزع و بی‌تابی، قلب‌های ما پاره‌پاره شد، به خاطر آن حالت امام صادق علیه السلام که بسیار هولناک و تکان‌دهنده و دردآلود بود. گمان بردیم که آن حضرت دچار حادثه بسیار تلخ و کوبنده و ناگوار و طاقت‌فرسایی شده است، عرض کردیم: ای فرزند بهترین مخلوقات، خداوند چشمانت را نگریاند، برای کدام حادثه آن قدر گریه کرده‌ای که اشک چشمانت تمام شده و باران اشک از دیدگانت جاری گشته است؟ و چه موضوعی این‌گونه شما را سوگمند و گریان و پریشان نموده است؟

آتش بَغض امام آن‌چنان ترکیب و شعله‌ور شد و ناله‌ای سوزناک سرداد که سفره دلش گشوده شد و ترس و هراسش سخت گردید و در این حال فرمود: وای بر شما، بامداد امروز به کتاب جفر نگاه کردم، و این کتاب مشتمل است بر زمان مرگ‌ها، بلاها، مصیبت‌ها و حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت که خداوند محمد صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او را به این کتاب اختصاص داده است. من در این کتاب تأمل کردم، ولادت قائم ما (عج) و غیبت او، و طولانی شدن غیبتش و گرفتاری‌های مؤمنان در عصر غیبت، و پدیدار شدن شک و تردید در قلب‌های آنان بر اثر طولانی شدن غیبت، و

مرتد شدن بسیاری از دین و خروج آنها از اسلام، و بی‌تعهد شدن آنها به ولایت رامشاهده کردم، آن‌گونه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَانِهِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ﴾<sup>(۱)</sup>؛ و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته‌ایم.

منظور از «طائر»، ولایت ماست، وقتی که این همه ناگواری‌ها در ارتباط با غیبت قائم (عج) را، در کتاب جفر مشاهده کردم، بی‌اختیار منقلب شده و قلبم سوخت و اندوه‌ها مرا فراگرفت<sup>(۲)</sup>.

### دعا برای حضرت مهدی (عج)

از وظایف عصر غیبت حضرت مهدی (عج) دعا کردن برای او است. دعا برای این که خداوند آن حضرت را از شر شیطان‌های جن و انس حفظ کند، و در فرجش تعجیل فرماید و او را بر کافران و ملحدان و امثال آنها پیروز و یاری نماید، چنان‌که دستور به چنین دعاهایی در روایات به ما رسیده است. چرا که این‌گونه دعاها نوعی اظهار محبت و شوق سرشار به آن حضرت است.

از یونس بن عبدالرحمن روایت شده که: حضرت رضاعلی<sup>(ع)</sup> در مورد

۱. سوره اسراء، آیه ۱۳.

۲. کمال الدین، ص ۳۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹.

حضرت قائم (عج) امر می‌کرد که این دعا را (که در مصباح المتعجل طوسی ذکر شده است) بخوانند: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيَّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ...»<sup>(۱)</sup>.

و در روایت دیگر به این دعا دستور داده شده است:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِي صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ  
وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ  
قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَ  
تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

بار الها در این هنگام و برای همیشه ولی امرت امام زمان حجة  
بن الحسن را که درودهایت بر او و پدراناش باد سرپرست و نگهدار و  
رهبر و یاور و رهنما و نگهبان باش، تا گیتی را به فرمان او آوری و تا  
دیر زمان بهره‌مندش گردان<sup>(۲)</sup>.

## از آثار دعا

ناگفته نماند که این دعاها بی اثر نیست و باعث افزایش ولایت حضرت  
مهدی (عج) و حفظ آن حضرت می‌شود هرگاه گفته شود: اگر ولایت

۱. مصباح الكفعمی، ص ۴۰۶، فصل ۴۴؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۹۵ بخش آخر دعای افتتاح که در

شب‌های ماه رمضان خوانده می‌شود نیز گویای همین مطلب است.

۲. بلد الامین، ص ۱۴۵ و ۲۰۳ و ۳۵۹؛ اقبال، سید بن طاووس، ص ۸۵؛ مصباح الكفعمی، ص ۱۴۶

و ۵۸۶ و ۶۳۰؛ فلاح السائل، ص ۴۶.

حضرت مهدی (عج) مقدر شده و خدا از هر جهت حافظ او است، بنابراین دعای ما چه اثری دارد؟ و اگر مقدر نشده، باز از دعا کاری ساخته نیست؟ به طور مختصر باید گفت: جواب این شبهه همانند شبهه در مورد صلوات بر محمد و آل اوست، که گفته شود اگر صلوات خدا بر آنها مقدر شده، دعای ما چه فایده دارد؟ و اگر مقدر نشده، دعای ما کارساز نخواهد بود؟ و مثال‌های بسیار دیگری از این قبیل، که ما به بعضی از جواب‌های این شبهه در کتاب توضیح الدعاء والزیاره<sup>(۱)</sup> اشاره کرده‌ایم.

[یکی از پاسخ‌ها این که: دعا برای آن حضرت، پیوند ما را با او محکم‌تر می‌سازد، و اظهار ارادت ما را نسبت به او، برقرار می‌نماید، و انگهی دعای ما برای او، موجب آمادگی روحی ما برای یاری او و زمینه‌سازی برای ظهور و استحکام بخشیدن به روحیه آرمان‌طلبی و طاغوت ستیزی ما خواهد شد.]

### صدقه دادن برای حفظ امام زمان (عج)

بعضی از علما گفته‌اند: صدقه دادن برای سلامتی حضرت مهدی مستحب است. ولی نگارنده طی بررسی کتب روایی (البته نه بطور کامل) روایت صریحی در این مورد نیافتم، اما می‌توان گفت: که عموم روایاتی که

۱. این کتاب ده جلد خطی است، و هنوز به چاپ نرسیده است.

صدقه را موجب حفظ از بلا می‌داند، شامل این مورد نیز خواهد شد، چنان که علامه مجلسی در بحارالانوار، و علمای دیگر در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند.

### نیابت حج از جانب حضرت مهدی (عج)

هم‌چنین انجام حج به نیابت از حضرت مهدی (عج) استحباب دارد، چنان‌که قطب راوندی در کتاب الخرائج گوید:

ابو محمد دِغَلْجی، از اصحاب و شیعیان مورد اطمینان بود، احادیث را می‌شنید و روایت می‌کرد؛ او دو پسر داشت، یکی از آنها انسان سالم و سر به راه و با اعتقاد در راه راست حرکت می‌کرد، ولی دیگری به دنبال فساد و گناه بود. شخصی مبلغی پول به ابو محمد دِغَلْجی داد تا به نیابت از حضرت مهدی (عج) حج به‌جا آورد، او آن مبلغ را پذیرفت و از آن پول مقداری به پسر فاسق داد و سپس به مکه مشرف شد و حج نیابتی را انجام داد، پس از بازگشت، به دیدارکنندگان گفت: در مراسم حج، در سرزمین عرفات ایستاده بودم، ناگاه در نزدیک خود جوانی خوش‌سیمما و گندمگون را دیدم که از دو طرف سر، گیسوانی آویخته داشت و با حالی گریان با کمال خضوع به راز و نیاز با خدا مشغول بود. وقتی که حرکت مردم، از سرزمین عرفات نزدیک شد، آن جوان به من توجه کرد و فرمود: «ای شیخ، آیا حیا نمی‌کنی؟»

عرض کردم: ای آقای من، از چه چیز حیا نمی‌کنم؟  
فرمود: به تو مبلغی برای حج به نیابت از کسی که می‌دانی می‌دهند، و تو  
مقداری از آن پول را به یک نفر فاسق شراب‌خوار می‌دهی؟...<sup>(۱)</sup>

از جای برخاستن هنگام ذکر نام مبارک حضرت مهدی (عج)

یکی از وظایف مستحبی دیگر این است که وقتی نام مبارک حضرت  
مهدی (عج) را می‌شنویم، به احترام او از جا بر خیزیم و بایستیم، شاعر  
معروف شیعه، دَعْبِلُ خُزَاعِي وَ قَتِي که قصیده تائیه خود را در محضر امام  
رضا علیه السلام خواند، تا به این شعر رسید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ وَاقِعٌ      يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ

ناگزیر خروج و قیام حضرت مهدی (عج) تحقق می‌یابد و او به نام خدا،  
همراه برکت‌های الهی قیام می‌کند.

حضرت رضا علیه السلام برخاست و روی دو پایش ایستاد، و سرش را به زیر  
افکند، سپس دست راستش را بر سرش نهاد و فرمود:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ، وَ انصُرْنَا بِهِ

نَصْرًا عَزِيزًا<sup>(۲)</sup>؛ خدایا، در فرج و خروج حضرت

۱. الخرائج و الجرائح، ص ۴۸۱؛ فرج المهموم، ص ۲۵۶. (شاید این کار، کمک کردن او به فسق و

فجورش بوده و لذا امام علیه السلام او را نهی کرده‌اند.)

۲. مشکاة الانوار.

مهدی (عج) شتاب فرما، و ما را به وسیله او به

پیروزی شکست ناپذیر و پرشکوه، یاری فرما.

این مطلب بیانگر آن است که با شنیدن هر یک از نام‌های امام زمان (عج)، برخاستن و ایستادن مستحب است، و این استحباب، اختصاص به نام «قائم» ندارد.

ولی مرحوم سید عبدالله سبط، محدث جزائری ذکر کرده که روایتی را به این مضمون دیده است که: «روزی نام قائم (عج) در محضر امام صادق علیه السلام ذکر شد، آن حضرت به احترام و تجلیل از این اسم برخاست و ایستاد».

### تضرع و راز و نیاز برای حفظ ایمان

یکی دیگر از وظایف ما در عصر غیبت، این است که همواره با خضوع و خشوع به سوی خدا رو آوریم و با تضرع و زاری از درگاه الهی بخواهیم تا ایمان ما و ایمان مسلمانان و مؤمنان را از نفوذ و راهیابی شیطان‌ها و انحراف‌ها در مورد اعتقاد پاک به امامت حضرت مهدی (عج) حفظ کند، و با خواندن دعاهایی که در این مورد وارد شده، به ایمان خود بیفزاییم.

شیخ کلینی از زراره روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: حضرت مهدی (عج) در ایام کودکی قبل از قیام خود، غایب می‌گردد.



پرسیدم: چرا؟

فرمود: ترس از دشمنان دارد. آن‌گاه اشاره به شکم خود کرد (یعنی دشمنان اگر به او دست یابند شکم او را می‌درند و او را می‌کشند).

سپس فرمود: ای زُراره، او همان مُنْتَظَر است، او کسی است که در مورد ولادت او، ایجاد شک و تردید می‌شود، بعضی می‌گویند: پدرش بدون فرزند از دنیا رفت و بعضی می‌گویند او قبل از وفات پدر، در رحم مادرش بود و هنوز به دنیا نیامده بود و بعضی می‌گویند او دو سال قبل از وفات پدر، متولد شد و او است مُنْتَظَر (انتظار کشیده شده) ولی خداوند می‌خواهد شیعیان را در این مورد امتحان کند. ای زُراره، در این جاست که باطل‌گرایان در وادی شک و تردید قرار می‌گیرند.

زُراره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر این زمان را درک کردم، چه کاری انجام دهم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر این زمان را درک کردی، این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ  
رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ  
لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي  
حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي <sup>(۱)</sup>؛

خدایا، خودت را به من بشناسان، زیرا اگر تو خود را به من  
نشناسانی، رسول تو را نخواهم شناخت؛ خدایا، رسولت را به من  
بشناسان، زیرا اگر رسولت را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم  
شناخت؛ خدایا، حجتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجتت را به من  
نشناسانی از دین خود گمراه خواهم شد.

این دعا، طولانی است و دنباله دارد، و در کتاب مفاتیح الجنان باب غیبت  
امام زمان (عج) ذکر شده است.

و در روایت دیگر آمده است: عبدالله بن سنان گوید امام صادق علیه السلام  
فرمود: به زودی گرفتار شبهه‌ای خواهید شد [و این در حالی است] که  
راهنما و پیشوایی هدایت‌گر نخواهید داشت. در آن زمان کسی نجات  
می‌یابد که دعای «غریق» را بخواند.

پرسیدم: دعای غریق چیست؟ و چگونه است؟

فرمود: چنین است:

«یا اللَّهُ یا رَحْمَنُ یا رَحِیمُ، یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ؛ ای خدا،

و ای رحمان و رحیم و ای گرداننده دل‌ها و قلبها مرا در راه دینت استوار  
گردان.»

عرض کردم آیا این همین دعا است که: «یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ و الْأَبْصَارِ ثَبَّتْ

قَلْبِی عَلَی دِینِکَ؛ ای گرداننده دل‌ها و چشم‌ها، قلب مرا در راه دینت ثابت و

استوار ساز.»

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال هم دگرگون کننده دلها و هم دگرگون کننده چشمهاست، ولی همان را بگو که من می‌گویم: «یا مُقَلَّبِ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»<sup>(۱)</sup>.

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب کمال الدین نیز این‌گونه نقل می‌کند<sup>(۲)</sup>، و این مطلب دلالت دارد که انسان نباید در دعاهایی که از طرف امامان علیهم السلام نقل شده، چیزی کم و زیاد کند.

۱. اعلام الوری، ص ۴۳۲؛ منتخب الانوار المضيئه، ص ۸۰، فصل ۶.

۲. کمال الدین، ص ۳۵۱، حدیث ۴۹.



## فصل ششم

### نشانه‌هایی از ظهور

## علائم آخرالزمان در کلام پیامبر ﷺ

ابن عباس می‌گوید: در حجّة الوداع (آخرین حج پیامبر ﷺ) همراه پیامبر ﷺ مراسم حج را به جا آوردیم، پیامبر ﷺ حلقه در کعبه را گرفت، سپس به ما رو کرد و فرمود: آیا می‌خواهید شما را به نشانه‌های قیامت خبر دهم؟

سلمان که در آن روز، نزدیک‌ترین افراد به آن حضرت بود، عرض کرد: آری ای رسول خدا.

پیامبر ﷺ فرمود: از علامت‌های بر پا شدن قیامت؛ تباه کردن نماز، پیروی از هواهای نفسانی، میل به رأی‌های باطل، احترام ثروتمندان (به خاطر ثروتشان) و فروختن دین به دنیاست، در این اوضاع، دل مؤمن در درونش ذوب می‌شود، همانند نمک که در آب ذوب می‌گردد. چرا که منکرات و زشتی‌ها را می‌نگرد، ولی قدرت تغییر آن را ندارد.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمودند: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری.

ای سلمان، در آن زمان امیران ستمگر، وزیران فاسق، عارفان ظالم و امین‌های خیانت‌کار روی کار آیند.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست.

ای سلمان، در آن زمان، منکر در قالب معروف و معروف به جای منکر خواهد شد، خائن امین می‌شود و امین خیانت می‌کند، دروغگو تصدیق می‌شود و راستگو تکذیب می‌گردد.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: ای سلمان، سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری.

ای سلمان، در آن روز دروغ به عنوان هنر و زیرکی، و زکات دادن به عنوان خسارت تلقی می‌شود، اموالی که در جنگ مسلمانان با کافران به دست آمده به عنوان غنیمت شخصی تصرف می‌گردد، انسان به پدر و مادرش جفا و بی‌مهری می‌کند، و از رفیقش بیزاری می‌جوید.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین می‌شود؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری.

ای سلمان، در آن زمان، زن در تجارت با شوهرش شرکت می‌کند، و

باران در تابستان می‌آید، و جوانمردان از بین می‌روند، فقیر تحقیر می‌گردد. در این وقت بازارها نزدیک هم شوند و در آن‌جا، یکی گوید: من چیزی نفروختم، دیگری گوید: نفعی نداشت، و کسی را جز سرزنش کننده و گله کننده از خدا نمی‌بینی.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن زمان کسانی حاکم مردم شوند، که اگر مردم سخن بگویند، حاکمان آنها را می‌کشند، و اگر سکوت کنند، حق آنها را پایمال نمایند، و بیت المال آنها را چپاول کنند، حریم حرمت آنها را بشکنند، خون‌های آنها را بریزند و ترس و وحشت در دل‌های آنها ایجاد کنند، آن‌گاه مردم را جز هراسان، نگران و وحشت زده نمی‌بینی.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن زمان چیزی از مشرق و چیزی از مغرب آورده شود، و آن چیز را با رنگ‌های گوناگون بیارایند، پس وای بر ضعفای امت من از آنها، و وای بر آنها از خداوند، آنها که به صغیر رحم نمی‌کنند و به کبیر احترام نمی‌گذارند، و نسبت به بدکاران گذشت ندارند، صورتشان مانند انسان است، ولی دل‌هایشان مانند دل‌های شیاطین.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن عصر مردان (از نظر غریزه جنسی) به مردان، و زنان به زنان اکتفا کنند، مردان بر جوانان غیرت (تعصب) می‌ورزند، چنان‌که بر دختران در خاندانش غیرت ورزیده شود. مردان خود را شبیه زنان، و زنان خود را شبیه مردان در می‌آورند، ...

سلمان: آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن زمان مسجدها را مانند معبد یهود و نصاری، تزیین و طلاکاری نمایند، قرآن‌ها را تذهیب و زیورگون کنند، مناره‌های مسجدها را طولانی سازند، صفوفشان در ظاهر بسیار، ولی دلهایشان نسبت به هم‌دیگر پُر کینه است و چندگونگی از زبان‌هایشان شنیده می‌شود.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، در آن زمان مردان اُمت من، خود را به زیورها آرایش کنند، لباس حریر و ابریشم بپوشند، و از پوست پلنگ برای خود زیرانداز فراهم می‌کنند.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست. آری.



ای سلمان، در آن زمان ربا آشکار شود، و خرید و فروش عینة<sup>(۱)</sup> رواج یابد، نیز رشوه‌خواری رایج شود، و دنیا بالا رود و دین در زیر پا قرار گیرد.

سلمان: ای رسول خدا؛ آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری.

ای سلمان، در آن عصر، طلاق فراوان شود، و حدود الهی جاری نمی‌گردد، که این امر هرگز به خدا ضرر نمی‌رساند (بلکه با این کارها به خود ضرر می‌زنند).

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری.

ای سلمان، زنان خواننده با وسایل لهو و غنا، ترانه‌خوانی کرده و به ساز و آواز پردازند، و بدترین افراد امت من به دنبال آنان می‌روند.

سلمان: ای رسول خدا، به راستی چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به آن خدایی که جانم در دست او

است، آری.

ای سلمان، در آن عصر ثروتمندان امت من برای گردش و تفریح حج به جا آورند، و افراد متوسط برای تجارت، و فقیران برای ربا و خودنمایی به

---

۱. منظور از «عینه» این است که برای حيله و گریز ظاهری از ربا، کالایی را به قیمت معین می‌فروشند، سپس همان کالا را به کمتر از آن قیمت از مشتری بخرند، و معامله اول بستگی به معامله

حج می‌روند.

در آن عصر عده‌ای قرآن را برای غیر خدا بیاموزند و آن را وسیله خوانندگی قرار دهند، و گروه‌هایی پیدا شوند که علم دین را برای غیر خدا بیاموزند، و فرزندان زنا زیاد شود، و قرآن را با آواز لهوی بخوانند، و برای دنیا در روی هم‌دیگر بایستند.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست، آری. ای سلمان، این‌ها در وقتی است که حریم حرمت‌ها دریده می‌شود، و گناهان تحصیل گردد، بدان بر نیکان تسلط یابند، دروغ رواج یابد، لجاجت آشکار شود، فقر و احتیاج رایج شود، مردم به لباس خود افتخار کنند، و باران در غیر فصلش بیارد، آلات نوازندگی و لغو را نیکو بشمارند، امر به معروف و نهی از منکر را زشت بدانند، به گونه‌ای که مؤمن در آن زمان ذلیل‌تر از کنیز گردد، ملامت و سرزنش در میان قاریان و عابدان فاش شود و اینها در ملکوت اعلیٰ به عنوان افراد پلید و ناپاک خوانده شوند.

سلمان: ای رسول خدا، آیا چنین خواهد شد؟

پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به آن کسی که جانم در دست او است آری... (تا آخر حدیث...) (۱)

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۳، سوره محمد ﷺ.

### نشانه‌هایی از ظهور در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

از امیرمؤمنان علی علیه السلام گفتاری نقل شده که در آن از قیام حضرت قائم (عج) خبر می‌دهد و می‌فرماید: «وقتی که مردم نماز را ضایع کنند، امانت‌داری را تباه سازند، دروغ را حلال بشمارند، ربا بخورند، رشوه بگیرند، دین را به دنیا بفروشند، کارها را به دست احمق‌ها بسپارند، قطع رحم کنند، از هوس‌ها پیروی کنند، خون‌ریزی را مباح بدانند، حلم به عنوان ضعف تلقی شود، ظلم یک نوع افتخار به حساب آید، امیران فاسق شوند، وزیران ستمگر گردند، عارفان خائن، قاریان گنه‌کار شوند، گواهی ناحق و دروغ، فجور و تهمت، گناه و طغیان رواج یابد.

ظاهر قرآن‌ها زینت داده شود، مسجدها تزیین، مناره‌ها بلند [ساخته می‌شوند]، به اشرار احترام گذاشته شود، جمعیتها انبوه اما دلها پراکنده، ...، زن‌ها از روی حرص بر دنیا، با شوهرانشان در تجارت شریک شوند، صدای فاسقان بلند (حاکم) شود و [از سوی مردم] اطاعت شوند.

در آن وقت فرمانروایان مردم پست‌ترین آنها باشند، و آدم شرور به خاطر ترس احترام شود، دروغگو تصدیق گردد، خائن به عنوان امین تلقی شود، زنان آوازه خوان با آلات لهو و غنا به صحنه آیند، و آیندگان امت، پیشینیان را لعنت کنند، ...، و زنان به مردان و مردان به زنان شباهت پیدا کنند، و شاهد بی‌آن‌که از او تقاضای گواهی شود، گواهی دهد، و شاهد دیگری به قضاوتی که حق بودنش را نشناخته شهادت دهد، و تفقه (کسب

علوم دین) برای غیر دین شود، و کارهای مادی و دنیوی بر کارهای آخرت، ترجیح داده شود، پوست گوسفند را بر دل‌های گرگ بپوشانند (گرگ‌ها در لباس میش درآیند)، دل‌ها پلیدتر از مُردار متعفن و تلخ‌تر از حنظل<sup>(۱)</sup> شوند، در چنان روزگاری شتابان [از آن محیط خارج شو و دین خود را حفظ کن]...<sup>(۲)</sup>.

---

۱. حنظل، گیاهی شبیه هندوانه کوچک و بسیار تلخ است، نام دیگر این گیاه، هندوانه ابوجهل است.

۲. کمال الدین، ص ۵۲۵، باب ۴۷، حدیث ۱: الخرائج و الجرائح، ص ۱۳۳؛

منتخب الانوار المضيئه، ص ۸۶

## سخن آخر

امروز اوضاع جهان به گونه‌ای شده که غیرت دینی و تعصب مذهبی از دل‌ها رخت برکنده، آن طوری که اگر از ناحیه کافری، ضرر و آسیب مهمی به دین برسد، هیچ یک از ما آن‌گونه ناراحت و برانگیخته نمی‌شویم که در برابر ضرر مالی جزئی که از ناحیه مسلمانانی به ما وارد شود ناراحت و برانگیخته می‌شویم؛ و اگر همه مردم گروه گروه از دین خارج شوند برای ما اهمیّت ندارد.

این است وضع نابسامان جوامع ما؛ به درگاه الهی است هر شکایتی، و بر او است اعتماد در هر سختی و سستی.

از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم که ما را از منتظران فرج امام زمان، مهدی موعود (عج) قرار دهد، و هم‌چنین توفیق عمل به واجبات، مانند امر به معروف و نهی از منکر را به ما عنایت فرماید؛ و خداوند شنوا و اجابت کننده دعاهاست.

این آخرین مطلبی بود که می‌خواستم در این کتاب بیاورم، خداوند در فرج امامان علیهم السلام سرعت بخشد، و فرج ما و فرج تمام دنیا را به فرج

آنها قرار دهد.

درود خداوند بر محمد ﷺ و دودمان پاک او باد.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّبِهَا  
الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ، وَ تُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ، وَ  
تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى  
سَبِيلِكَ، وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ  
الْآخِرَةِ<sup>(۱)</sup>؛

خدایا، ما اشتیاق به سوی تو داریم در مورد  
برقراری دولت ارجمندی که به وسیله آن، به اسلام  
و مسلمانان، عزت بخشی و به وسیله آن، نفاق و  
منافقان را ذلیل و خوار نمایی و ما را از  
دعوت کنندگان مردم به سوی اطاعت تو، و رهبران  
به سوی دینت قرار دهی، و به وسیله این دولت  
ارجمند، کرامت و شرافت دنیا و آخرت را  
نصیب ما فرمایی.

قم

سید محمد شیرازی

۱. فرازی از دعای افتتاح: اقبال سید بن طاووس، ص ۵۱؛ مصباح الکفعمی، ص ۵۸۱؛

بلد الامین، ص ۱۹۵؛ مفاتیح الجنان.